

به نام خدا

خاکستر

قفسه

نویسنده:

علی اکبر شایقی شاغند

فهرست مطالب

| صفحه | عنوان |
|------|-------------------------|
| ۲ | پیشگفتار |
| ۱۲ | مقدمه |
| ۲۰ | نور و تاریکی |
| ۵۳ | پیشینه |
| ۶۰ | ریشه های تاریخی مهاجرت |
| ۱۱۰ | جبهه حق |
| ۱۲۶ | علائم عمومی |
| ۱۵۶ | ایران |
| ۱۶۰ | سوریه |
| ۱۷۳ | عربستان |
| ۱۸۴ | عراق |
| ۱۹۰ | مصر |
| ۱۹۲ | اسرائیل - فلسطین اشغالی |
| ۲۰۰ | ترکیه |
| ۲۰۴ | یمن |
| ۲۱۰ | جنگ دوم |
| ۲۴۴ | سخن آخر |
| ۲۶۲ | موخره |

پیشگفتار

آدمی از بدو پیدایش، همواره جستجوگر پاسخی برای سوالات بی شمار خود بوده است. سوالاتی پر شمار و بی انتها اما از بزرگترین، اصلی ترین و ثابت ترین این سوالات شاید سه سوال اساسی بشری بوده است: من کیستم، از کجا آمده ام و به کجا میروم به عبارت دیگر ماهیت ما، گذشته ما، آینده ما چه خواهد بود گرچه پاسخ به هر یک از این پرسشها می تواند بسیار سخت و در عین حال مفصل باشد لیکن هدف و مقصود من در نوشتار پیش رو پرداختن به سومین پرسش است: روزها و سالهای آینده چگونه خواهند بود؟

اغراق نخواهد بود چنانچه مدعی شویم این سوال دشوارترین آن سوالات و اسرار آمیزترین آنهاست چرا که پاسخ به دو پرسش دیگر هر چند دشوار است لیکن با پیگیری و مطالعه و تلاش میتوان شواهد و قراین و مدارکی را بدست آورد که تا حدودی راه بر ما بگشاید اما امری که هنوز واقع نشده و حادثه ای رخ نداده،

بی گمان هیچ آثار و شواهد و علایمی از خود برجای نگذاشته که بتوان بر آن تکیه کرد و در یافتن پاسخ یاری از آن جست. در این عرصه قاعدتا دو راه بیشتر موجود نیست. یا آنکه به خیالبافی و توهم و حدس و گمان توسل جوئیم و یا به برخی تواناییهای ذاتی که گرچه ممکن است در تمامی نوع بشر به یکسان موجود باشد اما قطعاً فقط و فقط در معدودی از انسانهای صاحب شرایط خاص به منصف ظهور می رسد، تکیه کنیم.

هضم و جذب و قبول این ادعا شاید برای اکثریت شما خوانندگان محترم امری دشوار یا غیر ممکن باشد اما حقیقت موضوع غیر از آن چیزی است که از ظواهر امر بر می آید. در نهاد آدمی نیروهایی به امانت گذارده شده که بلحاظ علوم کلاسیک و مقیاس و معیارهای مادی قابل سنجش و تشخیص و حتی تایید نمی باشد این توانایی ها و نیروهای عظیم را در بسیاری از منابع نیروهای فوق بشری خوانده اند لیکن به عقیده بنده بهیچ روی نیروهای فوق بشری نیستند بلکه تماماً استعدادهای بشری هستند و در وجود تمامی اعضای جامعه بشری به کم و بیش وجود دارند اما برخی از انسانها موفق به درک و پروراندن آن می

شوند و برخی بی تفاوت و بی توجه از کنار آن عبور می کنند و شاید هم موجبات دیگری برای بالنده شدن این استعداد وجود داشته باشد که ما و بخصوص من از آن بی خبرم در هر حال آنچه مسلم است اینکه گروهی از انسانها در طول تاریخ بوده اند که موفق به درک نشانه ها و علایمی از حوادث و رویدادهای مربوط به آینده شده و آنرا بوضوح و بدقت بیان نموده اند و گذشت زمان و فرا رسیدن موعد آن حوادث نشان داده است که پیشگویی های بعمل آمده از درجه بالائی از صحت و اعتبار برخوردار بوده است و دقیقا مطابق آنچه که دهها یا صدها سال قبل از آن بیان شده اتفاق افتاده است.

علاوه بر آنچه در طول تاریخ بوسیله پیامبران الهی و اولیاء راجع به آینده بیان شده است و از درجه صحت بسیار بالا برخوردار بوده است کسانی از افراد شاخص بشری هم توانسته اند پیش گویی های دقیقی در خصوص آینده بعمل آورند که از جمله معروفترین و بزرگترین آنها می توان به نوستراداموس و ادگار کیسی اشاره نمود.

هنگامیکه زمان تحقق پیشگویی یعنی مقطعی از زمان که شخص پیشگو برای حدوث رویدادی اعلام کرده است، فرا می رسد و آن

رویداد دقیقاً مطابق آنچه قبلاً بیان شده و در همان مقطع زمانی بوقوع می پیوندد، سایر گفته های او نیز صاحب اعتبار می شود به عبار دیگر تحقق آن وقایع موجب اعتبار افزایشی سایر پیشگونی های او می شود. با این ملاک ما می توانیم علاوه بر سخنان پیامبران و اولیاء آینده بینی های کسانی نظیر نوستراداموس را خود پیش گونی های موفق بحساب آوریم و برای آنچه راجع به بعد از این اعلام کرده است حساب ویژه ای باز کنیم.

البته ذکر این مطلب در اینجا بنظر ضروری می رسد که همانند هر امر دیگری در جهان این امر نیز مورد سوء استفاده از نام پیشگونی مستی سخنان بی ارزش و اوهام و خرافات را به خورد مردم طالب داده اند و باعث لکه دارشدن این موهبت الهی شده اند دقیقاً بهمان گونه که طبیبان، حقوقدانان و مهندسین دروغین داریم که از اینطریق و با جلب اعتماد مردم توانسته اند شیادی و کلاهبرداری کننده لیکن هرگز نبایستی حقیقت علم پزشکی و علم حقوق و علوم فنی و مهندسی و (متخصصین) راستین را بدلیل اعمال پلید آن گروه، زیر سوال برده و مورد شک و تردید قرار دهیم حتی اگر از بین صدها مدعی تنها یکی از آنان بحقیقت «عالم» باشد.

امروزه نزد بخش بزرگی از مردم و افکار عامه، پیش‌گویی امری موهوم، مضموم و چیزی در ردیف رمالی و جادوگری و فال بینی محسوب می‌گردد لیکن این باوری نا صواب و اعتقادی کاذب است. یقین بدانید که اصل موضوع امری است معتبر و صحیح که در جریان زندگی، مظلوم و مورد دستبرد و خیانت واقع شده است. اجازه بفرمائید بنده بعنوان کسی که جستجوگر معارف و جوینده علمی همچون تاریخ، فلسفه و عرفان بوده و بیست و چند سال و شاید نزدیک به سی سال از عمر خود را صرف مطالعه این مباحث نموده‌ام، آنهم نه از زبان و از جانب خود بلکه به نقل از بسیاری از بزرگان دین و علم و ادب، مهر تأیید و تصدیق بر اعتبار نامه علم پیشگویی بزنم و به پیشگاه شما بزرگواران عرضه بدارم که ای عزیزان من آنچه تحت عنوان پیشگویی آینده بوسیله افراد بزرگ و معتبر بشری آورده شده تماماً جلوه‌هایی از علمی ناب است که سعادت شکوفایی و دست‌یابی به آن تنها نصیب قلبی از انسانها شده است و ظاهراً موهبت و هدیه‌ای است که خداوند به خاसान و بزرگان اعطا می‌فرماید و ما را از رمز و راز آن آگاهی نیست و تنها به ذکر این نکته آنهم بطور اجمال بسنده می‌کنم که درست است که از دیدگاه مادی و علم مادی، خواندن و دیدن و شنیدن و گفتن از آینده‌ای که هنوز

نیامده و بهمین دلیل معلوم نیست که به چه طرز و کدام کیفیت خواهد آمد امری است موهوم و ناممکن اما عالم هستی و دایره وجود منحصر محدود به همین عالم مادی و علوم تجربی نیست و اندر پس این پرده هزاران چشم انداز دلفریب موجود است که آگاهی بدان و رویت آن محتاج فهمی و چشمی دیگر است.

قطعاً بدانید، دانستن آینده، آنچنانکه‌ها تصور می‌کنیم امری کاملاً دست نیافتنی و غیرقابل نفوذ نیست بلکه به اعتقاد بسیاری که اعتقاد خویش را با ذکر دلایلی محکم و شواهدی معتبر مستند می‌سازند زمانی بنام آینده وجود خارجی ندارد و زمان به سه بخش گذشته، حال و آینده تقسیم نمی‌شود و آنچه را با زمان گذشته و آینده می‌دانیم در واقع در نتیجه حرکت وضعی زمین و چرخش آن بدور خود و پیدایش روز و شب برای ما، متصور گشته است و چنانچه این حرکت وجود نمی‌داشت، همواره زمان را «حال» درک می‌نمودیم و حتی فهم معنی کلمات دیروز و فردا برایما غیر ممکن بود البته این موضوع مورد بحث ما نیست و گرچه ورود به آن شاید آسان باشد اما یقیناً خروج از آن به آسانی میسر نیست بنابراین آنرا و امی گذاریم و می‌گذریم و فعلاً بذکر همین نکته اکتفا می‌کنم که بدلائل بسیاری درک آینده امری محال نیست و هستند و بودند و خواهند بود کسانی

از ابناء بشر که در شرایط و موضع رویت آن بوده اند و هرگز نبایستی بصرف اینکه این موضوع برای ما غیر قابل لمس است آنرا تکذیب کنیم.

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست

سخن شناس نه ای جان من خطا اینجاست

از دیگر سو بخشی از آینده را نیز (و البته تا حدودی) می توان براساس شواهد و دلایل ملموس و قابل فهم اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و تاریخی پیش بینی نمود و همانگونه که عرض شد به این امر پیش بینی گفته می شود نه پیش گونی و ما بین این دو فاصله از زمین تا آسمان است زیرا پیش بینی متکی به امروز و حوادث و علوم آثار ملموس است اما پیش گویی علی الظاهر از جنس ادراک این جهانی و متکی امر ملموس نیست.

بنا به اوضاع و احوال امروز و با در دست داشتن قراین و دلایلی، می توانیم برخی حوادث آینده را پیش بینی نمائیم که دو فرق اساسی با پیشگونی دارد و آن این است که اولاً برای زمانهای طولانی میسر نیست و ثانیاً محتاج دلایل است حال آنکه پیشگونی را حتی برای هزاران سال بعد هم ذکر کرده اند و دیگر اینکه دلایلی مادی برای آنها ذکر نشده است.

باری، چنانکه عرض شد بدلیل آنکه بسیاری از گفتار بزرگان دین و علم و معرفت در خصوص حوادث و وقایع آینده بحقیقت پیوسته است و این امر موجب اعتماد دو چندان به گفتار آنان گردیده، اینجانب سعی نموده ام حاصل دیدگاه بزرگان را در خصوص سالهای آتی در این مجلد بعرض و اطلاع سروران گرانقدر برسانم و البته ذکر دو نکته را در این باره ضروری می دانم.

۱- آنچه ملاحظه خواهید فرمود حاصل سالها تلاش و کوشش بنده است که مشتاقانه و پیگیر، دهها کتاب و صدها مقاله و نوشتار را که در این باب منتشر شده بود مطالعه کرده ام و چکیده آنها را با استنباط و معلومات خویش که از مجاری دیگر حاصل آمده در آمیخته ام و آنچه را نادرست و غیر صواب تشخیص داده ام مردود و آنچه بنظر مقرون به صحت آمده و مقبول افتاده در کتاب آورده ام و در طبق اخلاص تقدیم حضور می دارم افزون بر این هر چند بنده را نسبت به موضوع کتاب اطمینان و اعتمادی راسخ حاصل است لیکن مطلقاً تعصب یا اصراری بر رد یا قبول مفاد آن ندارم و یقین دارم نظر مردم عالیتین و بهترین معیار سنجش و داوری است لذا رد یا قبول مندرجات بر عهده شما خوانندگان محترم است و بنده قضاوتی ندارم.

۲- تقاضا و انتظارم از استادان ارجمند که تواضع فرموده این نوشتار را ملاحظه و مطالعه می‌فرمایند اینست که به دیدهٔ تصحیح در آن بنگرند و چنانچه مطالب را کافی و وافی بمقصود ندیده و یا ایراد و اشکالی در آن یافتند این شاگرد خویش را از تعالیم خود محروم نفرمایند. قبلاً از تمامی بزرگواران که از راه فروتنی این نوشتار را مطالعه می‌فرمایند تشکر می‌نمایم.

مقدمه:

در خصوص آینده مطالب بسیاری تا کنون از مراجع در مجاری گوناگون بیان شده است در باب مسایل اعتقادی، در باب مسایل اجتماعی، اقتصادی، نظامی و غیره لیکن بنده تصمیم دارم از بین آنهمه برخی را که در باب مسایل اجتماعی وزیر بنانی اعتقادی است مطرح کرده، تا حد امکان تشریح نمایم چرا که بعقیده اینجانب این مسئله اهمیتی، فوق تصور دارد و می تواند بر سرنوشت بشر تاثیر بگذارد و بلکه صحیح تر عرض کنم می تواند سرنوشت بشر را بسازد و طرحی نو در اندازد، به آن درجه از شدت و گستردگی که در طول تاریخ چند هزار ساله ماضی هرگز نظیری برای آن نتوان یافت و شاید تصادفی نباشد که بیشترین حجم پیشگونی های بعمل آمده نیز مربوط است به مسایل اعتقادی و کارزارهای ناشی از آن و نتایج آنها و بخصوص راجع به منطقه زیست و زندگی ما و ذکر این نکته را نیز حائز اهمیت می بینم که آنچه در صفحات آینده ملاحظه و مطالعه می فرمائید، تنها و تنها متکی بر پیشگویی ها نیست و بلکه اغلب آن منعکس کننده عقاید و نظرات اینجانب است

که در باره اوضاع و احوال آینده منطقه ما برشته تحریر در آمده و حاصل معلوماتی است که یا در گذر ایام و در خلال سالها بدست آمده و یا حاصل مطالعات گذشته است لذا بهتر آنست که گفته شود این کتاب حاصل تلفیق دانسته ها و نظرات شخصی با اخباری است که در خصوص آینده در دست بوده است.

همانگونه که شما عزیزان بخوبی میدانید منطقه خاورمیانه را از دیر باز گهواره تمدن نامیده اند که بهیچ روی سخنی بگزافه نیست زیرا قدیم ترین آثار مدنیت و تمدن بشری در این منطقه پیدا شده و می شود. البته که در دیگر نقاط گیتی نیز نشانه های تمدن بدست آمده لیکن آنها هرگز، مانند تمدنهای خاورمیانه نه دیر پای بوده اند و نه متمرکز

وقتی می گوئیم دیر پای مقصود آن است که تمدنهای این منطقه از حدود هفت هزار سال قبل تا کنون پیوسته حضور خویش را حفظ کرده اند چنان که در جنوب کشورمان ایران و در شهر جیرفت طی چند سال گذشته آثار گرانبها و ارزشمندی از حیات و سکونت شش تا هفت هزار ساله بشری آنهم بصورت شهر نشینی کشف و ضبط گردیده و همینطور در شهر سوخته زابل، و نیز در عراق، سوریه، یونان و مصر نیز آثاری مربوط به همان دوران وجود دارد و البته

اهرام مصر که شهرت جهانی دارد قدمتی ما بین چهار الی هفت هزار سال دارد با صرفنظر از ادعای برخی دیرینه شناسان که قدمت اهرام را مربوط به حدود ده هزار سال قبل می دانند.

و هنگامی که می گوئیم متمرکز مقصود آنست که در دایره ای به شعاع تقریبی ۱۵۰۰ کیلومتر به مرکزیت بین النهرین چندین تمدن بزرگ و درخشان سده های متوالی نور افشان بوده اند از جمله فرهنگ درخشان ایران (پارس)، بابل، ایلامی ها، رومیان، یونانیها، مصریان و چند خرده فرهنگ کوچکتر در فواصل اینها و در هیچ نقطه ای از جهان نمی توان چنین اجتماعی از فرهنگ ها را در این محدوده نسبتاً کوچک یافت. آثار این تمدنها و تاثیر قدرتمند این مدنیتهای عواقب و عوارضی را اعم از مثبت و منفی ایجاد کرده است. مثبت از آن رو که بواسطه برخورد دائمی آرا و افکار و عقاید و نظریات، مکاتب فکری و عقیدتی مختلفی در این منطقه زاده شده که موجب تنوع فرهنگی زیبایی بوده و آنقدر هست که زایشگاه و رویشگاه هر سه دین بزرگ بشری همین دایره کوچک بوده و از اینجا به سراسر دنیا انتشار یافته است و منفی از این بابت که تنوع اعتقادات و گوناگونی آرا و افکار همواره موجب جنگ و درگیری و نزاع گسترده و خانمانسوز بوده بگونه ای که گاه دیگر مردمان و سرزمین های

خارج از این دایره را نیز به ورود به دایره و مداخله در کارزار و ادار نموده است و شاید بیراه و نادرست نگفته باشیم اگر بگوئیم که محیط زیست ما در چند هزار سال گذشته همواره بمثابه لبه برخورد و خط مقدم منازعات فرهنگی، مذهبی و قومی عمل کرده است که این امر نیز بنوبه خود واجد امتیازات مثبت و منفی بوده است که به جهت پرهیز از اطاله کلام از ورود بدان خود داری و تنها بذکر یک وجه مثبت و یک وجه منفی آنهم بطور کوتاه و مختصر اکتفا می‌کنیم.

وجه منفی پیکارهای جاری در این سرزمین همانا ویرانی و خرابی و خونریزی بیرحمانه و گسترده بوده که دایما موجب تغییر مرزها و محدوده‌ها و امواج عظیم مهاجرت‌های انسانی بوده است لیکن وجه مثبت درگیری‌ها عبارتست از انتقال و اختلاط عقاید و فرهنگها بواسطه همان مهاجرت‌ها و یا اسارت‌های انسانی و زایش مکاتب جدید و دیدگاههای تازه و نو و امتزاج فرهنگی. گرچه گاه در نتیجه هجوم و حمله اقوام مجاور ویا پیروان ادیان و تابعین فرهنگهای دیگر، عقیده‌ای و مکتب و مرامی روبه افول و نابودی گذارده لیکن همواره آخرین فروزه‌های یکی، دیگری را بر افروخته و این چراغ خاموشی نگرفته بلکه برای مدتی چون آتشی به زیر خاکستر از نظرها مخفی گردیده اما همواره چون ققنوس از خاکستر

خود پرکشیده و قدرتمندتر و پویاتر به صحنه زندگی بازگشته است
لذا این گونه جنگها موجب پویائی و رشد مکاتب فکری و فلسفی
شده و انوار آنها به سراسر جهان تابیدن گرفته است.

امروز که به صحنه خاورمیانه می نگریم آنرا بار دیگر دستخوش
اغتشاش می بینیم. امروز هم این نقطه از جهان یکپارچه در التهاب
است. همانند آتشفشانی است بظاهر خاموش اما آنکس را که چشم
ببنا و گوش شنواست، شنیدن غرش های قبل از انفجار و دیدن
دودهای قبل از فوران آن کاری است به غایت ساده.

امروز نه تنها ساکنین این منطقه، بلکه دیگرانی از اقصی نقاط جهان
بقصد کار زار به این خطه آمده اند و همگی در مقابل هم صف آرایی
کرده اند و امروز هم در منطقه ما مطابق همان الگوی قدیمی
لشگریان آراسته و هر روز و هر ساعت صفوف فشرده تر و میزان
دشمنی و عداوت افرونتر می گردد.

امروز هم مسلمانان شیعه، اهل تسنن، مسیحیان، یهودیان، چپ ها،
راستها، لیبرالها، رادیکالها، باسوادها، بی سوادها، وحشی ها، متمدنها
همه و همه رو در روی هم ایستاده اند و آماده نبرد هستند و هرکس

تمامی حق را بجانب خود میدانند و پیشیزی از آن را در خانه همسایه نمی‌یابد و طبیعتاً اندک جرعه ای لازم است تا این خرمن باروت را به کوهی از آتش مبدل کند. کسانی که معمولاً رویدادهای بزرگ را با سطحی نگری کودکانه بررسی کرده و می‌کنند بسیار دوست می‌دارند با ساده اندیشی حیرت آوری علت و دلیل اساسی اینهمه جنگ و کشتار و ویرانی در دهه های گذشته و بخصوص در حال حاضر را به مطامع کشورهای قدرتمند و اهداف آنان برای بدست آوردن منابع نفتی منطقه نسبت دهند غافل از اینکه جنگها در این نقطه از جهان همواره در جریان بوده است و رقم سالیانی که آرامش حاکم بوده بسیار کمتر از رقم سالیانی است که زیر سایه جنگ سپری شده است.

نفت تنها کمی بیش از یکصد سال است کشف شده در حالیکه هزاران سال است نظاره گر خونریزی و برادر کشی بوده ایم. و آنگهی همواره در نتیجه جنگهای این منطقه نظامی نو یا تفکری جدید یا مکتبی تازه حاکمیت یافته است و این بالاترین دلیل است تا مدعی شویم علت وقوع جنگها علت فرهنگی اعتقادی بوده است نه علت مادی و لجن سیاهی به نام نفت بسیار ناچیزتر و کم اهمیت تر از آنست که علت تامه اینهمه جنگ و ویرانی باشد.

هنگامی که دلیل جنگ در یک اجتماع فرهنگ و اعتقاد باشد، آن جنگ در آن منطقه نهادینه می‌شود و مادام که همان نوع نگاه و طرز تفکر حاکم است جنگ ملازم و همراه آن است. کما اینکه سخت‌ترین نبرد و صعب‌ترین و ریشه‌دارترین منازعه فعلی این منطقه نیز نبردی اعتقادی است. نبردی که از حدود سه هزار قبل بمیراث برای ما باقی مانده است. از روزگار فراعنه و از دورانی که رودخانه نیل کودکی خفته در صندوق را بر دوش خود حمل و آنرا به بارگاه فرعون رساند. پیروان بعدی این کودک چندان نیرو گرفتند که فرعون از سر وحشت آنان را از سرزمین خویش براند و به تبعید به فلسطین رساند تبعیدی هزاران ساله که اقامت دیر پای تبعیدیان در آن سرزمین موجب آن شد که خانه را تنها از آن خود بدانند و تحمل شریکی دیگر را ولو که صاحبخانه باشد نتوانند کرد.

در همسایگی آن سرزمین اما کودکی یتیم آن چنان بالنده شد که در اوان جوانی لقب امین از مردم ستاند و در میانه عمر مقام پیامبری از خدای مردم. و پیروان بعدی این کودک چنان نیرو گرفتند که بوسفیان از سر وحشت آنان را از سرزمین خورشید براند و به تبعید به یثرب رساند اما این آخرین ایستگاه و پایان کار آنان نبود زیرا که پیکان

قدرت آنان به اندک سالی دو ابر قدرت بزرگ و نیرومند آن روزگار را بزانو در آورد و سایه بیرق او گستره وسیعی را در بر گرفت.

در مدینه و مکه اما این پیامبر آخرین، به زودی دشمنانی غیر از بوسفیان یافت دشمنانی از تبار پیروان همان کودک نیل که این بار نه خیال به تبعید رفتن داشتند و نه قصد اطاعت و تسلیم. و این باعث آغاز دورانی از درگیری و کشمکش بین پیروان دو پیامبر بود که تا به امروز افتان و خیزان، گاه به صلح و گاه به جنگ و گاه به آتشی به زیر خاکستر ادامه یافته است.

علاوه بر آنچه بعرض رسید بنده اعتقاد دارد خاورمیانه بدلیل تنوع فرهنگی و دینی موجود در آن و دارا بودن مناطق حساس و ژئواستراتژیک و بدلیل موقعیت مکانی خاص که محل تلاقی و برخورد قدرتها و فرهنگهای موجود در منطقه است و بدلیل آنکه در قلب و مرکز زمین قرار گرفته است، بازهم آبستن حوادثی تازه است که حتی ممکن است بسیار بسیار شدید تر از هر آنچه تا کنون اتفاق افتاده باشد. علایم و نشانه های این برخورد را اکنون به روشنی و وضوح تمام مشاهده می کنیم اما عاملی وجود دارد که برخورد آتی را از همه نزاعهای سابق متمایز می کند که اختصاراً عرض می شود:

نور و تاریکی

از هنگامیکه تاریخ زندگی بشر وجود دارد و قبل از آن، در میتولوژی قبایل و ملل و اعتقادات مذهبی و افسانه های ملی آنها صحبت از دو نیروی متضاد خیر و شر و یا مثبت و منفی بمیان آمده و هر فرهنگی نامهایی جداگانه برای این نیرو، برگزیده است در معتقدات ما مسلمانان همواره صحبت از خداوند که مظهر خیر و نیکی و ایمان و حسنات است و شیطان که سمبل و اساس همه سیاهی ها و فتنه ها و شرارت ها ست بمیان آمده است و اعتقاد داریم میزانی فلاح و رستگاری هر کس و هر چیز متناسب است با میزان آمیختگی و قرابت آن با یکی از این دو نیرو آنچنان که توجه به خداوند موجب سعادت و نیکبختی و رستگاری است و نزدیکی به شیطان موجب تیره روزی و گمراهی و فساد.

نظیر همین عقاید در دیگر ادیان نیز وجود دارند در آئین عیسی مسیح نیز حساب خداوند و نور و رستگاری از حساب شیطان جداست و مومنین واقعی همانها هستند که پا از دایره تعلیمات عیسی مسیح بیرون نگذارده و دستورات وی را در زندگی خویش

نصب العین قرار دهند. همینطور است دین یهود و آئین موسی کلیم الله. در ادیان غیر ابراهیمی نظیر آئین زرتشت نیز دو قطب متضاد وجود دارد انگره مینو و سپنتامینو. انگره مینو که بر اثر استعمال کلمه در طول زمان، تحول آوایی یافته و اکنون اهریمن تلفظ می گردد، عامل جناح منفی و جهنمی است و سپتامینو نماینده و سمبل سپاه نیکی و خرد می باشد و جهان ترکیب و اختلاطی است از این دو نهاد دیرینه و در هر چیز و هرکس نسبتی از این دو وجود دارد و البته آنچه مایه رستگاری است پیراستن خویش از نیروی منفی و آمیختن خود با نیروی مثبت و افزایش سطح نیروی سپنتایی در وجود خویش است از دیدگاه فلسفه زرتشت در افتادن به دام اهریمن مساوی است با تیرگی و سیاهی و سکونت جاودانه در اعماق دنیای سیاه شر و فساد و فتنه اما جویندگی و پویندگی طریقه سپنتایی برابر است با ملازمت نور و سپیدی و شادی روان و سرور و سرمستی پیوسته و ابدی و هم چنین است در سایر مکاتب فکری و فلسفی مشرق زمین نظیر بودیسم و هندوئیسم و شمنیسم و حتی مطابق اعتقادات بومیان و سرخپوستان قاره آمریکا نیز دو نیروی متضاد در جهان موجود است و آسایش و کامجویی تنها و تنها در نتیجه تبعیت از نیروی مثبت بدست میآید. بنابراین آنچه همگان گویند و به یک

طریق و یک سیاق و روش گویند، ممکن نیست که حقیقتی در اندرون خود نداشته باشد به قول معروف: «بیهوده سخن به این درازی نشود» لذا می توانیم یقین حاصل کنیم که جهان صحنه ابراز وجود و جولان برای دو نهاد خیر و شر است و از آنجا که این دو را هرگز آشتی و همزیستی نشاید پس در عاقبت، نیردی و کارزاری باید و این همان نکته آشناست که در تمامی آئین هایی که نام بردیم بصراحت بر آن تکیه و تاکید شده و وعده مصاف نهایی آنان به نوع بشر به صد زبان و هزار لفظ داده شده است.



سروران ارجمند: چنانکه میدانید هم در مصحف شریف و هم در منابع روایی ما و از لسان بزرگان و اولیای دین بکرات بر این نکته تاکید شده است که بالاخره روزی جهان آنچنان در منجلاب تباهی و سیاهی فرو خواهد رفت که سپاه اهریمن غره شده و لشکر انگیخته و بقصد محو همیشگی حقیقت و روشنایی به آوردگاه می شتابد.

در همان منابع مذکور بکرات تصریح شده است که النهایه جهان را ظلم و ستم و کفر و الحاد و عناد فرا می گیرد بدانگونه که کسی را یارای مطالبه حق و عدالت نخواهد ماند پس آنگاه تمامی کفر در مقابل تمامی ایمان صف آرای خواهد نمود و اهالی خیر ندا در

خواهند داد و یاوران فرا خوانند و یاران ابلیس هم سپاه بیاریند و کارزاری مهیب اما سرنوشت ساز و مهم در خواهد گرفت که طی آن تکلیف و سرنوشت بشر و بشریت معین و معلوم خواهد شد چنانچه سیاهی مظفر شود جهان یک سر به نابودی و خاموشی خواهد گرایید و اگر سپیدی و نور ظفر یابد آغازی خواهد بود برای دوره طولانی شادکامی و خوشبختی و رستگاری آدمیان که در پرتو و بر اثر آن همه مخلوقات و آفریده های خداوندگار بر روی زمین در نهایت خوشی و دلخواستگی به سر خواهند بود و نیز مطابق معتقدات ما راهبرو پیشوای جبهه حق شخصی با کفایت از اولاد گرامی پیامبر اسلام خواهد بود که ما او را به عناوین و القاب گوناگون از جمله امام زمان می خوانیم و فرمانده گمراه و سیاهکار جبهه مقابل نیز بما معرفی شده است که در جای خود از آن یاد خواهیم کرد.

اما تنها ما نیستیم که به نبرد نهایی خیر و شر یقین داریم و تنها ما نیستیم که موجبات و نیز کیفیات آنرا از بزرگان خویش شنیده ایم، دیگران هم عقایدی مشابه ما دارند. آنها نیز کسی را بعنوان فرمانده و پیشوای صالحان و نیکان معرفی کرده اند و بر حتمی بودن وقوع این جنگ مهر تایید زده اند. آنها نیز امام زمان خود را دارند هرچند ممکن است تمامی آن اسامی، نامهایی برای یکنفر باشد بعنوان مثال

یهودیان اعتقاد دارند در نبرد نهایی و سرنوشت ساز ماشیحا از آسمان فرود خواهد آمد و موجب پیروزی خیر و نابودی شر خواهد شد مسیحیان نیز به ظهور مجدد عیسی مسیح معتقد هستند و او را منجی آخر الزمان می دانند براساس آئین زرتشت؛ سوشیانس یا سوشیانت همان "مهدی" و هدایت گر انسانهای آخرالزمان بسوی خیر و نیکی است. آنها ایمان دارند که زرتشت اعلام نموده که در پایان هر هزاره پس از او یعنی در هر هزار سال پس از مرگ زرتشت یک تحول گر و انقلابگر و نجات بخش خواهد آمد که بترتیب عبارتند از: در پایان هزاره اول هوشیدر و در پایان هزاره دوم هوشیدرماه و در پایان هزاره سوم پس از زرتشت سوشیانت^۱ خواهد آمد و رهبری جناح خیر و نیکی را در جهان بدست خواهد گرفت و سپاه ظلم و بیعدالتی و ستم را نابود خواهد ساخت و جهان یکسر خیر و برکت خواهد شد و اکنون در پایان هزاره سوم پس از زرتشت هستیم و آنها انتظار آمدن سوشیانت را می کشند. همینطور است در آیین هندو که مطابق اعتقاد آنها در آخر الزمان (اصولاً هنگامی که می گوئیم آخرالزمان نبایستی ذهن خوانندگان متوجه مسایل مربوط به اوهام و خرافات بشود زیرا آخر الزمان یعنی زمان آخر برای بشریت

۱- برای سوشیانت نامهای دیگری هم وجود دارد و در متون مذهبی آئین زرتشت موجود است.

و اگر فرضاً عمر بشریت را تنها از زمان ثبت تاریخ تا کنون در نظر بگیریم، هزار سال یا پانصد سال اخیر بعنوان زمان و دوره آخر می تواند تلقی شود). روح افراد بشر به ناپاکی و پلیدی آلوده می شود و تعداد کمی از مردم پاک و بدون آرایش می مانند لذا برای نجات جهان و بشریت از چنگال و سیطره سیاهی نبردی در خواهد گرفت که طی آن کریشنا یا ویشنو با شمشیری تیز و براق و بران سوار بر اسبی سپید خواهد آمد و افراد نیک صفت و فرشته خو تحت فرماندهی او بر سپاه سیاهی غلبه و آنها را نابود می کنند. در یونان قدیم نیز نقش "مهدی" و "منجی" بر اساس انجیل یوحنا به پارکلیس یا فارقلیط سپرده شده است و اعتقاد راسخ دارند در آن هنگام که جهان به زشتی و پلیدی گراید و مردمان راه کژی و کاستی در پیش گیرند او همچون فرشته ای مامور، از جانب خداوند خواهد آمد و نیکان را گرد خواهد آورد و بنیان کفر، ظلم و فساد را برخواهد کند و بر همین سیاق است عقاید سایر مکاتب و حتی در قبایل وحشی در اعماق جنگلها و ایلات بیابانگرد و بدوی در صحاری دور افتاده و ساکنین جزایر ناشناخته و متروک اعم از سرخپوست و سیاه پوست و سفید پوست و زرد پوست همین گونه اعتقادات با کمی تفاوت در جزئیات وجود دارد. مطابق همین اعتقادات، بشر صاحب روحی

است که از جانب خداوند و جزیی از وجود خداوند است و به این دلیل پاک و منزّه و بی آلایش است و انسان وظیفه دارد در طول زندگی و حیات خود نه تنها از پاکی و قداست آن حراست و پاسبانی کند بلکه بر درجه او بیفزاید و با ترک و دوری از لغزشها و گناه که همانا به اعمال و رفتار و حتی پنداری گفته می شود که می تواند شفافیت روح را لکه دار و کدر نماید، درجه خلوص و رخشانیت آنرا محفوظ دارد و البته اهریمن بدنهاد که مظهر تبهکاری و سیاهی است همواره سعی در فریب انسان دارد و در ترغیب او به ارتکاب مناهی لحظه ای توقف و درنگ ندارد لذا صحنه این نبرد در مغز و اندیشه آدمی است و همواره در جریان است لیکن زمانی فرا می رسد که جماعت فریب خورده و گمراه و آلت دست شیطان به تعدادی میرسند که قصد حکومت بر جهان را می نمایند و در صورت موفقیت جهان را یکسره به ظلمات خواهند کشاند که نتیجه آن نابودی و فنای حیات بشری است. لذا از این نقطه مسئولیت و وظیفه خطیر آدمیان نیکو پندار مقابله و مجادله و مقاتله با جنود شیطان و سر سپردگان ابلیس است و باید با فداکاری و جانفشانی و تحت زعامت و فرماندهی همان شخصیت موعود، نبرد آخر الزمان را آغاز و با پیروزی پست سر

گذارند تا سعادت و خوشبختی و شادی و کامروایی جاودانه بر زمین و بر انسان حاکم شود.

ملاحظه بفرمائید که اعتقادات چقدر بهم نزدیک است علیرغم فاصله و اختلاف ظاهری؟ لذا ممکن است همان کسی را که امام زمان می دانیم و می نامیم از نظر زرتشتیان سوشیانت باشد و از نظر هندوان ویشنو و غیره. آنچه برای ما مهم است ماهیت است و بر سر اسامی دعوا نداریم.

بنابراین نتیجه می گیریم که همگان یک عقیده را دارند اما الفاظ متفاوت است و این اعتقاد عمومی نمی تواند مورد تردید قرار بگیرد لذا نبرد سرنوشت ساز بشریت روی خواهد داد و به اعتقاد ما در همین منطقه خاورمیانه روی میدهد و بشرحی که خواهد آمد مرکزیت و محوریت آن بر کشورهای عربستان (حجاز) عراق، سوریه و فلسطین و مصر قرار دارد.

از منظری دیگر

صرفنظر از مسایل اعتقادی و دینی، از دیدگاه منطقی و تجزیه و تحلیل علمی و از منظر علوم کلاسیک و مادی هم اگر به مسئله نگرسته شود بازهم امکان بروز چنین جنگی بسیار بالا و بلکه

نزدیک به قطعیت است زیرا برای وقوع یک جنگ سه عنصر لازم است ابتدا عنصر معنوی که همانا انگیزه و اراده و علت جنگ است. فعلاً عنصر معنوی موجود است و بشرحی که خواهد آمد جهان امروز لبریز از اختلافات ملی و قومی و مذهبی و سیاسی است و متاسفانه فرهنگ مدارا و تساهل و حل اختلافات از طریق مسالمت آمیز بطرز وحشت آوری به یکباره از جهان رخت بر بسته است و انسانها بیشتر تمایل دارند سخن خود را از طریق لوله تفنگ بیان دارند نه بوسیله زبان یا قلم. عنصر دیگر عنصر مادی جنگ است یعنی وسیله و ابزار و ادوات جنگ که آنهم به وفور در اختیار دسترس است و امروزه نه تنها دولتها که حتی افراد عادی نیز به سادگی به انواع تسلیحات دسترسی دارند و در دست داشتن آن به آنها احساس برتری و قدرت می هد و متاسفانه چشم حقیقت بین و گوش حقیقت شنوی آنها را کور و کر می نماید لذا از این بابت هم هیچ کمبودی احساس نمی کنند و همه دولتها ارقام بزرگی از دارایی و ثروت و بودجه خود را صرف خرید و انباشت اسلحه کرده و می کنند و عنصر آخرین نیروی انسانی است یعنی سرباز و جنگجو یعنی کسانی که حاضر باشند اسلحه بدست گرفته و بدون کمترین تامل یا تعمق خون برادران و همسایگان خویش را بر زمین ریزند و به خیال

ستاندن حق مردم خویش بدترین و فجیح ترین جنایات را مرتکب شوند. این نیز با کمال تاسف بر اثر بیسوادی و کم مایه گی ملتها امروزه به آسانی در اختیار دولتمردان فاسد و کور دل قرار دارد. در این خصوص لازم است قدری بیشتر و عمیق تر بررسی شود اصولا قرن بیستم دوره ای عجیب و سرنوشت ساز در تاریخ حیات بشر بود. بدلیل اینکه در این قرن اتفاقاتی رخ داد که در تمام تاریخ بشر بی سابقه بوده و آثار آن ممکن است تا هزاران سال باقی بماند این قرن، قرن عجایب و رخ دادن رویدادهای متضاد بود. چنانکه میدانید در قرن بیستم علم به یکباره به اندازه هزاران سال قبل از آن جهش نمود و به پیش رفت گرچه عصر تحول صنعتی و ترقی علمی از قرون پانزده و شانزده آغاز شده بود لیکن در قرن گذشته جهشی انفجاری یافت بگونه ای که شاید هیچ دو سال متوالی را نتوان با هم مقایسه کرد. اختراعات عجیب و تکمیل و بهینه سازی اختراعات قبلی آنهم با سرعت زیاد امکانات بسیاری را در اختیار بشر قرن بیستم قرار داد که متاسفانه در بسیاری موارد بیش از آنکه سود رسان باشد زیان آور بود و اولین نتیجه آنها این بود که انسان را و بخصوص صاحبان ثروت و قدرت و نشستگان بر اریکه ریاست و رهبری کشورها را بسیار زیاده خواه و مغرور کرد. تا قبل از آن بشر و حتی

روسا و رهبران اطلاع چندانی از وضعیت دنیایی که در آن زندگی می کردند نداشتند. تا قبل از آن حداکثر اطلاع یک رئیس کشور از دیگر کشورهای جهان محدود بود به همسایگان کشورش آنهم در حد ابتدایی و سطحی. اما با ورود هواپیما، اتومبیل، تلفن، تلویزیون، ماهواره، برق، کامپیوتر، اینترنت و غیره به یکباره صحنه بکلی تغییر کرد امروز حتی افراد عادی هم می دانند یا می توانند که بدانند در اقصی نقاط جهان چه می گذرد در کجا ثروتهای طبیعی وجود دارد، کجاها از نظر نظامی اهمیت دارند، مسیرهای تردد بازرگانی و اقتصادی مهم و کم هزینه کجاست، مردم هر کشور چگونه می اندیشند، چه می خواهند، چه می پوشند و چه می خورند و سلیقه و تمایلشان کدام است، به کدام روش می توان آنها را در اختیار گرفت، منابع قدرت در جهان چیست و در کجاست، راه وصول به آن کدام است و راه ممانعت از دستیابی دیگران چیست، چگونه باید بر افکار مردم تسلط یافت و چگونه نیروها و استعدادهای آنها را باید بخدمت خود در آورد و صدها از این دست. لذا کسی که اینها را و بیشتر از اینها را می داند چنانچه تربیت صحیح انسانی نداشته باشد و تسلط کافی بر خود و بر نفس خود نداشته باشد که متاسفانه ندارند، به یک خود بین زیاده خواه مبدل می گردد که تصور می کند

تمام جهان بایستی در اختیار و متعلق به او باشد و ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند فقط برای ارضای تمایلات نا مشروع او و لذا از اینهمه ابزار و امکانات که پیشرفت علم در اختیار او قرار داده برای نیل به اهداف خود و منکوب کردن دیگران استفاده می کند و از آنجا که او تنها کسی نیست که به این منابع قدرت دستیابی دارد و دیگر همطرازان او در دیگر نقاط جهان نیز بهمین وسایل دسترسی دارند و بهمین سیاق فکر می کنند، از این نقطه به بعد رقابت و مسابقه مرگباری برای تسلط بر دیگران آغاز می گردد که دلیل اصلی آن نداشتن تسلط بر خود است. این افراد بجای آنکه بر سر نفس خود امیر باشند ب فکر امارت بر دیگران هستند و همین موجب تنازع و درگیری است.

و آنچه بیشتر مایه تأسف و نیز موجب خطر است اینستکه رهبران دنیا جز معدودی از آنها به روشهایی انتخاب می شوند که علی الظاهر انتخاب است لیکن در واقع قدرت همواره در دست افراد و احزاب یا باندهای معینی دست به دست می گردد و مردم هرگز قادر به اعمال خواسته ها و نظریات خود نیستند حتی در کشورهایی که به ظاهر دموکراسی حاکم است روش کار به نحوی است که بر اثر تبلیغات بسیار فشرده و گمراه کننده و نیز حقه های مخصوص و با

صرف مبالغ سرسام آوری از پول، بازهم همان مافیاهای قدرت و ثروت بعنوان نمایندگان واقعی مردم از صندوقها خارج می شوند و لذا همین است که روسای جمهور اکثرا ارتباطی با توده های مردم ندارند و پس از جلوس بر کرسی ریاست، راه قدرتمندان و زورگویان و آتش افروزان را می روند و حاضرند بخاطر تامین منافع مادی شرکت‌های بزرگ صدها هزار یا میلیون‌ها انسان را به خاک و خون بکشانند متأسفانه سیستم انتخابات در اکثر کشورها بگونه ای است که همواره عالمان و فرهیختگان و انسانهای دانشمند واقعی دستشان از قدرت کوتاه مانده است.

از دیگر عوارض پیشرفت علمی و صنعتی قرن بیستم آنست که بواسطه توسعه و تنوع وسایل ارتباطی جمعی میزان اختلافات اعتقادی و فرهنگی بسیار بالا گرفته و از قوه به فعل در آمده است. مثلاً در قرون گذشته کمتر کسی از سکنه ایران میدانست که در غرب آفریقا و یا شمال آمریکا و شرق آسیا و اقیانوسیه مردم چه اعتقاداتی دارند و چگونه می اندیشند اما امروزه بلحاظ گسترش وسایل ارتباطی و ادوات دیداری و شنیداری هر روستای دور افتاده ای هم به شبکه و سیستم جهانی متصل است و بطور زنده و آنلاین از حوادث و تحولات و وقایع مطلع می شود لذا اختلافات و گوناگونی فرهنگی

خود را بیشتر از قبل نمایان کرده است و از آنجا که آستانه تحمل مردم امروز بواسطه عدم تعلیم صحیح و عدم تربیت نفس و خود بینی و خود محوری بسیار پائین و شکننده است لذا این وسایل ارتباطی که در صورت وجود فرهنگ تساهل و تسامح و بزرگ منشی و تحمل پذیری می توانست در ایجاد جو صمیمیت و دوستی و نزدیکی بین ملل مختلف بسیار موثر واقع شود، اکنون به ضد آن تبدیل شده و موجب گسترش دشمنی و نفاق و باعث جبهه گیری و تهدید دیگران شده است. قدرت مخوف و وحشت آفرین رسانه های عمومی تا بدان حد گسترش یافته است که زورمندان به راحتی توان آن را یافته اند تا به درون خلوت مردم نفوذ یافته و با ترفندهای خاص تبلیغاتی سپید را سیاه و سیاه را سپید جلوه دهند و در نتیجه با تصرف در اذهان و افکار و علایق مخاطب آنچه را میخواهند به ذهن او تزریق نموده و آنها را چون انسان مسخ شده و بی اختیار در جهت اهداف و مطامع خود بحرکت در آورند و با سلب قدرت تفکر و تصمیم گیری جامعه، صندوقها را از آراء مورد نظر خود انباشته کنند تا بدین طریق آنچه را خود می خواهند بعنوان خواست و اراده مردم از صندوق ها خارج ساخته، به انتصابها رنگ انتخاب بخشند و ملتی را مقهور اراده و خواست خویش نمایند.

از دیگر سو بهمان دلیل ذکر شده، فرهنگهای فاسد و انحرافی امکان و موقعیتی یافته اند تا خود را در معرض دنیا و افکار عمومی قرار دهند و باز بهمان دلیل که نفوس مردم تربیت یافته نیستند توانسته اند علی الخصوص در بین نسل جوان همه کشورها جای پای کنند و باعث فروپاشی اخلاقی جوامع شده اند. نسل جوان و نوجوان بعثت خصوصیات سنی و ماهیت فیزیولوژیکی و سایکولوژیکی خود و نیز بعثت کمبود تجربه و دانش خیلی زود شیفته و فریفته زرق و برق فرهنگهای مادی و منحرف می شوند و در لابلای موسیقی و موزیک و فیلمها هر آنچه را که باعث نابودی اساس فرهنگ و تربیت انسانی و اخلاق است بخورد آنها میدهند و نتیجه آنکه امروزه نسل جوان، سرکش، طغیانگر، ماجراجو و تشنه جنگ و خونریزی و نابودی هموعان خویش است زیرا که « ان الانسان لفی خسر » انسان معمولاً در حال زیانکاری است و تمایل او به امور منفی طبعاً و ذاتاً بیشتر است مگر آنکه تربیت شده باشد و متأسفانه نسل جوان و نوجوان قبل از اینکه تربیت نیکو بگیرند در معرض بمباران تبلیغاتی و هجوم فرهنگ های انحرافی و فساد آور قرار می گیرند. فروپاشی بنیان خانواده ها گرچه عوامل بزرگ دیگری هم دارد اما تا حدودی هم متأثر از همین گونه فرهنگ سازی های مخرب است و

چنانچه دقت بفرمائید در کشور ما که جدایی و طلاق همواره امری مطرود و مزموم بحساب می آمد، چند سالی است که قبح آن زایل گشته و آمار طلاق سیر صعودی وحشتناکی بخود گرفته است بطوریکه در برخی مناطق نزدیک است که از آمار ازدواج پیشی بگیرد و تعداد خانواده ها صاحب رشد منفی شود لذا محاسبه بفرمائید که فرزندان طلاق و کودکان بی سرپرست که فوج فوج بر جمعیت آنان افزوده می گردد در آینده چه خطر بزرگی برای امنیت ملی و سپس امنیت جهانی خواهند بود و بهمین قیاس است در سایر کشورهای جهان برای جوامع امروز بشری، مسئله اساسی مسئله تربیت است. اگر انسانها و نسلها درست تربیت نشوند از هر امکانی که در اختیارشان قرار بگیرد استفاده سوء می کنند. پیشرفت علمی، فنی و تکنولوژیکی می تواند انسان تربیت نشده را به «ضد انسان» تبدیل کند. امروز دنیا بیش از هر زمان دیگر محتاج تعلیم و تربیت فرهنگی است و گرنه سلاح علم در دست آدم نا اهل به مخوف ترین سلاح مبدل می گردد به قولی «تیغ اندر کف زنگی مست» قرار می گیرد. امروزه پیشرفت و تحول در تکنولوژی و تکنیک ما را در بعد مادی صاحب امکانات زیادی کرده اما دریغ از معنویت. شاید بین این خبر که « هفتاد درصد کل اسباب بازیهای بفروش رسیده در سال

۲۰۰۰ اسباب بازی های جنگی و تهاجمی بوده است» با عرایض بنده بتوان ارتباط معنا داری یافت. نسل آینده بیشتر و بیشتر به خشونت می گراید و بموازات آن صدای زنگهای خطر بالا و بالاتر می رود. پیشرفت علم و دانش و تکنولوژی بمثابة تیغ دو لبه ای است که در حالیکه یک لبه آن متوجه دشمن است لبه دیگر بسمت شاهرگ خودمان قرار دارد. امروزه وضعیت جهان بگونه ای است که دیگر نیازی نیست که یک کشور یا یک ارتش لازم باشد تا بتوان امنیت جهان را به مخاطره انداخت امروزه با پنجاه سال قبل تفاوت دارد و آنطور نیست که تنها وقوع جنگ هسته ای آنهم ما بین قدرتهای بزرگ قادر باشد جهان را با خطر نابودی مواجه سازد. اکنون بعلت پیشرفتهای عظیم علمی و تکنولوژیکی حتی یک نفر هم می تواند از درون اتاق منزل خود جهان را نابود کند تقاضا می کنیم به شمه ای از معضلات و خطرات توجه فرمائید تا اهمیت موضوع روشنتر گردد:

۱- تاکنون بارها و بارها انتشار بیماریهای باکتریایی یا ویروسی بصورت اپیدمی در آمده و میلیونها انسان را ظرف مدت کوتاهی به کام مرگ و نیستی کشانده است. سالها تلاش دانشمندان و متخصصان در آزمایشگاهها و بیمارستانها باعث آن شد که بسیاری

از این بیماری ها تحت کنترل در آیند و برخی حتی در سطح جهان ریشه کن شوند. گرچه شیوع ویروسهای طبیعی جدیدی مانند ویروس ایدز یا ابولا هنوز هم گروه گروه مردم را روانه قبرستان می کند لیکن من حیث المجموع بشر بر ویروس و باکتری غلبه کرده است و از این ناحیه خطر بزرگی جهان را تهدید نمی کند اما متاسفانه پیشرفت های علمی به انسان امکان ساخت ویروسهای دلخواه با ویژگی های دستکاری شده را داده است. امروزه خطر ویروسهای هوازی دستکاری شده یک خطر واقعی و نزدیک است. ویروسهایی که به سادگی تولید می شوند و بیماریهای ناشناخته تولید می کنند و از طریق هوا منتشر می شوند. آیا تصور می کنید دفاعی در مقابل ویروسی ناشناخته و خود تغییرگر که مرتباً خود را تغییر داده و مبارزه با آنرا غیر ممکن می سازد و از طریق هوا و با سرعتی باور نکردنی منتشر می شود وجود دارد؟ پیشرفتهای خیره کننده بشر در زمینه بیولوژیک و ژنتیک زنگ های خطر را بعداً در آورده است. اگر دست یابی به سلاحهای کشتار جمعی و هسته ای برای تروریستها مشکل باشد که نیست، دست یابی به ویروسهای کشنده و یا سموم جدید و خطرناک که تولید آنها حتی در آزمایشگاههای کوچک و خانگی نیز ممکن است بسیار ساده است و اگر چنین حربه ای در

دست کسی قرار گیرد که دارای جمود فکری است و تنها و تنها خود را و فکر خود را و راه و رسم و مرام خود را معیار و مقیاس برای تشخیص حق و باطل می داند چه خواهد شد؟ نمونه مصداق آن در اوایل دهه ۱۹۹۰ اتفاق افتاد که در آن حادثه فرقه ای خرافه پرست و عقب مانده بنام «آتوم شینویکو» در ژاپن از طریق تولید سم بوتولینیوم و انتشار گاز سارین در متروی توکیو دهها نفر را به قتل رساند و این در حالی است که آنها قصد کشتار گسترده را نداشتند و بنا به اعترافات بعدی آنان قصدشان صرفا ارائه یک هشدار بود. همینطور است انتشار ویروس خطرناک سیاه زخم در سال ۲۰۰۱ در آمریکا از طریق ارسال نامه های آلوده که طی آن پنج نفر که نامه را دریافت کرده بوده و به آن دست زده بودند جان سپردند امروزه هواپیماهای سبک و هلی کوپتر تقریبا در اختیار همگان قرار دارد و اگر یک آدمکش دیوانه یا چیزی مشابه آن فقط پنجاه کیلو باکتری عامل سیاه زخم را بوسیله هواپیمایی که بر خلاف جهت باد حرکت می کند بر فراز یک شهر بزرگ پخش نماید ظرف فقط چند روز میلیونها نفر بکام مرگ فرو خواهند رفت و یا پخش عامل شیمیایی ریسین که تنها ده میکرو گرم (یعنی ده میلیونم گرم) از آن کشنده است که از طریق اخلاص در ساختمان پروتین ها عمل می کند.

-۲

برخی دولتها نیز سوء استفاده از علم را دستور کار خویش قرار داده اند. میدانیم که ویروس آبله سابقاً چه کشتاری در جهان راه میبنداخت و هر از گاهی در نقطه ای از جهان چون داس مرگ بحرکت در می آمد و گروه گروه مردم بینوا را تلف می کرد. سالها رنج و زحمت پژوهشگران و پزشکان باعث ریشه کن شدن این ویروس خطرناک شد لیکن همان افرادی که قبلاً نام بردیم که زیاده خواه و خودبین بوده و جهان را یکسر برای خود می خواهند راضی به محو این عامل بیماری از صفحه گیتی نشدند و برای روز احتیاج ذخیره ای از آنرا نگهداشتند تا بهنگام ضرورت علاوه بر کشتارهای وحشتناک اتمی و غیره، آنرا هم به عامل کشتار جمعی مبدل سازند. امروزه فقط در دو آزمایشگاه در جهان در روسیه و آمریکا ارتش این دو کشور میزان زیادی از آنرا تحت تدابیر شدید حفاظتی نگهداری می کنند و برنامه ای با هدف آلوده ساختن ابرها به این ویروس مطالعه شده است تا از ابرها برای انتشار آن استفاده کنند. در یک مطالعه در آمریکا، در الگویی کامپیوتری که برای تحقیق در عواقب انتشار ویروس آبله از طریق منتشر ساختن آن در یک فرودگاه صورت گرفت، مشخص شد که چنانچه این عمل انجام گیرد ظرف ۱۵ روز حدود شصت میلیون نفر خواهند مرد. حال اگر کور سوی امیدی

وجود دارد که در کشوری مانند آمریکا که قدرت در یک نهاد یا یک شخص متمرکز نیست و تصمیم گیرنده یک شخص به تنهایی نمی باشد، این موضوع خطر بزرگی را بوجود نیاورد، محاسبه بفرمائید در کشورهای صاحب دیکتاتوری و قدرت متمرکز شده در دستان یک شخص، همه چیز و همه سرنوشت جهان به تصمیم آن شخص بستگی دارد از جمله در کشوری مانند روسیه یا عربستان یا بسیاری از کشورهای آسیائی و آفریقائی. هم چنین پروژه هایی در دست تحقیق و پژوهش است که با کاشت تراشه های بسیار ریز در مغز انسان و مرتبط کردن آن با شبکه های اطلاعاتی و تخصصی می توان سطح دانش و کارایی یکنفر را برابر کرد با سطح دانش و تخصص و کارایی همه مردم روی زمین و آنگاه این سوپرمن چه کارها که نمی تواند به تنهایی بانجام رساند و طبعاً همانطور که مزیت او مساوی مزیت همگانی است خطرات او نیز برابر خطرات همگان است همینطور است برنامه تحقیقاتی یکی از دانشگاههای معروف آمریکا که طی آن می توان تمام اطلاعات موجود در مغز یک انسان اعم از علوم، خاطرات و محفوظات را در سخت افزاری سیلیکونی ریخت و سپس آنرا در بدن دیگری یا در رباتهای شبیه انسان کار گذاشت و در نتیجه انسان دیگری دقیقاً مشابه انسان مورد نظر موجود آورد با همان

دانسته‌ها. به عبارت دیگر انسان فنا ناپذیر و جاودانه خواهد شد و تنها بدن و قالب اوست که تغییر می‌کند و تحقق این امر بسیار نزدیک است و مایه حیرت و تعجب عمومی خواهد شد. تعجب ما زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم نقشه ژنهای انسان در حال تهیه و تکمیل است و این یک مهندسی معکوس پیچیده است و از آن پس ما خواهیم توانست هر انسانی را باهر خصوصیت ذاتی و جسمی بوجود بیاوریم و از طریقی که در فوق ذکر شد مغز او را با هر آنچه دوست داریم پر کنیم در آینده نزدیک حتی پدران و مادران عادی که از طریق طبیعی و زایمان فرزندی بدنیا می‌آورند خواهند توانست با استفاده از علم دست کاری ژنها، فرزند خود را بنا به تمایل و خواسته خود سفارش دهند. یعنی بجای اینکه منتظر بمانیم تا طبیعت از طریق اختلاط ژنها خصوصیات فرزندان آینده را بدون دخالت ما تعیین کند، خود وارد میدان شده و فرزند دلخواه خود را سفارش دهیم. نتیجه همه اینها نهایتاً منجر به اختراع ابر ماشین هوشمند می‌شود یعنی رباتی که بهتر از انسان حس کند، فکر کند، تصمیم بگیرد و عمل کند و با سرعت بسیار بالایی همانند خود را تولید کند و هنگامیکه در آینده نقشه مغز انسان پیاده شود (اینجاب بخوبی بیاد دارم که سه یا چهار سال قبل پرزیدنت او با ما دستور شروع پروژه

پیاده سازی نقشه مغز را صادر نمود و برای شروع ۲۰۰ میلیون دلار بودجه برای تحقیقات اختصاص داد) با استفاده از آن می توانیم نظیر آنرا در پردازشگرهای رباتیک استفاده کنیم آنگاه رباتها دارای تمام خصوصیات انسان می شوند به استثناء اینکه ضعفهای بشری نظیر بیماری، خستگی و احتیاج به آب و غذا را نخواهند داشت و طبیعی است که در آینده در نقشه مغز اصلاحاتی صورت بگیرد و مغزهایی بهتر و با کارایی بیشتر طراحی شود آنگاه شرایط نامعلوم بر جهان حاکم خواهد شد زیرا احتمال اینکه چنین ماشینی که دارای کارایی بهتر و بیشتری از انسان هست، از کنترل سازنده خود خارج شود و خودسر شده سر به طغیان بگذارد هست آنگاه، تردید نکنید که دنیا با ویرانی دهشتناکی مواجه خواهد شد. چه تضمینی وجود دارد که این رباتها علیه سازندگان خود قیام نکنند و طومار زندگی آنها را در هم نیچند و خود حاکمیت زمین را بدست نگیرند؟ خطر میکرو ماشین های خودسر محصول فن آوری نانو که می توانند ماهیت و وضعیت بیولوژیکی و شخصیتی خود را چنان تغییر دهند که بشر از درک و اصلاح آن عاجز بماند، یک خطر واقعی و نزدیک است

۳- امروزه و بخصوص پس از اختراع اینترنت بسیاری از اموری که قبل از آن غیر ممکن می نمود به سادگی ممکن شده است اکنون

نیازی نیست که سازمانی گسترده یا دولتی قدرتمند پشت چنین پروژه هایی باشد بلکه یک نوجوان هکر می تواند امنیت جهان را بخطر اندازد زیرا طرح ژنتیکی ویروسهای خطرناک مثل ویروس ایدز، سیاه زخم، فلج اطفال و ابولا در اینترنت موجود است و یک متخصص می تواند بطور مصنوعی آنها را تولید کند. ویروسها و باکتری های «نانو» یی با سرعت تکثیر بالا می توانند ظرف چند روز جهان را به نابودی بکشانند. امروز حتی امکان تولید ویروس ایدزی که از طریق هوا منتشر می شود هم وجود دارد. اکنون امکان تولید ریز ماشین هایی به شکل حشرات وجود دارد که مواد آلی را می خورند از جمله انسان را. این حشرات الکترونیک که سرعت تکثیر سرسام آوری هم دارند، می توانند ظرف چند هفته تمام مواد آلی زمین را مصرف کنند و برهوتی پشت سر خود بجای بگذارند. شاید برخی از شما خوانندگان محترم اطلاع نداشته باشید که اخیراً فرقه هایی در جهان ظهور کرده اند که اعتقاد دارند بایستی با استفاده از تکنولوژی پیشرفته و نانو تکنولوژی و بیوتکنولوژی نسل فعلی انسانها را نابود سازند از جمله مهم ترین آنها فرقه ای است بنام راتیلیان ها در کانادا که رهبر آنها فردی است که سابقاً گزارشگر مسابقات اتومبیلرانی بوده و ادعا می کند در سال ۱۹۷۳ بوسیله

موجودات هوشمند فضایی که سرنشینان یک UFO (بشقاب پرنده) بوده اند، ربوده شد و آنها ضمن آموزش ساختن انسان با استفاده از تکنولوژی فوق پیشرفته از او خواسته اند بشر فعلی بر روی زمین را بواسطه آنکه خود سر شده نابود کند و فعلاً او مصرانه بدنبال شبیه سازی انسان از طریق تکنولوژی فوق پیشرفته است تا آنها را جانشین انسان بر روی زمین بنماید شاید جالب باشد که بدانید این فرقه در هشتاد کشور جهان حدود ۵۰۰۰۰ پیرو دارد لذا می توانید خود حدس بزنید دست یابی یکی از این نفرات به تکنولوژیهای فوق پیشرفته چه فاجعه ای بیار خواهد آورد.

۴- به موارد فوق اضافه بفرمائید خطرات سنتی تهدید کننده بشریت را. منظور بنده از خطرات سنتی مواردی مانند آتشفشان، سیل، زلزله، توفان، سونامی و بر خورد شهاب سنگ یا سیارکها با زمین و ویرانی و خرابی ناشی از آنها نیست گرچه این خطرات کما کان باقی است اما آنقدر نیست که موجب تشویق و نگرانی شود. مقصود من از خطرات سنتی خطر سلاحهای کشتار جمعی و بمبها و موشکهای اتمی و هیدروژنی و نوترونی است. افزایش تعداد کشورهای دارنده سلاح هسته ای خطر استفاده از آن را در گوشه ای از زمین و در جنگهای منطقه ای افزایش داده است. از طرفی وضعیت

پیشرفتهای تکنولوژیکی به گونه ای است که دیگر مانند سابق نگرانی فقط از بابت کشورهای دارنده سلاح هسته ای و کاربرد آن بوسیله آن کشورها نیست بلکه در شرایط امروز و به ویژه در شرایط آینده، یک سازمان تروریستی و حتی یک فرد متخصص علوم رایانه ای دیوانه، می تواند با استفاده از ویروسهای کامپیوتری و هک نمودن سایتهای مربوط به سلاحهای اتمی، به کدهای مربوط به سامانه های پرتاب یا سایر منابع فوق سری دست یابد و موجب پرتاب یک موشک اتمی بشود و همان یک موشک کافی است تا براساس برنامه نابودی قطعی دو جانبه همه سلاحهای هسته ای در همه جهان فعال و پرتاب شود و لازم است ذکر کنم که قدرت سلاحهای هسته ای موجود، معادل ۴ تن TNT به ازای هر نفر از جمعیت زمین است. باری هدف و مقصود اینجانب ترساندن و ایجاد هراس و بیخوابی شبانه در خوانندگان محترم نیست بلکه واگویی یک حقیقت است و البته که پیشرفت تکنولوژی و علمی در قرن اخیر فواید و محسنات بی شمار برای بشر به همراه داشته اما دارای معایب و خطراتی که برشمردیم نیز بوده است و حال محاسبه بفرمائید که اگر قرار باشد در قرن ۲۱ با همان سرعت به پیشرفت علمی ادامه دهیم به کجا خواهیم رسید گرچه تقریباً همگان اعتقاد دارند سرعت پیشرفت

علمی در قرن ۲۱ صدها برابر آن در قرن بیستم است. به گفته ری کوزرویل: در قرن ۲۱ پیشرفتی معادل ۲۰۰۰۰ سال در مقایسه با قرن بیستم خواهیم داشت یعنی دویست برابر. و چنانچه پیشرفت ۲۰۰ برابر باشد خطرات هم دویست برابر خواهد بود زیرا هرچند علم و پیشرفت بسیار نیکو است، همیشه سوء استفاده از علم هم همزاد آن است و بسیار خطرناک. منظور از آنچه در صفحات گذشته بیان شد آنست که در چنین اوضاع و احوالی که داریم و خواهیم داشت، وقوع جنگ، ویرانی و فاجعه و حتی نابودی حیات بشری تقریباً غیر قابل اجتناب است بخصوص هنگامی که به شخصیت و ماهیت و راه و روش و مقاصد و اهداف رهبران کنونی جهان توجه کنیم

آنچه در چند صفحه گذشته عرض شد مطلقاً از بعد منفی نگری و یا مخالفت با ترقی و پیشرفت علمی و نیز به قصد ایجاد هراس و تشویش اذهان عمومی نبوده و نیست بلکه غرض و مقصود آنست که گفته شود اینهمه امکانات خطرزا در نبود تربیت صحیح و فقدان معنویت چه تهدید بزرگی می تواند باشد و هریک از انواع سوء استفاده هایی که ذکر شد به اضافه صدها مثال و مورد دیگر که به جهت پرهیز از اطاله کلام ذکر نشد، می تواند زمین زیبا و خرم و جذاب را به جهنمی برای ساکنانش مبدل سازد.

لذا اگر همانطور که مکاتب مختلف و ادیان گوناگون معتقدند و در صفحات قبل ذکر شد در نبود معنویت و تربیت صحیح، افراد بشری اندک اندک بسمت و سوی گمراهی و پلیدی میل کنند و روح خود را به شیطان بفروشند هر آینه امکان وقوع مخاطرات ذکر شده هست. شاید گروهی از خوانندگان محترم پاسخ دهند که اینگونه نیست و هنگامیکه اختراع یا پیشرفتی علمی حاصل می شود، راه های سوء استفاده از آن هم چاره اندیشی شده و طبعا مسدود می گردند که در پاسخ عرض می کنم مگر اینهمه ترقیات علمی که انجام شده مکرراً مورد سوء استفاده قرار نگرفته است؟ آیا مخترع اینترنت می تواند مانع هکرها بشود؟ آیا سازنده تفنگ می تواند مانع ترور بشود؟ آیا کاشفین اسیدها می توانند مانع از اسید پاشی برچهره افراد بی گناه گردند؟ هرگز!

پس چاره چیست و درمان کدام است آیا باید منتظر ماند تا نابغه ای دیوانه یا سازمانی تبهکار یا کشوری زورگو و توسعه طلب دنیا و مردم دنیا را به کام آتش بفرستد و حاصل هزاران سال رنج و تلاش شبانه روزی انسان را ظرف چند ساعت به تلی از خاکستر مبدل نماید. اعتقاد بنده اینست که خیر نباید اجازه داد لیکن صاحبان قدرت به سادگی حاضر به تمکین و ترک قدرت و دست برداشتن از

تهدید جهان برای کسب منافع باندهای مافیایی نیستند لذا در این نقطه است که متأسفانه جهان به سمت جنگ کشیده خواهد شد. شاید شوخی بنظر برسد اما این طنز تلخ تاریخ است که نام آن جنگ را جنگی برای صلح باید نهاد. مردم نیکو نهاد عاشق و صاحب بصیرت راهی نخواهند داشت جز آنکه ارباب سیاهی را به زور از مسند قدرت بزیر افکنند و پرچم هدایت جهان را به دست صاحبان لیاقت، تدبیر، انسانیت و تمدن بدهند. آری هرگز نمی توان ادعا کرد این کاری است سهل و ساده و به آرامی و مسالمت آمیز صورت خواهد گرفت. طبیعی است که هر اقدامی را هزینه ای است و این اقدام با این درجه از اهمیت که جهان را تغییر خواهد داد و شرافت انسانی را بر جایگاه راستین خود خواهد نشانید، هزینه ای دارد سنگین اما گریزی از پرداخت آن نیست. ممکن است دهها میلیون انسان و بسیاری از شهرها و صنایع و آثار تمدن بشری محو و نابود شوند اما قطعا جهان نجات خواهد یافت. راه دیگری وجود ندارد و لحظه آن نیز همین حالاست زیرا اگر تا بیست سال آینده چنین نشود شاید دیگر هرگز فرصتی برای چنین اقدامی دست ندهد. دنیا بر لبه تیغ قرار دارد و هر آینه احتمال در افتادن به کام سیاهی و نابودی می رود باید که دستی برآید و کاری بکند و گرنه افسوس و پشیمانی شاید نه تنها که اثری

نداشته باشد بلکه حتی فرصتی برای افسوس خوردن نیز نباشد. لذا تصور می رود در آینده فردی بزرگ و صاحب بصیرت و دارای شخصیت قوی و کاریزماتیک رهبری نبرد جهانی برای محو سیاهی و اعاده معنویت را بر عهده بگیرد.



بنابراین در آینده نه چندان دور ممکن است پیشگونی پیشگویان، داستانها و افسانه های اسطوره ای و اخبار مذهبی در خصوص وقوع نبرد نهایی برهبری منجی جهان همه یکجا و همزمان به عرصه عمل و تحقق در آید و آنچه را نوع انسان از هزاران سال قبل به هزار زبان وعده داده در نهایت شگفتی محقق شود آنهم در هنگامیکه شاید برای زمانه متزلزل ما در حکم دارویی شفا بخش باشد. امروز که اوضاع سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی دنیا را بررسی می کنیم دیگر صحبتی از اینکه آیا ممکن است چنین واقعه ای رخ دهد یا نه بمیان نمی آوریم زیرا در آن موضوع هیچ تردیدی نداریم لیکن تردید و ابهام در نحوه رخ دادن این رویداد بزرگ است زیرا دیدگاه مذهبیون بسیار متفاوت است و تابعین هر دینی تلقی و برداشت و اعتقاد متفاوتی از نحوه شروع و انجام این امر دارند و هرکدام به صد دلیل و برهان، منطق و عقیده خود را معتبر می دانند. گذشته از آن

سیاسیون نیز دیدگاه‌های گوناگون دارند و بر سر زمان و مکان احتمالی وقوع آن مشاجره می‌نمایند.

علاوه بر مذهبی‌ها و سیاستمداران، فلاسفه هم این نظریه را تأیید می‌کنند که نبرد بزرگ و سونوشت ساز موعود بزودی اتفاق خواهد افتاد. برخی از بزرگترین فلاسفه امروز جهان موید این نظریه هستند و بدیهی است هنگامیکه آنان امری را بازگو یا تأیید می‌کنند بمعنی این است که بسیار در جوانب مختلف آن بررسی و تحقیق کرده‌اند و پس از اطمینان قطعی از صحت آن، اقدام به طرح آن کرده‌اند این افراد آنقدر مطرح و بزرگ هستند که هر کلام آنها می‌تواند دلیل و مدرک کافی برای رد یا قبول ادعایی یا نظری تلقی گردد. از جمله آن‌ها می‌توان به فرانسیس فوکویاما دانشمند بزرگ علم سیاست و جامعه‌شناسی و تاریخ اشاره نمود. وی در سال ۱۹۹۲ کتابی را نوشته و منتشر کرد تحت عنوان «پایان تاریخ و آخرین انسان» که بسیار مورد استقبال جوامع مختلف غربی و شرقی قرار گرفت. فرد دیگر آقای پروفیسور سامونل هانتینگتون است که نیازی به معرفی ندارد و در سطح جهان بسیار شناخته شده و معروف است وی نویسنده کتابی است با عنوان «جنگ تمدن‌ها، ساخت دوباره نظام جهانی» که در سال ۱۹۹۶ انتشار یافت و جهانی را در بهت و حیرت فرو برد. وی

بصراحت و با صدایی رسا به جهانیان اعلام می دارد که پایان تاریخ یعنی جنگ بزرگ بین تمدنهای بزرگ زمین نزدیک است. وی برخورد اصلی را بین تمدن اسلام از یکسو و تمدن یهودی مسیحی از سوی دیگر میدانند که به عبارتی می توان آنرا برخورد و نبرد بین شرق و غرب هم تلقی کرد زیرا بعقیده او جبهه اسلام شامل کشورهای اسلامی خاورمیانه و حامیان شرقی آنها یعنی روسیه و چین است و جبهه یهودی مسیحی شامل آمریکا، انگلیس اسرائیل و بسیاری از اروپائی هاست. آقای خاتمی رئیس جمهوری ایران نظریه گفت و گوی تمدنها را در پاسخ به این نظریه آقای هانتینگتون مطرح نمود. نفر بعدی پرفسور برنادر لونیس استاد دانشگاه پرینستون آمریکا برجسته ترین خاور شناس جهان است. او نویسنده کتاب «فرهنگها در جنگ» است و مدعی است پیکار سرنوشت ساز و مهیب آینده، بین تمدن غرب با تمدن اسلام رخ خواهد داد که به زعم او به پیروزی و تفوق تمدن مغرب زمین منتهی خواهد شد. برای پرهیز از اطاله کلام به اختصار عرض می کنم که فلاسفه بزرگی چون هگل، کارلمارکس و بسیاری دیگر از نظریه پردازان شهیر نیز مشابه همین اعتقادات را دارند.

لذا هنگامیکه بنده نظرات این اساتید استراتژی و فلسفه را مطالعه می‌کنم، باتوجه به دیگر شواهد و قراین که در دست دارم و با اعتقاد به منابع اخبار و روایات مذهبی خودمان یقین حاصل می‌کنم که آن نبرد نهایی و سرنوشت ساز قطعاً اتفاق خواهد افتاد و محل وقوع آن نیز همین خاورمیانه خودمان است که علاوه بر تصریح منابع مذهبی و نظرات فلسفی و سیاسی، تاریخ نیز آنرا بارها و بارها به تائید رسانده است. این نبرد همان نبرد معروف بین خیر و شر است اما آنچه اهمیت دارد تعیین این است که خیر کیست و شر کدام است.^۱

ما اعتقاد راسخ داریم که بالاخره نبردی که به نبرد آخر الزمان معروف شده روی خواهد داد و این موضوع مکرر در دین اسلام و مذهب شیعه مورد تصدیق قرار گرفته است و نیز معتقدیم جناح ما از حقانیت برخوردار است و این امر نیز در همان منابع مورد تاکید است اما جناح دیگر نیز اعتقاد دارد که بر حق و پیروز است و دلایلی را نیز عنوان می‌کند. قصد ما در اینجا بررسی این موضوع است و تحقیق خواهیم نمود که چه کسی برنده نزاع خواهد بود زیرا

۱- البته بنا به معتقدات مذهبی شکی نداریم که جناح خیر همان جناح تمدن اسلامی است لیکن آنچه در بالا ذکر شد و مورد بحث قرار می‌دهیم صرفنظر از اعتقاد مذهبی ماست و در صدد آن هستیم تا با در نظر گرفتن اعتقاد و ادعای دیگران به بررسی این موضوع بپردازیم.

معتقدیم جناح حق پیروز واقعه خواهد شد. برای بررسی موضوع بهتر است کمی به عقب برگردیم.

پیشینه

گفتیم که بین مسلمانان و یهودیان از همان ابتدای حیات اسلام همواره مخالفت و مقابله وجود داشته است که تا به امروز افتان و خیزان گاه به صلح و گاه به جنگ و گاه به آتشی بنزیر خاکستر ادامه داشته است. اما این جنگ و اختلاف در عصر حاضر ابعاد جدیدی پیدا کرده است و از اختلاف اعتقادی صرف به اختلاف ارضی و اختلاف در حوزه نفوذ هم گسترش یافته.

ماجرای در واقع از همان هنگامی آغاز شد که بیت المقدس به عنوان قبله گاه مسلمانان معرفی شد در ابتدای رسالت پیامبر اکرم مسلمانان به سوی بیت المقدس نماز می گذاردند تا اینکه قبله ما تغییر یافت و به خانه کعبه متوجه گردید اما احترام، عزت و حرمت بیت المقدس همچنان نزد مسلمانان محفوظ ماند زیرا علاوه بر اینکه قبله گاه اول مسلمانان است محل عروج پیامبر اسلام به معراج بوده است و نیز حرم ابراهیمی و دو مسجد قبه الصخره و مسجد الاقصی در آن شهر است. این شهر تنها شهری است در جهان که برای پیروان هر سه دین بزرگ معزز و محترم است. قرن ها قبل از اسلام معبدی به وسیله حضرت داوود و سلیمان، پیامبران و پادشاهان یهود در آنجا احداث شد

و محل گردهمایی و عبادت یهود بوده و بسیار محترم شمرده می شد قبل از میلاد مسیح بخت النصر پادشاه بابل بدانجا لشکر کشید و شهر و معبد را تخریب و یهود را به شدت سرکوب نموده و قتل عامی وسیع و وحشیانه به راه انداخت و آخر الامر باقیمانده آنان را به اسارت گرفته به بابل آورد. یهودیان دهها سال در رنج و عسرت در بابل بردگی کردند تا اینکه سر انجام به وسیله کوروش پادشاه پارس و پس از غلبه وی بر بابل آزاد شدند و به بیت المقدس بازگشتند و اقدام به بازسازی بنای معبد کردند.^۱ چند قرنی روزگار بر وفق مراد آنها بود تا اینکه در سال ۷۰ میلادی تیتوس پسر امپراطور روم فرمان حمله به بیت المقدس و تخریب شهر و معبد و قتل عام یهود را صادر کرد. پس از این واقعه دیگر یهود به اقتدار و تسلط سابق باز نگشتند و در سایر بلاد پراکنده شدند و تنها عده قلیلی در همان محل باقی ماندند. سایر آنان ابتدا به سوریه فعلی و سپس آرام آرام به سمت روسیه و اروپا مهاجرت نمودند و در آن سرزمینها ساکن شدند. بعد از گسترش اسلام به سمت غرب و تسخیر حیره و شام و فلسطین و مصر این شهر در زمان خلافت عمر بدون خونریزی و با مذاکره

۱- این عمل با موافقت و دستور کوروش انجام شد و علت محبوبیت کوروش نزد یهودیان نیز همین

تسلیم مسلمانان شد. هرچند در دوره جنگهای صلیبی مسیحیان قصد تصرف و کنترل این شهر مقدس خودشان را داشتند.^۱ لیکن بعد از یکی دو بار دست به دست شدن، نهایتاً صلاح الدین ایوبی فرمانده مسلمانان در جنگهای صلیبی شهر را تسخیر و از آن زمان تا کنون در اختیار مسلمان بوده هرچند دولت غاصب اسرائیل داستانی بوجود آورد که در آینده به آن خواهیم پرداخت.

اساساً هیچ شهری در جهان وجود ندارد که به اندازه بیت المقدس به لحاظ مذهبی مقدس باشد زیرا برای هر سه دین محترم است. این موضوع بسیار با اهمیت است و چنان چه خارج از تعصب و انحصار طلبی مورد بررسی قرار می گرفت می توانست موجب نزدیکی و تقریب پیروان ادیان سه گانه ابراهیمی با یکدیگر باشد اما افسوس که بجای مفاهمه و همکاری با کوردلی و تعصب و با دخالت سیاسیون که همواره قصد بهره برداری از اوضاع آشفته و مناقشه برانگیز دارند، اختلافی شکل گرفت که همواره عمیق تر می شود. پس از خاتمه جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی که بیش از ۵ قرن بر آن شهر حاکمیت داشت، کشورهای برنده جنگ یعنی انگلیس

۲- حضرت عیسی بن مریم در دهکده ای نزدیک اورشلیم یا بیت المقدس بنام بیت لحم متولد شد و بدین سبب این شهر برای مسیحیان جهان نیز بسیار محترم است محل مصلوب نمودن حضرت عیسی نیز اورشلیم بوده است.

و فرانسه به جهت تامین مطامع استعماری خویش سرزمین های عثمانی را پاره پاره نموده و با ترسیم خطوط مرزی مناقشه برانگیز که به وسیله هیئت سایکس-پیکو بدون توجه به ویژگی های قومی و طبیعی و اقلیمی ترسیم شد، چند کشور جدید در منطقه متولد شدند و به نوعی می توان گفت هارمونی قومی و فرهنگی خاور میانه دچار بی نظمی و تنش زانی شد و تقریباً خلاء سیاسی بزرگی در نبود امپراطوری عثمانی بوجود آمد. به فاصله حدود ۲۰ سال پس از جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم آغاز شد. هنوز زخمهای نشسته بر پیکر اروپا التیام نیافته بود که ارتش آلمان مصمم و تا بن دندان مسلح یورش خود را آغاز و مجدداً اروپا را بوی خون و باروت فرا گرفت. طی این جنگ طاقت فرسا و وحشیانه و خون بار علاوه بر اینکه آلمان خود از پای در آمد و نهایتاً مغلوبه و مخروبه و سرافکننده، دچار تجزیه شده و به دو پاره تقسیم گردید و قدرت اول اروپا به خاموشی گرایید، از انگلیس جز ویرانه ای باقی نماند هرچند هنوز بر سر پابود و حداقل استقلال و تمامیت خود را حفظ کرده بود فرانسه و شوروی (روسیه) به قدری تضعیف شده بودند که یارای توجه به خارج از مرزهای خویش را نداشتند. ژاپن چین را به زانو در آورده بود و خود نیز به وسیله آمریکا به سختی ضربه خورده

بود و نای نفس کشیدن نداشت لذا دو نتیجه بسیار بزرگ جنگ را می توان چنین ذکر کرد:

الف: ظهور قدرتی بزرگ، تازه نفس، آسیب ندیده و پیروز به نام آمریکا

ب: ضعف مفرط انگلیس و در نتیجه فروپاشی امپراطوری و خارج شدن مناطق تحت نفوذ و مستعمرات آن یکی پس از دیگری و پر شدن جای پای انگلیس به وسیله آمریکا در اکثر مستعمرات سابق. از جمله مستعمرات انگلیس در خاور میانه فلسطین بود که تحت قیمومیت انگلستان بود و با خروج انگلیس از آنجا خلاء قدرت و نبود حاکمیت مقتدر باعث شد تا یهودیان اروپا که در جریان جنگ دوم آسیب دیده بودند طبق برنامه ای مدون و هماهنگ شروع به مهاجرت به فلسطین و سکونت در آنجا کرده و این حرکت را بازگشت به ارض موعود و بازگشت به خانه پدری نامیدند هر روز کشتی های مملو از یهودیان جنگ زده و فقیر و تلفات داده، در سواحل فلسطین لنگر می انداخت و هزاران یهودی با ملیت های مختلف پای بر ارض موعود می گذاردند. این مهاجرت دسته جمعی و وسیع بدون مقدمه نبود و بی برنامه هم آغاز نشده بود

ریشه های تاریخی مهاجرت

اصولاً یهود را همواره اعتقاد بر آن بوده است که سرانجام باید روزی به ارض موعود که همانا سرزمین اسرائیل است باز گردند و معبد سلیمان را بازسازی نموده و روزگار شکوه و عظمت و قدرت گذشته را بازسازی کنند و اصطلاحاً به یهودیانی که معتقد به بازگشت به ارض موعود هستند صهیونیست گفته می شود زیرا صهیون نام کوه یا تپه ای است که بنای اولیه معبد روی آن واقع شده بود لذا مسیحیانی هم که به این مسئله اعتقاد و پایبندی دارند مسیحیان صهیونیست خوانده می شوند. یهودیان معتقدند که بر حسب دستورات تورات آنها بایستی پس از متفرق شدن در جهان مجدداً در ارض موعود که همان اسرائیل یا همان صهیون باشد اجتماع کرده و مملکت خدواند را تشکیل دهند و معبد را بازسازی کنند و خود را آماده جنگ با دشمنان خدا که در نظر آنان مسلمانان و مأجوج هستند^۱ بنمایند تا پس از آغاز جنگ بین آنها، مسیح از آسمان فرود آید و جبهه مشترک مسیحیان-یهودیان را نصرت دهد و با سلاحهای خود جبهه

۱- منظور از مأجوج و چنانکه بعداً توضیح کامل داده خواهد شد روسها هستند.

مشترک مسلمانان و یاجوج و ماجوج را آتش زده، نابود گرداند تا آنگاه همه مردم دنیا به مسیح ایمان آورند و حکومت جهانی مسیح تشکیل شود که این خود به عقیده آنان آغاز هزاره خوشبختی است که طی آن بشر وارد یک دوره هزار ساله سعادت و خوشبختی خواهد شد. این خلاصه اعتقاد یهود است که عرض شد اما تشریح آن در صفحات آتی و در خلال مطالب به عرض می رسد. برای درک بهتر مساله لازم است مقدمه ای و شرح مختصری در خصوص یهودیت و مسیحیت عرض شود.

حضرت مسیح بر آتین یهود زاده شد و خود هرگز مدعی آوردن دین جدیدی نشد بلکه اظهار می داشت که جز برای تکمیل دین موجود نیامده است. اینکه چگونه مسیحیت به عنوان یک دین جداگانه و انجیل به عنوان کتابی مستقل معرفی شد خارج از موضوع این کتاب است و شرحی بسیار مطول و مفصل دارد و بماند. اکثر یهودیان و مسیحیان این دو آتین را به هم پیوسته و یکی را در ادامه دیگری می دانند. هرچند گروهی از مسیحیان ۵ یهود را قاتلین مسیح دانسته و مورد لعن قرار می دهند (کلیسای کاتولیک رم) پس از تفرق یهود در نتیجه حمله امپراطور روم به سرزمین آنان و تخریب بیت المقدس و معبد سلیمان، به قدری بدبختی و نکبت دامن گیر قوم یهود شد که

تا قرن ها دیگر ذکری از بازگشت به اسرائیل بر زبان آنها جاری نشد اما اعتقاد بر آن موضوع همچنان در دل‌های آنان وجود داشت. در هنگام جنگ‌های صلیبی در قرون وسطی مسیحیان زمزمه ای داشتند مبنی بر آزاد سازی بیت المقدس از دست مسلمانان و ایجاد کشور خداوند (اسرائیل) لیکن به جایی نرسید. قبایل یهود به اقصی نقاط جهان پراکنده شدند و از برخی از آنان ردی بر جای نماند. مطابق اعتقاد یهودیان، قبایل ۱۲ گانه یهود (یهودخود را از نسل ۱۲ پسر یعقوب می دانند) بایستی دوباره در ارض موعود اجتماع کنند و مملکت خداوند یعنی اسرائیل را تاسیس کنند لذا جستجوی قبایل گمشده به یکی از ماموریت های انجمن های مذهبی یهود و حتی برخی از مراکز قدرت حکومتی در اروپا تبدیل شد و بودجه و اعتباری برای آن در نظر گرفته شد. بطوریکه کریستف کلمپ هدف اصلی سفر خود را یافتن قبایل گمشده یهود اعلام می کند وی برای تاسیس اسرائیل و ساخت مجدد هیکل (معبد) سلیمان اصرار داشت. او در کتاب خود «پیش گونیا» می گوید که به ملکه ایزابلا (ملکه اسپانیا) گفته است: طلایی را که در سرزمین جدید می یابد جهت ساخت دوباره معبد مورد استفاده قرار می دهد تا مرکز جهان و هسته زمین باشد. و به همین دلیل است که یهودیان «مارانو» (یهودیان به ظاهر مسیحی

شده اسپانیا) او را به پول و نفرات یاری کردند و همان یهودیان مارانو اولین ساکنان غیر بومی آمریکا بودند.

جا دارد این موضوع توضیح داده شود که یهودیان همواره مشتاق و مترصد یافتن قبایل گمشده یهود که از نسل پسران یعقوب بوده و پس از مهاجرت از اسرانیل و پراکنده شدن در اروپا و سایر مناطق جهان مفقود شده بودند و نشانی از آنان بر جای نمانده بود، بودند و از هر فرصتی برای این کار استفاده می کردند و هدف آن بود که پس از شناسایی و جمع آوری مجدد نوادگان یعقوب، همگی به سرزمین اجدادی خود (اسرانیل) بازگشته و حکومت یهود را مجدداً برقرار سازند. کریستف کلمب خود یک یهودی معتقد بود و انگیزه اصلی او برای سفر به مناطق ناشناخته، یافتن قبایل گمشده یهود بود و نه کشف سرزمین های جدید اما تصادفاً حرکت او در این طریق به کشف قاره آمریکا منتهی گشت او خود انگیزه خودش را به روشنی و صراحت در کتاب «پیشگویی ها» اعلام می کند و همه همراهان و یاوران مالی او نیز یهودیان بوده اند بنابراین علت پیدایش آمریکا با آرمانها و اهداف یهود پیوستگی و ارتباط نزدیک دارد اراده یهود برای بازگشت دوباره به اسرانیل هرگز خاموشی نگرفته است اما بنا به شرایط روزگار گاه شدت و گاه سردی یافته است. پس از شروع دوره

اصلاح مذهبی در اروپا به رهبری مارتین لوتر در قرن ۱۶ و تاسیس مسیحیت پروتستان، یهودیت اعتبار بیشتری یافت و دیدگاه های مسیحیت و یهودیت هرچه بیشتر نزدیک شد هرچند کلیسای کاتولیک همچنان یهود را قاتل مسیح می دانست که خداوند به کیفر مصلوب کردن مسیح آنان را آورده کرده است. اما به اعتقاد پروتستانها یهود ملت برگزیده خداوند هستند و کتاب «عهد قدیم» که آموزه های تورات است به بالاترین مرجع در اعتقادات پروتستانها و منبع پاک و بکر مسیحیت و نیز بخشی از مراسم عبادی و نماز تبدیل شد و نیز به کتاب تاریخ سرزمین های مقدس و سرگذشت پیامبران و کتاب پیشگویی های آخرالزمان و هزاره خوشبختی که همراه است با دومین ظهور عیسی مسیح در عالم و فرود او از آسمان تبدیل شد. از این نقطه به بعد آموزش زبان عبری که زبان تورات است در بسیاری از مدارس و دانشگاهها و حتی کلیساها آغاز شد تا مسیحیان اروپا بتوانند تورات را خوب بخوانند و از دستورات خدای تورات آگاه شوند.

مارتین لوتر موسس مذهب پروتستان در دین مسیح در سال ۱۵۴۴ میلادی در کتاب خویش می نویسد: چه کسی می تواند روی از یهود برتابد و مانع بازگشت ایشان به سرزمین خویش در یهودا شود؟

مذهب پروتستان که از آلمان شروع شد به سراسر اروپا و بخصوص اروپای غربی گسترش یافت و موجب شد تورات به زبان انگلیسی ترجمه شود تا همه مسیحیان بتوانند آن را بخوانند و از مطالب آن مطلع گردند و اطاعت کنند لذا پادشاه انگلستان هنری هشتم در سال ۱۵۳۸ فرمان ترجمه تورات به زبان انگلیسی را صادر نمود و بدین وسیله فرصت مطالعه آنرا به همگان بخشید و تا از این طریق آداب، رسوم و قوانین یهودیت وارد انگلیس شود تا بخشی از فرهنگ این کشور گردد.

پس از کشف آمریکا به وسیله کریستف کلمب، پروتستانها و یهودیانی که در اروپا تحت فشار زندگی می کردند روانه آنجا شدند و خود را به مانند اجدادشان دیدند که از ظلم و ستم فرعون فرار کرده و روانه فلسطین (اسرائیل) شدند، آنها هم از ظلم جیمز اول فرار و به سرزمین جدید (آمریکا) مهاجرت کردند و نام آنجا را سرزمین مقدس گذاشتند قصد آنان این بود که در آنجا اقامت گزینند تا شرایط برای بازگشت به ارض موعود فراهم آید. در این حین جنبشی در سرتاسر اروپا برای بازگشت به ارض موعود آغاز شده بود. در نیمه سال ۱۶۰۰ میلادی پروتستانها شروع به انعقاد قراردادهایی نمودند که عنوان می کرد تمام یهودیان می بایست اروپا را به مقصد فلسطین

ترک کنند آنها اعلام می کردند که حضور یهودیان در فلسطین زمینه را برای دومین ظهور عیسی مسیح آماده می کند. فرقه ای بسیار تندرو و افراطی از پروتستانها بوجود آمدند که پیورتانها نامیده شدند و با شور و حرارت زیادی از بازگشت به یهودا و تاسیس اسرائیل سخن می راندند. شروع کار آنان در قرن هفدهم در انگلیس بود. که اکنون در صد زیادی از مردم انگلیس و آمریکا را شامل می شوند لذا به یکباره انگلیس خود را اسرائیل جدید بشمار آورد و وظیفه یاری رساندن به یهود برای بازگشت به سرزمینی که خداوند آن را به پدرانشان ابراهیم، اسحق و یعقوب وعده داده بود برعهده او گذاشته شد.

عقیده بازگشت یهود به ارض موعود و تاسیس مملکت خداوند (اسرائیل) و در نتیجه بازگشت و ظهور مجدد مسیح و برقراری حکومت جهانی مسیح و فرا رسیدن هزاره خوشبختی به عقیده ای رایج در اروپا تبدیل شد و پادشاهان و فلاسفه و ادبای بزرگی حامی آن شدند. از جمله آنان اند: جان لاک: خداوند می تواند یهود را در یک سرزمین گردآورد و آنها را در اوضاع و احوال درخشانی قرار دهد اسحاق نیوتن کاشف نیروی جاذبه: «یهود به وطن خویش باز

خواهند گشت.» او انتظار داشت نیرویی زمینی دخالت کند و یهودیان پراکنده را گردآورد.

ژان ژاک روسو: ما پی به انگیزه یهود نمی بریم مگر اینکه آنان سرزمینی از خود و دولتی از خود داشته باشند.

بلیزپاسکال: اسرائیل همان بشارت دهنده سمبولیک مسیح موعود است.

ویلیام بلیک: انگلستان بیدار شو بیدار شو خواهرت اورشلیم (بیت المقدس) تو را صدا می زند.

ناپلئون بناپارت: در سال ۱۷۹۹ میلادی اولین دولت مردی است که پیشنهاد تاسیس دولتی یهودی را در سرزمین فلسطین مطرح کرد. او در نامه ای می نویسد «از ناپلئون بناپارت با لاترین فرمانده نیروهای مسلح جمهوری فرانسه به وارثان مشروع فلسطین: ای اسرائیلی ها، ای ملت بی همتا که هیچ یک از قدرت های سرکش و طغیان گر نتوانست نام و موجودیت قومیتان را از شما سلب کند و فقط توانست سرزمین اجدادیتان را از شما بگیرد، شما را برای پس گرفتن آنچه از شما گرفته شده و حفظ آن از دست غارت گران دعوت می کنم.» آنچه ذکر شد بدین منظور بود که شمه ای از اوضاع و احوال اروپا در فاصله قرنهای ۱۵ تا ۱۸ و موضع آنها را در قبال یهود و

مساله بازگشت آنها به سرزمین اجدادی بیان کنم. طی همان زمان ها در آمریکا نیز روز به روز بر تعداد مهاجرین افزوده می گشت. در آمریکا وضع حتی از اروپا نیز متفاوت بود. مهاجرین اولیه اروپائی که به آمریکا وارد شدند یا یهودی بودند و یا پروتستانهای مسیحی که معتقد بودند مسیح نیز یکی از پیامبران قوم یهود است و تفاوتی بین انجیل و تورات قایل نبودند و به انجیل بعنوان تورات عصر جدید مینگریستند لذا با آداب و رسوم و عقاید توراتی زندگی می کردند و فرزندان خویش را نیز با همان اصول پرورش می دادند آنها بر فرزندان خود نامهای عبری نهادند و نماز را به عبری می خواندند آنها که در اروپا در خوابها و رویای خود همواره خواب اجرای شریعت تورات را می دیدند در آمریکا رویای خود را تحقق یافته دیدند و قوانین را براساس تورات تنظیم کردند. آنها شهرکهایی احداث کردند و دیگر یهودیان و مسیحیان پروتستان نیز از سراسر اروپا آغاز به مهاجرت به آمریکا سرزمین رویاهای یهود و دوقلوی اسرئیل و سرزمین مقدس خداوند نمودند. اولین کتاب به چاپ رسیده در آمریکا «مزامیر داوود» است که به زبان عبری به چاپ رسید. اندک اندک فرقه ای از پروتستانها که در انگلیس به پیورتانها شهرت داشتند. و در اوایل قرن هفدهم در انگلیس پدید آمده بودند

در آمریکا اکثریت و حاکمیت یافتند. پیورتانیست ها مسیحیان پروتستانی بودند که شدیداً به تورات و دستورات و شریعت آن ایمان داشتند آنها بصدائی بلند اعتقاد خود به تورات و یهود را اعلام می داشتند و عقیده داشتند قوم یهود در هر نقطه ای از جهان و در هر کشوری از جهان که باشند بیگانه به حساب می آیند مگر اینکه در سرزمین آباء و اجدادی خود یعنی اسرائیل باشند (اسرائیل یک کلمه عبری است و بمعنی سرزمین خداوند است) لذا هنگامیکه پای بر خاک آمریکا می گذاشتند آن را اورشلیم جدید می دانستند و سجده و نیایش می کردند. ^۱ آنها معتقد بوند آمریکا سرزمین دوقلوی اسرائیل است و خداوند آنرا به یهود ارزانی داشته تادر آنجا گرد هم آیند و از آنجا راهی ارض موعود شوند و آمریکائیان وظیفه دارند آنها را در این راه به هر طریق و روش ممکن حمایت کنند. کسانی که به آمریکا وارد می شدند ملزم بودند سوگند نامه ای را قرائت کنند که بوسیله «جان وینتروپ» و مطابق با سوگند میان اسرائیل و «یهود» در صحرای سینا طراحی و تنظیم شده بود که قسمتی از آن چنین بود:

۱- تصور می کنیم لازم به ذکر نباشد که اورشلیم نام عبری و نام اول بیت المقدس است و بمعنای سرزمین صلح و امنیت است. برخلاف آنچه که در طول تاریخ بوده است.

« شما در آستانه ورود به سرزمینی هستید که خداوند قسم خورد آنرا به پدرانتان ابراهیم، اسحاق، و یعقوب بدهد»

آنها (پیورتانها) معتقد بودند سرنوشت آشکاری که خداوند برای آنها در نظر گرفته آباد ساختن آمریکا یعنی «اسرائیل جدید» است تا پس از آن به یاری او بتوانند به ارض موعود بازگردند لذا همانگونه که قوم بنی اسرائیل در ۳۵۰۰ سال قبل خود را از بندگی قدرت فائقه آن زمان یعنی مصر رهانیدند و بر فلسطینها فائق آمدند تا اسرائیل را تاسیس کنند ما هم باید خود را از مصر زمانه (انگلستان) برهانیم و بر سرخپوستان بومی فائق آئیم تا اسرائیل جدید را بنیاد کنیم تا بعداً و با کمک آن بتوانیم سرزمین اصلی اسرائیل را آزاد و حکومت خداوند را در آن سرزمین برپا کنیم. لذا از همان زمان برنامه ای برای خلاصی از تسلط و استعمار انگلیس بر آمریکا تنظیم شد و نهایتاً آمریکا به استقلال رسید پس از استقلال نیز «جان.آ.سولیوان» نظریه سرنوشت آشکار را در سال ۱۸۵۶ میلادی طراحی و عرضه کرد که بطور خلاصه این است «خداوند برای ملت برگزیده (آمریکانیها) مقدر نموده است که جهان را تا پایان تاریخ رهبری کند و آینده بدون هیچ قید و شرطی عصر شکوه و عظمت آمریکاست».

لذا سرنوشت آمریکا و یهود و اسرائیل و ارض موعود چنان بهم گره خورد که جدایی از هم امکانپذیر نبود شریعت یهود در تمام بدنه و نسوج آمریکا نفوذ کرده بود هنگامیکه در سال ۱۶۳۶ دانشگاه هاروارد تاسیس شد زبان رسمی آن عبری بود.

لذا همیاری، و کمک و مساعدت آمریکا نسبت به اسرائیل تنها انگیزه امپریالیستی و سیاسی و اقتصادی ندارد گرچه این نیز بخشی از ماجراست اما بخش اصلی و مهم آن اندیشه بازگشت به ارض موعود، تاسیس اسرائیل و حکومت خداوند و آماده سازی زمینه برای نبرد آرماگدون و ظهور مجدد و فرود عیسی مسیح از آسمان و پایان تاریخ و سپس تشکیل حکومت جهانی مسیح و فرا رسیدن هزاره خوشبختی است که در این راه انگلیس را هم بعنوان عمو زادگان خود در کنار خویش دارند. البته در خصوص سایر یهودیان از دیگر مناطق جهان بخصوص روسیه و آفریقا و آسیا عقاید دیگری وجود دارد. یهودیان آمریکا و اسرائیل می گویند براساس بحثهای لاهوتی و توراتی و براساس تحقیقات انسان شناسانه و بررسی های تاریخی، یهودیان ساکن روسیه و آفریقا را اصیل نمی دانند براساس اظهارات آنها قبایل دوازده گانه یهود از زمان به اسارت بردن آنها توسط بخت النصر به بابل (عراق) یعنی از حدود ۲۶۰۰ سال قبل

گمشده بودند و دیگر رد پایی از آنان بدست نیامده بوده تا اینکه بالاخره بعد از قرن‌ها جستجو آنها را یافته ایم و آنها همانا ساکنان اروپای غربی و بخصوص انگلوساکسونها و ساکنان آمریکا هستند. مطابق این عقیده یهودیان انگلوساکون از سلاله آفرایم هستند و یهودیان آمریکا از سلاله منسی یا مناسه (مناحیم).^۱ بنابراین یهودیان اصیل و وارث پسران دوازده گانه یعقوب، همانا یهودیان انگلیس، آمریکا و برخی یهودیان ساکن فلسطین هستند و دیگر یهودیان، از نسل قبایل ۱۲ گانه نمی باشند لذا ماموریت بازگشت به ارض موعود بر عهده پسران یعقوب است زیرا خداوند آن سرزمین را به پدران آنها هدیه کرده است و در تورات قسم خورده که همواره متعلق به آنان باشد.^۲ یهودیان اصیل مدعی هستند که یهودیان غیر اصیل بیشتر اهل روسیه بوده اند که تدریجا به شرق اروپا مهاجرت کرده اند و از آنجا که از نسل فرزندان یعقوب نیستند شیطانی هستند و همانها هستند که آلت دست روسیه و سازمان ملل شده اند تا آمریکا را به انحراف بکشانند. یعنی اینکه آمریکا از آنجا که مملکت

۱- آفرایم و منسی هردو پسران حضرت یوسف از زن مصری او هستند منسی=مناسه=مناحیم
 ۲- خوانندگان محترم توجه داشته باشند که در حال تشریح موضوع و اندیشه یهود هستیم لذا آنچه در صفحات گذشته و آینده آمده است بیانگر اعتقاد یهودیان در خصوص مسئله اسرائیل و ارض موعود است.

خداوند و اسرائیل جدید است باید با قوانین و شریعت تورات اداره شود و زمزمه های دموکراسی یا حقوق برابر و آزادی بی قید و شرط و سالی هستند برای گمراه کردن مردم آمریکا و در نتیجه دور ساختن آنان از وظیفه الهی و دینی خود. لذا از آنچه در آمریکا در خصوص آزادی زنان، آزادی ادیان، لهو و لعب، موسیقی افسار گسیخته، لاقیدی و غیره بیان می شود از طرف همین یهودیان غیر اصیل و شیطانی و مسیحیان دروغین است که آلت دست دشمنان خدا که روسیه و کفار باشند واقع شده اند و نیز مهاجرین غیر یهودی ساکن آمریکا که طبعاً تعهدی نسب به آرمانهای یهود ندارند. بنابراین بایستی آمریکا و انگلیس با تمام قوای خود حامی برپایی دولت یهود به دست یهودیان اصیل در سرزمینهای ارض موعود باشد.

باری، دامنه عرایض را جهت رعایت اختصار جمع می کنیم و به ادامه ماجرا می پردازیم. با این پیش زمینه، در آمریکا و انگلیس حرکاتی در قرن اخیر برای بازگرداندن یهود به سرزمین فلسطین آغاز گشت در سال ۱۹۱۷ لرد بالفور وزیر خارجه انگلیس طی اعلامیه ای که به اعلامیه بالفور معروف است التزام انگلیس به این امر را اعلام داشت. قبل از آن در کنفرانس ملی یهود که در شهر پازل سوتیس بر پا شده بود تنودور هرتزل رئیس کنفرانس ملی یهود آغاز طرح بازگرداندن

یهود به ارض موعود را اعلام کرده بود برخی حرکات نیز در منطقه و در دیگر کشورها شروع شده بود اما به واسطه آغاز جنگ جهانی اول به عهده تعویق و تاخیر افتاد.

پس از خاتمه جنگ و فروپاشی امپراطوری عثمانی و تجزیه آن و دگرگونی نظام سیاسی در بخشی از منطقه خاور میانه، فلسطین که جزئی از آن امپراطوری بود تحت الحمايه و تحت قیمومیت انگلیس قرار گرفت و مجددا طرح انتقال یهودیان از سر گرفته شد. همزمان در بسیاری از کشورهایی که اقلیت های پر جمعیتی از یهود داشتند و بخصوص در ترکیه و اروپا، حرکاتی علیه امنیت و جان و مال یهودیان صورت گرفت و طی آن عده ای از آنان مضروب و مجروح و مقتول واقع شدند و خانه و اموال آنها غارت یا بدست آتش سپرده شد.^۱ گرچه هرگز معلوم نشد منشا و باعث و بانی اینگونه اعمال چه کسانی بودند اما حدس هایی در مورد اینکه از جانب افرادی است که سعی دارند بدین وسیله یهود را به مهاجرت هرچه بیشتر و سریعتر وادار کنند زده می شود. بهر حال هر روز گروه گروه از یهودیان اروپا و روسیه و خاور میانه و بعضا آفریقا روانه فلسطین شده و در آنجا با خرید خانه و املاک ساکن می شدند. جمعیت جامعه یهودی فلسطین

۱- در ایران نیز مواردی از این دست به وقوع پیوست.

ظرف ۲۰ سال به حدود سه برابر افزایش یافت تا اینکه مجددا شیپور جنگ به صدا در آمد و اروپا غرق آتش شد و ادامه این روند گرچه متوقف نشد اما تا حد بسیاری کاهش یافت.

در جریان جنگ دوم نیز یهودیان اروپا مورد آزار قرار گرفتند که حتما داستانهایی در این مورد را همگان شنیده اید. این گونه مسایل باعث عزم جدی برای مهاجرت هرچه سریعتر شد. از طرفی در طی این جنگ امپراطوری انگلیس دچار فروپاشی و تجزیه شد و سرزمینهای وابسته و تحت سلطه آن سرنوشت های مختلفی پیدا کردند. از جمله آنها فلسطین بود که ادامه قیمومیت انگلیس در آنجا دیگر مقدور نبود لذا با کمک تنها ابر قدرت موجود در آن مقطع یعنی آمریکا روند مهاجرت با شدت کم سابقه ای ادامه یافت. با ورود هر کشتی حامل یهودیان به فلسطین جا برای ساکنان کمتر و تنگ تر می شد و بالطبع در بسیاری از موارد تنش ها و درگیری هایی بین مسلمانان عرب فلسطینی و یهودیان مهاجر به وقوع پیوست.

پهلوی گیری کشتی های حامل مهاجران به امری متداول و هر روزه در بنادر و سواحل فلسطین تبدیل شده بود تا نهایتا کار بدانجا رسید که اعراب از فروش زمین و املاک به یهودیان خودداری نمودند و حتی دیگر املاکی برای فروش باقی نمانده بود لذا افراد تازه وارد که

بدون سرپناه نمی توانستند زندگی کنند املاک را به زور تصاحب می نمودند و نهایتاً ادامه این امر به اولین برخورد و جنگ رسمی بین یهود و مسلمانان در سال ۱۹۴۸ منجر شد که پس از اعلام موجودیت دولت اسرائیل واقع شد و طی آن قسمت هایی از فلسطین به تصرف یهودیان درآمد اما طولی نکشید که بازهم کمبود جا خود را نمایان ساخت و مجدداً نزاع و درگیری هر روزه ادامه یافت. مرتبه ای دیگر در سال ۱۹۵۶ بین دو طرف درگیری رخ داد سپس کشورهای عرب همسایه فلسطین یعنی اردن، مصر و سوریه هماهنگی نمودند تا با حمله سراسری و همزمان از سه جناح بر آنها هجوم آورند و مساله را برای همیشه فیصله دهند اما پیش دستی اسرائیل و حمله غافلگیرانه نیروی هوایی آن کشور به طور همزمان به تمامی فرودگاهها و پایگاههای هوایی سه کشور عرب، ساعاتی قبل از حمله برنامه ریزی شده اعراب، باعث انهدام نیروی هوایی آنها شده و در نتیجه و در غیاب یکی از نیروهای تاثیر گذار در جنگ (نیروی هوایی) ظرف مدت کوتاهی هر سه کشور در همه جبهه ها با شکست فزاینده مواجه شدند و اسرائیل توانست طی این جنگ که به جنگ ۶ روزه یا جنگ ژوئن ۱۹۶۷ معروف است بخشهای بیشتری از فلسطین از جمله شهر بیت المقدس (اورشلیم) و صحرای سینای مصر و بلندی های

جولان از سوریه و کرانه غربی رود اردن را اشغال کند. در این جنگ اعتماد به نفس، عزت و غرور اعراب به سختی ضربه خورد به طوری که اسرائیل کشور شکست ناپذیر شناخته شد و یاس و دلسردی و سرخوردگی عمیقی بر اعراب حاکم گشت. شکست موجب نا آرامی ها و تغییراتی در کشورهای عربی گردید و از طرفی اقداماتی برای انعقاد قرار داد صلح بین اسرائیل و اعراب آغاز شد با این توجیه که اعراب ممکن نیست که بتوانند از عهده اسرائیل برآیند و همان بهتر است که از در صلح و آشتی و در واقع تسلیم در آیند. این حالت چندسالی طول کشید تا اینکه مصر باهدف ترمیم ضخم عاطفی و جبران شکست روحی اعراب در یوم کپور سال ۱۹۷۳ که روزی تعطیل در اسرائیل است با همکاری و هماهنگی سوریه جنگ دیگری را علیه اسرائیل آغاز کرد که در ابتدا و طی روزهای اولیه ارتش مصر با استفاده از غافلگیری اسرائیل توانست صحرای سینا را باز پس بگیرد اما طی روزهای بعد جنگ گره خورد و بخشی از صحرای سینا مجدداً به تصرف اسرائیل در آمد و حتی دو پایتخت مصر و سوریه یعنی قاهره و دمشق در خطر اشغال اسرائیل قرار گرفتند و لذا با پا در میانی آمریکا آتش بس برقرار گردید. طی سالهای بعد و در نتیجه فعالیت باندها و گروههای نامرئی و مرئی

نهایتاً به وساطت امریکا پیمان صلحی بین مصر و اسرائیل منعقد شد و به امضا رسید که به پیمان کمپ دیوید معروف است پس از آن اردن نیز با صرفنظر از ساحل غربی رود اردن با اسرائیل پیمان صلح امضا نمود و بلندی های جولان نیز همچنان در اشغال اسرائیل است. صحرای سینا به واسطه قرار داد صلح در اختیار مصر قرار گرفت. بعد از آن اسرائیل در سال ۱۹۸۲ به لبنان حمله و آن را اشغال کرد که بامقاومت مردم و فعالیت گروه های اسلامی پس از مدتی مجبور به تخلیه لبنان و عقب نشینی شد. همچنین بار دیگر در جریان جنگ ۳۳ روزه به لبنان حمله ور شد اما این بار باتوجه به حمایت همه جانبه ایران از لبنان و حزب الله موفق به اجرای برنامه های خود نشد و از جنگ طرفی نبست. آنچه عرض شد تشریح اختلاف اعراب و اسرائیل به طور خلاصه بود و طبعاً بسیاری از وقایع و علل آنها به علت رعایت خلاصه گویی ذکر نگردید البته دوستان محترم توجه دارند که اختلاف اعراب و اسرائیل منحصر و محدود به اختلافات ارضی فوق الذکر نیست و بخش بزرگی از دلایل اختلاف نیز به مباحث اعتقادی و مذهبی باز می گردد.



اکنون نبرد اصلی در منطقه، همان نبرد قدیمی و ریشه دار بین مسلمانان و یهود است که از یک هزار و چهارصد سال قبل به دلایل اعتقادی آغاز شده و اکنون جنبه اختلاف ارضی و سیاسی هم یافته است امروزه اسرائیل حدود هفت میلیون نفر جمعیت دارد که جامعه یهود در آن بالغ بر ۵ میلیون و هشتصد هزار نفر جمعیت دارد که از نقاط مختلف عالم در این سرزمین گرد آمده اند و بیش از یک میلیون نفر از اعراب مسلمان نیز ساکن اسرائیل هستند. ارتش این کشور که از همه ارتش های اروپایی بزرگتر است سالانه مبالغ هنگفتی بودجه دارد و از آن گذشته همواره از کمک های آمریکا برخوردار است. اسرائیل تنها دارنده سلاح هسته ای در خاور میانه است و آنگونه که گفته می شود پانصد کلاهک اتمی در اختیار دارد هرچند هرگز به طور رسمی به این موضوع اقرار نکرده است.

در سرزمین های فلسطین که به اعتقاد ما فعلا اراضی اشغالی فلسطین نامیده می شود و به زعم آنها اسرائیل نام دارد همواره جنگی در جریان است و این نزاع همیشه یادآور و تذکر دهنده آن است که بالاخره روزی نبردی بزرگ، نهایی و سرنوشت ساز بین دو جناح در خواهد گرفت. مسلمانان و یهودیان و همین طور مسیحیان از دیرباز آماده و بلکه منتظر این نبرد هستند و اعتقاد دارند جز از این

طریق نخواهند توانست به برپایی حکومت جهانی مورد نظر خویش دست یابند هر دو سوی این نبرد نقاط ضعف و قوتی دارند. در آن سوی میدان اسرائیل ایستاده است که هرچند کوچک است و نسبتاً کم جمعیت اما تا بن دندان مسلح است و یاورانی هم دارد که در همه جنگهایش یاری اش کردند: امریکا، انگلیس و فرانسه در وهله اول و دیگر دول اروپای غربی در مرحله بعد. و در این سو مسلمانان هستند با بیش از ۵۰ دولت و حدود ۱/۵ میلیارد جمعیت که گرچه به لحاظ تکنولوژی و جنگ افزار و علوم مادی در رتبه پایین تری هستند اما از ثروت و منابع بیکران بسیاری به طور بالقوه برخوردارند. به نظر نمی رسد راهی برای حل مسالمت امیز مساله وجودداشته باشد زیرا مساله فقط ارضی نیست ولو اینکه در همینمشکل ارضی همراه توافق بسته است و هیچکدام از طرفین حاضر به چشم پوشی از حتی یک وجب از آن خاک نیست. سالهای قبل یکی از دولت مردان بزرگ اسرائیل گفته بود در فلسطین هرگز حکومت و ملت منسجمی وجود نداشته است و آنچه وجود داشته قبایلی پراکنده و قومیت های مختلف و ادیان مختلفی بوده اند. که همواره بر سر مسایل کوچکی همچون حوزه چرای گوسفندان و آبیاری مزارع با یکدیگر در نزاع و کشمکش بوده اند. از نظر او

فلسطین «سرزمینی بدون ملت برای ملتی بدون سرزمین» است و شایسته و بایسته است که یهود در این سرزمین برای همیشه سکونت کنند و باز به یاد می آورم که پدر دولت اسرائیل دیوید بن گوریون به صراحت می گفت «خودتان را خسته نکنید زمین یکی است و خواهان آن دو تا پس راهی جز جنگ وجود ندارد» لذا به نظر می رسد ناگزیر از نبردی برای بقا هستیم. مطابق تمام پیش بینی هایی که با استفاده از داده های فعلی و بررسی وضعیت سیاسی و قومی و فرهنگی منطقه انجام می گیرد وقوع جنگ حتمی است. براساس اعتقادات ما نیز این گونه است. تا بدینجای داستان از بزرگترین عامل جنگ احتمالی مطلع شدیم و دانستیم که در خاورمیانه به احتمال بسیار زیاد جنگی ویرانگر و در عین حال سرنوشت ساز رخ خواهد داد. هم سوابق تاریخی منطقه و هم اختلافات ارضی و عقیدتی فعلی و هم حساسیت بالایی این نقطه از زمین و هم درگیر شدن قدرتهای بزرگ در مسایل عقیدتی این خطه و هم وضعیت خاص فرهنگی و تکنولوژیکی جهان که شرح داده شد و بررسی کردیم و دانستیم که فقدان معنویت همراه با پیشرفت سریع تکنولوژیکی چه خطراتی می تواند برای کل جهان بهمراه داشته باشد حتی از ناحیه فقط یک گروه یا یک نفر، این ها همگی نشان

دهنده علامت خطر و آژیر قرمز هستند و بصراحت بما اعلام می کنند که باید بنحوی یک تصفیه در افراد و افکار صورت گیرد. تصفیه ای برای پاکسازی جهان از صاحبان افکار منفی و پلید و افتادن سکان رهبری جوامع بدست افراد صالح بلحاظ تفکر و شخصیت. معنی صالح این نیست که حتما باید مسلمان یا مسیحی مومنی باشد بلکه صالح یعنی کسانی که از نظر اندیشه به جایگاه و قداست انسان واقف بوده و جهان را بعنوان مأمونی برای بشری که ماموریت ارتقا فرهنگی و فکری خویش را دارد بشناسند نه صحنه ای برای رقابت های وحشیانه بر سر منافع مادی و ذخایر طبیعی. و از آنجا که فعلا چنانکه بعرض رسید جز در موارد بسیار معدود حکومت و فرمان جهان بدست همان عوامل شیطان و اشخاص گمراه است و بهیچ روی حاضر به ترک کرسی و سپردن آن به دست انسان های حقیقی و شایستگان بشریت نیستند، لذا بایستی با توسل به زور آنها را از مسند بزیر کشاند و این ممکن نیست مگر با جنگی بسیار پرتلفات و پرهزینه.

اما بسیاری از مردم و حتی گروهی از کارشناسان و خبرگان عقیده دارند که هرگز چنین جنگی واقع نخواهد شد و برای ادعای خویش دلایلی ذکر می کنند از این قبیل:

چون کشورهای بزرگ صاحب سلاحهای کشتار جمعی و هسته ای هستند لذا موازنه مرگ برقرار است و بهمین دلیل هیچکدام از مرحله ای جلوتر نخواهند رفت.

رقابت ها و اختلافات برسر تقسیم دنیا و تعیین حوزه نفوذ است و اگر کار بالا بگیرد نهایتا سران دنیا باهم تفاهم می کنند و بنوعی توافق نموده و از درگیری اجتناب می کنند.

رهبران کشورهای بزرگ خود را درگیر مسایل مذهبی و اعتقادی نمی کنند و دلایلی از این دست.

آری دلایل آنان برای شرایط معمولی و نرمال درست است و کاربرد دارد اما بحث از حادثه ای است که در تاریخ جهان قرار است فقط یکبار اتفاق بیفتد و با امر عادی و شرایط معمولی تفاوت بسیار دارد گرچه در همان شرایط معمولی هم بسیاری حوادث اتفاق افتاده که صاحب نظران امکان وقوع انرا مطلقا رد می نمودند بعنوان مثال چه کسی تصور می کرد چین، یک کشور کمونیست جهان سومی با اقتصاد عقب افتاده ظرف بیست سال به اقتصاد اول جهان تبدیل شود و اروپا و آمریکا را پشت سر بگذارد؟ چه کسی تصور می کرد در فاصله ۲۰ سال دو جنگ جهانی در زمین و به خصوص در اروپای متمدن رخ دهد؟ چه کسی تصور می کرد آمریکا از سلاح اتمی علیه ژاپن

استفاده کند؟ همه این موارد و موارد بسیاری از این دست برخلاف پیش بینی ها اتفاق افتاده است. و شواهد بسیاری وجود دارد که بی اعتبار بودن نظرات برخی کارشناسان که منکر بروز این جنگ بزرگ هستند را به اثبات می رساند.

در ابتدا بایستی عرض شود که آن نظریه پوسیده قدیمی که بصورت کلیشه در آمده و همیشه و همه جا عنوان شده است که همه جنگها بخاطر نفت است و منافع شرکت های بزرگ نفتی این چنین ایجاب میکرده که فلان جنگ واقع شود و یا احتیاج آمریکا به نفت برای رونق صنایع خود باعث بروز همه جنگها است دیگر بهیچ وجه اعتبار ندارد گرچه از ابتدا هم تا حد زیادی در این خصوص غلو شده بود و منافع شرکت های نفتی و احتیاج آمریکا آنقدرها هم که بنظر می رسد و تنوری پردازان کلیشه ای عنوان می کنند در بروز جنگها موثر نبوده است و اگر هم بوده بصورت یک عامل از مجموعه عوامل مصداق داشته نه بعنوان علت تامه و عامل منفرد چنانکه می دانیم همواره در دهه های گذشته احتیاج اروپا و ژاپن به نفت خاورمیانه بسیار بیشتر از آمریکا بوده و نفت مورد مصرف آمریکا بیشتر از منابع داخلی و یا از ونزوتلا تامین شده است.

ثانیا اکنون که آمریکا در تامین نفت خود کفا شده و تکیه ای به نفت وارداتی ندارد و بلکه از سال آینده صادر کننده نیز خواهد بود شاهد هستیم که جنگها در مناطق نفت خیز شدت بیشتری گرفته حال آنکه مطابق استدلال آندسته از کارشناسان می بایست اکنون بعلت عدم نیاز آمریکا به نفت این منطقه، از شدت بروز اختلافات و جنگها کاسته گردد. بنابراین نفت عامل جنگها نبوده یا لااقل الآن نیست پس باید بدنبال دلایل دیگر بگردیم دیگر عواملی که می تواند موجب نزاع گردد چنین است:

- اختلافات شدید ارضی

- اختلافات فرهنگی و عقیدتی

- تحریک بوسیه دیگران

- احساس خطر از ناحیه دشمن و اقدام به جنگ پیش دستانه

از عوامل مذکور همگی در حال حاضر در منتهای شدت خود موجود است.

اسرائیل در منطقه صاحب سیاست رسمی اعلام شده تاسیس اسرائیل بزرگ از نیل تا فرات است و هرگز تا کنون عدم پی گیری آنرا اعلام نکرده است و انگهی همان مقداری از سرزمینهای فلسطین که در

تصرف اسرائیل است نیز تا کنون موجب ۵ جنگ بزرگ بین آنان بوده که همگی به دخالت ابرقدرتها منتهی شده است. در خصوص اختلاف عقیدتی قبلاً بطور مشروح توضیح عرض شد و در صفحات آتی نیز معروض می گردد لذا در اینجا از آن می گذریم. در باب تحریک بایستی ذکر شود هر دو طرف بوسیله مجامع افراطی و تند رو تحت فشار فزاینده‌ای برای آغاز جنگ هستند. علاوه بر توده های دهها میلیونی در اروپا و آمریکا و اسرائیل، حتی دولتها و بخصوص دولت آمریکا نیز بنا به شرحی که خواهد آمد مروج و مشوق جنگ آتی می باشند گذشته از آن دول قدرتمند دیگری چون روسیه و چین هم هرکدام بنا به مصالحی ترجیح را در وقوع این پیکار نابودگر میدانند.

و دست آخر اینکه هر دو سوی ماجرا نسبت به نیت واقعی و خطر فزاینده طرف دیگر بسیار بسیار سوء ظن دارند و لذا در صورت فراهم آمدن شرایط برای اقدام به نبردی پیشگیرانه و پیش دستانه و مخرب تردید بخود راه نخواهند داد. در باب هر یک از موارد فوق می توان بسیار استناد و استدلال کرد ترجیح بنده این است که هرچه ممکن است از حجم کتاب کاسته گردد تا مطالعه آن برای دوستان آسانتر باشد لذا به ذکر موضوعات بصورت خلاصه و فشرده اکتفا

کردم. بدیهی است مسایل مبتلا به خاورمیانه و بخصوص مشکلات و دشواریهای روابط کشورهای اسلامی با اسرائیل را نمی توان در چند صفحه و حتی در یک مجلد گرد آورده، مورد بررسی قرار داد اما در اینجا به ذکر برخی از وجوه مسایل موجود اشاره شد تا دوستان نکته سنج و موشکاف خود حدیث مفصل بخوانند از این مجمل.

ماهیت واقعی

مطلبی هست که از نظر اینجانب اهمیت بسزایی دارد و باید به آن پرداخته شود. بارها شنیده‌ایم و خوانده ایم که برخی کارشناسان محترم از جمله همان کارشناسانی که احتمال وقوع جنگ را منتفی می دانند اعلام می کنند که دولت در آمریکا لائیک و غیر مذهبی است و حتی اگر گرایشات توراتی و حمایت های مذهبی نسبت به ایده صهیونیسم^۱ وجود داشته باشد صرفاً بین مردم عادی آمریکا وجود دارد و ربطی به دولت ندارد.

واضح و مبرهن است که چنین نیست و این عقیده ای نادرست است. اجازه می خواهم کمی در مورد جنبه های دیگر اعتقادات مردم در آمریکا و انگلیس بحث کنیم و بخصوص در آمریکا. زیرا انگلیس در

۱- ایده صهیونیسم همان اعتقاد به بازگشت به صهیون که نام تپه ای در اسرائیل است و معبد سلیمان بر فراز آن احداث شده بود می باشد. فعلا بر ویرانه های آن مسجد الاقصی واقع شده است.

این مورد دنباله رو و مطیع آمریکاست. اصولاً برخلاف تصورات ما، مردم آمریکا مردمی مذهبی هستند. آنچه در تلویزیونها و نشریات راجع به فساد و بی بند و باری در آمریکا می بینیم اکثراً مربوط به ملیتهای دیگری است که در آمریکا زندگی می کنند وگرنه جمعیت پروتستان و یهودی آمریکا اعتقادات خاص خود را دارند که شاید بسیار خطرناک هم باشد که ذیلاً به شمه‌ای از آن اشاره می کنم اما در هر حال مذهبی و متأثر از تورات و انجیل می باشند.

چنانکه عرض شد پس از ظهور مذهب پروتستانیزم به وسیله مارتین لوتر در اروپا و نزدیکی هرچه بیشتر مسیحیان و یهودیان به یکدیگر و ایجاد این طرز تلقی و طرز تفکر که مسیح نیز یک یهودی بود و انجیل ادامه تورات است، مسیحیان بی شماری به تورات و فرامین آن گرایش پیدا نمودند و شریعت تورات در انگلیس و آمریکا بر جای قانون نشست. گروهی از مسیحیان که تازه با این رویکرد آشنا شده بودند غسل تعمید خود را از نو و مجدد بجای آوردند و خود را مسیحیان تازه متولد شده نامیدند یعنی اینکه تا کنون ما در گمراهی بودیم و اکنون که در پرتو تورات قرار گرفتیم گویا تازه متولد شده ایم و غسل تعمیدی از نو باید انجام دهیم. اینها را مسیحیان تعمیدی هم می گویند و فوق العاده مذهبی و افراطی هستند و

سرسختانه طرفدار تأسیس اسرائیل بزرگ و بازگشت به صهیون می باشند. مطابق آماری که چند سال قبل در آمریکا گرفته شده حدود یکصد و شصت میلیون آمریکایی خود را تعمیدی می دانند و آنها علیرغم اینکه در چندین تشکل مختلف سازماندهی شده اند دارای عقاید یکسان و مشابهی هستند و خود را سرباز جنگ آرماگدون می دانند. جنگ آرماگدون برای آنها مسئله بسیار مهمی است که ابتدا بایستی مختصری در خصوص نبرد آرماگدون صحبت شود:

آرماگدون یا به عربی هارمجدون نام کوه کوچک یا تپه ای است که در سی مایلی جنوب شرقی بندر حیفا در فلسطین اشغالی قرار دارد و معنای تحت اللفظی آن عبارتست از «هر بمعنای تپه و «مجدون» به معنای بلند و مرتفع. یهودیان و غربی ها آن را آرماگدون می نامند.

مطابق روایات تورات روزگاری خواهد رسید که نبرد نهایی بین خیر و شر و مضاف آخرین بین حق و باطل در خواهد گرفت و آن نبرد در همین منطقه و اطراف همین تپه روی خواهد داد. بنا به آن روایات روزگاری بین کفار^۱ و یهود جنگی بسیار بزرگ در

۱- منظور آنان از کفار امروزه مسلمانان و اعراب هستند که با یاری روسیه اقدام به حمله به اسرائیل می کنند و با گردآوری ارتشی چهارصد میلیونی از رود فرات عبور می کنند و بسوی اسرائیل هجوم می برند و بسیاری از یهود کشته می شوند و بخشی از اسرائیل و شهر مقدس (بیت المقدس) بدست آنان می افتد به زعم آنان شوروی یاور و همراه مسلمانان در آن جنگ است و لیکن پس از فروپاشی شوروی این نقش به چین داده شد و اکنون که مجددا روسیه احیاء شده است چنین می گویند که مسلمانان،

خواهد گرفت که طی آن مسلمانان و کفار بوسیله سلاحهای آتشین نابود می شوند و از یهودیان نیز تنها ۱۴۴۰۰۰ نفر باقی می ماند که به مسیح ایمان می آورند. آنها معتقدند طی این جنگ مسیح از آسمان فرود می آید و به یاری یهودیان می شتابد و ارتش یاجوج و ماجوج (کفار و روسیه و چین) را با سلاحهایی نابود می کند که خون تا افسار اسبان بالا خواهد آمد و جمعیت زمین نابود خواهند شد.^۱

آرماگدون در اندیشه یهود و صهیونیسم و مسیحیان صهیونیست جایگاه بسیار ویژه ای دارد و نقطه نهایی آمال و آرزوهای آنان است. آنها این جنگ را جنگ آخرالزمان می نامند و آنرا خواسته خداوند می دانند و شرکت و کشته شدن در آنرا باعث سعادت و رستگاری انسان ها دانسته و عقیده دارند هر یهودی یا مسیحی واقعی مومن باید تمام سعی و تلاش خود را بکارگیرد تا هرچه زودتر این جنگ رخ

روسیه و چین از یکسو و آمریکا، انگلیس و اسرائیل از سوی دیگر به جنگ وارد می شوند و ارتش ۴۰۰ میلیونی همان ارتش متشکل از نیروهای مسلمان و روسیه و چین است که پس از اشغال شهر مقدس و تسلط ۴۲ ماهه بر آن نهایتاً در آرماگدون مجدداً با یهود وارد چنگ می شوند که ناگهان عیسی مسیح از آسمان فرود می آید و با سلاحهای آتشین خود آنان را نابود می کند بطوریکه همه خواهند سوخت و حتی صخره ها خاکستر می شود و از یهودیان فقط ۱۴۴۰۰۰ نفر باقی می ماند که به مسیح ایمان می آورند و تحت امر او حکومت جهانی مسیح که حکومت خداوند است بر زمین می گسترانند البته آنچه عرض شد از منظر و دیدگاه یهود و مسیحیان صهیونیست بعرض رسید و قطعاً با عقاید و دیدگاه ما اختلاف فاحش دارد.

۱- اعتقادات آنان در این خصوص با عقاید ما شیعیان در خصوص جنگ آخرالزمان بسیار نزدیک است لیکن در نتیجه گیری اختلاف فاحشی وجود دارد.

دهد زیرا خداوند چنین خواسته است که جهان در این جنگ نابود شود و زندگی جدیدی تحت زعامت عیسی مسیح آغاز شود که تنها مومنین واقعی سعادت درک آنرا خواهند داشت و آنانکه مومن واقعی نیستند در جنگ هلاک خواهند شد. مطابق ایده آنان تاسیس کشور اسرائیل و بازگشت یهود به ارض موعود و بازسازی معبد سلیمان شرط برپایی جنگ آرماگدون است لذا با جدیت هرچه بیشتر سعی در تحقق این شرایط دارند از جمله سالهاست دولت اسرائیل در حال حفاری زیر مسجدالاقصی است به بهانه یافتن ویرانه های معبد بطوریکه تقریباً زیر پایه ها و ستونهای مسجد را خالی نموده و هر آن احتمال ریزش و خرابی آن می رود از سوی دیگر تمام قسمتهای معبد سلیمان در کارگاهی بزرگ در ایالت ماسا چوست آمریکا بصورت پیش ساخته آماده شده است تا در صورت تخریب مسجدالاقصی بسرعت به اسرائیل حمل و طبق برنامه تنظیم شده طی ۴۸ ساعت معبد سلیمان بازسازی شود.

اکنون دهها گروه و سازمان وابسته به میسحیان صهیونیست در آمریکا فعال است و دولت آمریکا اکثراً وابسته به همین قشر و گروه می باشد عقاید آنان بسیار رادیکالی و بنیاد گرایانه است و مشابه عقاید طالبان و القاعده است.

اصول گرایی، شدت عمل در جهت اجرای شریعت تورات، شهادت طلبی و اعتقاد به جنگ آرماگدون و نابودی جهان ستون فقرات اندیشه های این گروهها را تشکیل می دهد که اکثراً نیز جمهوری خواه هستند. آنان قوانین مبتنی بر دموکراسی و سیستم لائیک آمریکا را مردود می دانند و اصرار دارند قوانین آمریکا بایستی بر شریعت تورات استوار باشد از جمله اینکه شدیداً با دایر نمودن مراکز فحشا و قمار و مشروب فروشی مخالفند و می گویند اینگونه مسایل بتدریج روح آمریکا را تخریب نموده و آنرا از اندیشه بازگشت به صهیون و اقدام به برپایی جنگ آرماگدون باز میدارد. تحت تاثیر افکار و فشارهای همین گروهها بود که در آمریکا از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۲ شرب خمر و فروش مشروبات الکلی ممنوع بود و اصرار زیادی وجود داشت که متخلفین را شلاق بزنند و زانیان را مطابق شریعت تورات سنگسار نمایند. آنها با مسایلی نظیر سقط جنین و حتی با تدریس نظریه داروین در مدارس مخالفند به این عنوان که آن با نظریه تورات مخالف است که می گوید انسان از نسل حضرت آدم بوجود آمده و نه از نسل میمون. بخصوص در مخالفت با سقط جنین و مراکز فساد و فحشاء و مشروبخواری، در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی صدها حمله علیه آن مراکز و حتی بمب گذاری و ضرب و

جرح و قتل پزشکان و پرستارانی که اقدام به سقط جنین می نمودند به ثبت رسیده است.^۱ آنان به کودکان خویش تعلیم می دهند که چنانچه دولت فدرال بخواهد از مسیر معنویت توراتی منحرف گردد بایستی با هر وسیله ممکن با آن مبارزه و جنگ نمایند از اینرو با ممنوعیت فروش سلاح سرسختانه مخالفت می کنند.

طی سالهای ۸-۱۹۹۷ تشکلی در آمریکا اعلام موجودیت کرد تحت عنوان: Army of god یعنی ارتش خداوند که اعضای آن را بنیاد گرایان تشکیل می دهند. این گروه کتابی تحت عنوان «۹۹ راه برای مقابله با سقط جنین» منتشر نموده که بر خلاف تصور همگان هیچ ذکری از روشهای طبی یا مدنی در آن نشده بلکه تماماً به شیوه های حمله به مراکز سقط جنین و روشهای ساخت بمبهای دست ساز و طریقه نصب آن اختصاص دارد. آنها خواستار پیاده سازی قوانین مسیحیت ناب که همان مسیحیت صهیونیست است در جامعه هستند. قانون اساسی آمریکا را کفر آمیز دانسته و خواستار اصلاح آن برطبق قوانین الهی هستند. با جدایی دین از سیاست شدیداً مخالفت دارند و خواستار اجباری شدن نماز خواندن در مدارس هستند هر

۱- دولت آمریکا که نسبت به شهرت خود در خصوص دموکراسی و آزادی و حقوق بشر بسیار حساس است همواره سعی نموده از انتشار وسیع اخبار این اقدامات تا حد ممکن جلوگیری کند.

چند اکنون در بسیاری از مدارس آمریکا نماز بطور منظم خوانده می شود.^۱ طریقه پیورتانیزم که افراطی ترین شکل پروتستانیزم است امروزه در جامعه آمریکا اکثریت دارد و عقیده آنان این است که یهود ملت برگزیده خداوند هستند و معیار و ملاک رفتار خداوند با ملل دیگر، نحوه رفتار آنان با یهود است و چنانچه ملتی با یهود بد رفتاری کند خداوند آن را گرفتار بلا و نکبت می گرداند. از نظر آنها اضمحلال قدرت فراعنه مصر بدین علت بود که با یهود بد رفتاری کردند و در عصر جدید هم آلمان به آن علت در جنگ شکست خورد و سپس تجزیه شد که با یهودیان بد رفتاری نمود. از نظر آنان چنانچه آمریکا از اسرائیل حمایت کند به خود لطف کرده نه به اسرائیل زیرا اگر نکند به سرنوشت مصر و آلمان دچار خواهد شد و عقیده دارند اگر آمریکا یا حتی دولت اسرائیل یک سانتی متر از اراضی اشغال شده را پس بدهد به عذاب و لعنت خداوند گرفتار و نابود خواهد شد لذا به مخالفت‌های جهانی با اشغال فلسطین و قعی نگذارده و آنرا خلاف خواست خداوند می دانند. گلدامایر نخست وزیر اسرائیل بصراحت می گفت «قطعنامه های سازمان ملل علیه اسرائیل کاغذ

۱- نماز خواندن در مدارس آمریکا اجباری نیست اما در سطح وسیعی برگزار می گردد به جز مدارس دینی که خواندن نماز در آنها برنامه ای ثابت و اجباری است.

پاره ای بیش نیستند و هیچ اهمیتی برای ما ندارد.»^۱ گروهی دیگر حتی از اینها هم تندرو تر هستند بعنوان مثال دو گروه نسبتاً بزرگ دیگر وجود دارند که یکی بنام «گاش آمیونیم» و دیگری «کاهانا»^۲ هستند مطابق عقیده آنان دولت فعلی اسرائیل کافر و غاصب است زیرا برجای دولت واقعی یهود تکیه زده است در حالیکه به اندازه کافی خشن و قاطع نیست و سعی دارد به قوانین بین المللی و افکار عمومی جهان توجه کند در حالیکه این مسایل اصلاً اهمیت ندارد و مهم نیست دیگران چه می گویند بلکه مهم این است که اسرائیل چه می کند. از نظر آنان اسرائیل بایستی علناً و با شجاعت مساجد الاقصی و قبه الصخره را تخریب نماید تا مسلمانان را به حمله به اسرائیل تحریک نماید.

از نظر آنان وظیفه اصلی و مهم دولت اسرائیل فراهم آوردن موجبات وقوع جنگ آرماگدون و در نتیجه جنگ سوم جهانی و نابودی جهان است زیرا تورات وعده داده است که هنگامیکه چنین شود و تمام شهرهای بزرگ جهان تخریب گردد و جمعیت زمین بواسطه جنگ و

۱- علت اصلی حمایت قاطعانه آمریکا از اسرائیل در سازمان ملل و وتوی هرگونه قطعنامه بی که علیه اسرائیل صادر شود نیز به همین اعتقادات مربوط است.

۲- دو گروه یاد شده و چندین گروه کوچکتر در داخل اسرائیل فعالیت چشمگیری در تحریک مردم به مخالفت با دستورات دولت دارند و سران فعلی اسرائیل را غاصب و کافر میدانند زیرا اقدام به برپایی جنگ آرماگدون نمی نمایند.

بیماری و قحطی نابود شوند و از یهود فقط ۱۴۴۰۰۰ نفر زنده بمانند آنگاه عیسی مسیح مجدداً ظهور خواهد کرد و از آسمان فرود خواهد آمد و حکومت خداوند را بر روی زمین تاسیس می کند و همه مردم زمین به او ایمان خواهند آورد و عصر «هزاره خوشبختی» آغاز خواهد شد.

این اندیشه ها اندیشه هایی حقیقی هستند و نه داستانهای تخیلی. و خوانندگان محترم خود قضاوت بفرمایند هنگامیکه تفکر این چنین باشد و به سلاح های قدرتمند هسته ای هم مجهز باشی آیا راه زیادی تا وقوع جنگ باقی مانده است؟

موضع دولت در آمریکا

لیکن مسئله ای که ذکر آن به اختصار رفت اما توضیح داده نشد این است که موضوع دولت آمریکا در این میانه چیست؟

از دور چنین بنظر می رسد که آنچه ذکر شد عقاید توده مردم است و الزاماً بیانگر خط مشی و سمت و سوی رسمی حکومت نیست و اکثراً چنین می پندارند که دولت در آمریکا دولتی است دموکرات و لائیک که بهیچ وجه خود را درگیر مسایل مذهبی و اعتقادی نخواهد کرد اما باید بعرض برسانم که با کمال تأسف و تعجب حقیقت چیز دیگری است.

دولت در آمریکا برآمده از همین جامعه و برآیند همین تفکرات است گرچه بنا به علل و موجباتی چنین وانمود می گردد که دولت خط دیگری را دنبال می کند و شاید هم در مقاطعی رؤسای جمهور یا دولتهایی بر سرکار بیایند که وابستگی کمتری به این شیوه فکری داشته باشند اما آنها فقط یک استثناء هستند. کلیت و تمامیت حکومت در آمریکا از ابتدا تا اکنون مذهبی و وابسته به همین طرز نگرش بوده است برای این مدعا شاهی بهتر از اسم پایتخت آمریکا ندارم و همگان می دانند و شنیده و خوانده اند که نام کامل پایتخت در آمریکا واشنگتن دی.سی است (Washington.D.C) و تلفظ کامل آن چنین است واشنگتن

دیوید کاپیتال

(Washington David Capital) یعنی واشنگتن پایتخت

داوود و کیست که نداند داوود پادشاه و پیامبر بزرگ قوم یهود و پدر سلیمان بوده است و قوم بنی اسرائیل موجودیت خویش را وابسته به او میدانند.

تاریخ آمریکا و بخصوص تاریخ حکومت در آمریکا مشحون از عقاید توراتی است این دیگر مدعای من نیست. گفته های روسای جمهور آمریکا طی چند دهه گذشته مهر تایید بر این ادعا می زند هر

چه از اوایل قرن بیستم بدین سو می آییم روسای جمهور آمریکا نیز با صراحت و سرسختی بیشتری از ایده صهیون و آرماگدون نام می برند ذیلا به برخی از اظهارات ایشان و یا برخی سخنان افراد تأثیر گذار در آمریکا اشاره می کنم و تقاضا دارم آنها را بعنوان «مشت نمونه خروار» پذیرا باشید:

پرزیدند ترومن: ترومن بسیار تورات می خواند و هر بار که می خواند شدیداً منقلب می شد او هنگامیکه در انیستیتو لاهوتی یهودیان به حضار معرفی شد در پاسخ مجری برنامه که او را حامی یهود معرفی کرده بود گفت: منظورتان چیست که من حامی یهود هستم؟

من کوروش هستم.... من کوروش هستم.... چه کسی هست که کوروش را شناسد...

پادشاه پارس.... و هموکه یهودیان را به وطن خود باز آورد و من نیز چنان خواهم کرد.

- جنگ جهانی دوم جنگ بین مادی گرایی و ایمان بود و ما در جبهه مؤمنین هستیم

جیمی کارتر: او که یک مسیحی دوباره متولد شده بود (تعمیدی) و با شور و حرارت خاصی از یهود و ارض موعود یاد می کرد، گفت: تمام

ساکنان اسرائیل و آمریکا را مهاجران پیش آهنگ تشکیل می دهند بنابراین ما میراث تورات را با هم تقسیم می کنیم — تاسیس اسرائیل کنونی تحقق پیشگونی های تورات است

- روسای جمهور آمریکا ایمن دارند که رابطه آمریکا و اسرائیل یک رابطه عادی نیست بلکه ریشه در اعتقادات ما دارد.

- من نسبت به مسئله ارض موعود به عنوان یک شخص متدین و یک آمریکایی تعهد تمام عیار دارم.

- پرزیدنت ریگان: برای اولین بار بنظر می رسد همه چیز سر جای خودش قرار گرفته و ما بی صبرانه در انتظار آرماگدون و ظهور دوباره مسیح هستیم.^۱

- اعتقاد دارم آمریکا در آستانه بیداری و آگاهی روحی معنوی است خداوند مردانی به سان شما و من را در نماز برای شفاعت و عشق ظاهر ساخت و خواست که ما جهان را برای شاه شاهان و خدای خدایگان آماده کنیم.

- سرزمین اسرائیل در معرض هجوم کفار و ممالک شیطانی و شر قرار می گیرد و لیبی ۱ یکی از آنهاست... روز آرماگدون نزدیک است.

۱- آمریکا در جریان جنگ سرد موشکهای هسته ای قاره پیمای استراتژیک خود را «شمشیرهای جنگ مقدس» نامگذاری کرده بود.

- ما آمادگی خویش را برای روشن کردن آتش جنگ هسته ای
آرماگدون در مقابل حمله روسها و مسلمانان به اسرائیل، اعلام می
کنیم.

- ما باید جهان را برای بازگشت مسیح به شیوه آرماگدونی آماده
کنیم.

- اسرائیل تنها دموکراسی ثابتی است که می توان به آن به عنوان
مکان وقوع آرماگدون تکیه کرد.

- برای من افتخار بزرگی خواهد بود اگر همانند سربازی عادی
در جنگ آرماگدون جانم را فدا کنم.

پریزیدنت بوش از جمله تندروهای مذهبی بود که معتقد بود
بایستی تمام نیرو و توان آمریکا در راه جنگ آرماگدون آخرالزمان
صرف شود.

پریزیدنت بوش: من از جانب خداوند به ریاست جمهوری آمریکا
انتخاب شدم «روزنامه خراسان ۸ اسفند ۸۵»

- خدا به من وحی کرد که عراق را تصرف کن «روزنامه کیهان ۱۶
مهر ۸۴»

۲- بسیاری از کارشناسان را عقیده بر آن است که حملات آمریکا به عراق و لیبی و حمله اسرائیل به
لبنان و حضور دوباره نظامی آمریکا و متحدان اروپایی اش در عراق و سوریه در راستای آمادگی برای
جنگ آرماگدون است.

پریزیدنت بیل کلینتون = باتوجه به رویای قدیمی سرزمین موعود، دیدگان خود را به سرزمین موعود اسرائیل می دوزیم «سخنرانی وحدت سال ۱۹۹۷»

پریزیدنت مک نلی = آمریکا چیزهای لازم را به فلیپین یاد خواهد داد و باعث خواهد شد ترقی کنند و آنها را به دین مسیح در خواهد آورد. زیرا مسیح به خاطر آنها نیز مصلوب شد.

پترا برتسون: کاندید ریاست جمهوری آمریکا در سال ۱۹۸۸:

- آمریکا سرزمین خداوند است و وظیفه آماده ساختن جهان برای نبرد دومین ظهور عیسی مسیح را برعهده دارد.

- جریس هالسل: راست مسیحی آماده است و با تمام نیرو و توان تمایل دارد آتش جنگ هسته ای را به خاطر اسرائیل روشن کند.

- لیبی، سوریه و عراق مملکت شر هستند و پایگاه شیطان. نابودی آنها نوید ظهور دوم مسیح است.

- بیل گراهام مشاور دو رئیس جمهور آمریکا:

- آنچه در عراق به وقوع می پیوندد زمینه ساز دومین ظهور مسیح است.

- اگر در جهان کشوری باشد که بتوان گفت جزو سرزمین موعود است، آن عراق است. باید بیشتر نماز بخوانیم، تاریخ به پایان خود نزدیک می شود و ما بار دیگر به آن سرزمین باز خواهیم گشت.
- در جنگ آمریکا علیه عراق نیروهای معنوی و روحانی به نفع ما دخالت داشتند (امدادهای غیبی) من نمی دانم منشاء آنها کجا بود ولی می دانم تا به حال چنین چیزی اتفاق نیافتاده بود.
- آمسترانگ در کتاب راز دوران ها:.... قبل از این فرجام، رویای دانیال محقق می شود. که مملکت چهارم است و منظور اتحادیه اروپاست. این اتحادیه با بازگشت مسیح نابود می شود و سپس آرماگدون آغاز و نجات و رهایی نصیب گروه مومنین می شود.
- نویسنده و مبلغ مذهبی نیناشیا؛ مصر، سودان- ایران، عربستان سعودی و پاکستان بیش از هرکشور دیگری در جهان علیه مسیحیان ستم روا داشته اند و اسلام نیز مانند کمونیسم مسیحیان را مورد آزار قرار داده است.
- ویلیام بلیک شاعر معروف: انگلستان بیدار شو، بیدار شو خواهرت اورشلیم ترا صدا می زند.

۱- در انجیل بخشی هست تحت عنوان سفر دانیال که شرح می دهد که دانیال چگونه در حالتی خلسه گونه تمام وقایع آخرالزمان و جنگ آرماگدون را دیده است.

باری، اینگونه اظهار نظرها در بین مقامات سیاسی و فرهنگی و چهره های عملی آمریکا و انگلیس بسیار زیاد است که فقط به ذکر چند نمونه اکتفا گردید و مقصود آن است که خوانندگان محترم بدانند مسئله اعتقاد به جنگ آخرالزمان و نبرد آرماگدون و برپایی حکومت خداوند بوسیله عیسی مسیح در سرتاسر جهان به مرکزیت اسرائیل، عقیده ای نیست که مختص عوام یا توده های مذهبی باشد بلکه الیت جامعه آمریکا و انگلیس هم سختی و بشدت به آن اعتقاد و پای بندی دارند.

رونالد ریگان رئیس جمهور آمریکا اعتقاد داشت آمریکا باید با تمام قوا خود را برای جنگ هسته‌ای و نابودی خودش و جهان آماده کند زیرا به اعتقاد او جهان فعلی که دچار فساد و گمراهی شده بایستی نابود شود و خداوند زندگی دیگری را بر خرابه های این دنیا برپا خواهد ساخت به زعامت و رهبری عیسی مسیح، لذا بر اجرای طرح جنگ ستارگان که پروژه ای موشکی و بلند پروازانه بود تأکید و اصرار داشت و در پاسخ مخالفان در کنگره که گفته بودند چنانچه این طرح بخواهد با سرعت اجرا شود بودجه عمرانی کسری خواهد یافت گفته بود چه اهمیتی دارد؟ بودجه عمرانی به چه درد آمریکا

می خورد؟ چرا باید چیزهایی را بسازیم که قرار است بزودی ویران و خاکستر شوند؟

مشابه همین اعتقاد را سکنه اسرائیل دارند و احزابی وجود دارند که به دولت فشار می آورند تا تمام بودجه عمرانی را صرف مسایل نظامی کند زیرا به زعم آنها اسرائیل جدید بر ویرانه های اسرائیل فعلی بنا خواهد شد. به غیر از مقامات سیاسی و توده مردم آمریکا و چهره های فرهنگی و علمی، موضوع مهاجرت به ارض موعود و نهایتاً وقوع جنگ بزرگو سرنوشت ساز بین یهود و آمریکا و انگلیس از یکسو و کفار و روسها و چینی ها (البته آنها مسلمانان را کفار می نامند) از سوی دیگر بوسیله تلویزیونها و رادیوها در آمریکا مرتبا و مکررا به ملت القاء می گردد و مطابق قانونی که در آمریکا جاری است و فیلمها و برنامه های مذهبی از پرداخت حق پخش به استگاههای رادیونی و تلویزیونی معاف می باشند، سالانه دهها و بلکه صدها برنامه در خصوص لزوم وقوع جنگ آرماگدون و در ترویج تنفر از مسلمانها و و روسها پخش می شود. در سالهایی که جنگ سرد بین آمریکا و شوروی آن زمان در جریان بود تبلیغات وسیعی علیه شوروی برپا میشد و بعداز فروپاشی شوروی این تبلیغات بیشتر متوجه چین گردید و در چند سال گذشته و قدرت

یابی مجدد روسیه و حکومت پوتین در روسیه، مجدداً روسیه آماج حملات قرار گرفته و به همکاری و همراهی با کفار در جنگ آرماگدون متهم می شود زیرا در تورات آمده است. که سپاه کفار بهمراه سپاه یاجوج و ماجوج که از سمت شمال می آیند و به آنها ملحق می شوند، از رود فرات عبور کرده و چهارصد میلیون جنگجو به اسرائیل هجوم می آورند و آنرا تخریب می کنند و در تمام این فیلمها تأکید می شود که هیچ نیروی قابلی در سمت شمال وجود ندارد که تواند به اسرائیل حمله کند مگر نیروی روسیه لذا اطمینان میدهند که یاجوج و ماجوج همان روسیه است.^۱

توضیح این مسئله بنظر ضروری می رسد که بنده در بعضی از مراجع دیده ام که تعداد نفرات ارتش کفار را دویست میلیون نفر ذکر نموده اند. گذشته از مراکزی که نام برده شد باید به نقش بی دلیل و بسیار مهم هالیود نیز در این داستان اشاره کنیم . همگان بخوبی میدانند که تبلیغات نقش تعیین کننده ای در ترسیم خط فکری و

۱- در قرآن کریم در سوره انبیا آیات ۹۶-۹۷ از یاجوج و ماجوج نامبرده شده است و ابوالکلام آزاد در کتاب کورش کبیر ص ۲۷۳ می گوید آنها اقوامی وحشی بودند که در شمال دریای خزر زندگی می کردند و از قفقاز بسوی آذربایجان و ایران سرازیر می شدند و قتل و غارت می کردند. آنها را یونانیها «سبت» یا «سکا» می نامیدند و آنها همان قوم منگول یا مغول هستند که اصل آنها در مغولستان اند و البته شعباتی دارند که ازبک ها ، قزاق ها و روسها از آن جمله اند. گفته می شود کوروش کبیر در جنگ با همین قوم کشته شد.

تعیین سمت و سوی جامعه دارد و از حساس ترین و مؤثرترین روشهای تبلیغات و اثرگذاری بر جامعه، ساخت فیلم و نمایش آن در سینما است، بخصوص اگر فیلمی در هالیود با آنهمه امکانات تکنولوژیکی و فنی و دانش هنری تولید شده باشد که بدون تردید بزرگترین و موفق ترین مجتمع تولید فیلم در جهان است. طی بیست سال گذشته بخصوص، چندین فیلم پرهزینه و تأثیر گذار در هالیود تولید شده که موضوع آن پرداختن به نبرد آخرالزمان و ظهور منجی بشریت و جنگ آرماگدون بوده است و در تمامی آنها نمایش داده می شود که حیات کره زمین از ناحیه نیروهای شر و منفی و بد سرشت که منظور همان جبهه کفر (اسلام به زعم آنها) و روسیه باشند، مورد تهدید قرار گرفته و در معرض نابودی است و نیروهای خیر و مثبت که از بشریت و موجودیت زمین دفاع می کنند نیز در آن فیلمها همواره نیروهای آمریکا و اسرائیل هستند و جنگ بسیار بسیار مهیب و ترسناکی روی می دهد و دقیقاً در لحظاتی که نیروهای شیطانی در آستانه پیروزی و تسلط بر زمین هستند ناگاه موجودی پرقدرت و عجیب از آسمان فرود می آید و سپاه شیطان را تار و مار و آنان را با سلاحهای عجیب و نوظهور خود به آتش کشیده و نابود می کند و مجدداً صلح و آرامش و نیکبختی و سعادت به زمین باز می

گردد. از جمله این فیلمهای هالیوودی که طی چند سال گذشته به نمایش در آمده است، می توان به «روز آرمادون»، «آواتار» «جنگ جهانی» «لژیون» «ترانسفورمر» و غیره اشاره نمود. تولید و نمایش این فیلمها نشاندهنده اعتقاد و ایمان سازندگان آن به این موضوع و اهمیت داشتن آن نزد آنهاست و هجوم تماشاگران به سالنهای سینما برای تماشای این فیلمها نیز مؤید هماهنگی و همراهی موضوع و داستان فیلم و سمت و سوی فیلم مطابق عقاید و انتظارات آنان است.

شاید تصور این مسئله برای شما دشوار باشد اما هجوم و لشکر کشی غرب به منطقه نیز جزیی از همین سناریو است. مطابق آنچه آنها بدان اعتقاد دارند، در هنگام جنگ بزرگ، عراق، سوریه، ایران، عربستان و لیبی در آن نقش اساسی ایفا خواهند کرد بنابراین اولاً تا آنجا که ممکن است باید توان و بنیه آنها را تحلیل ببرند و دوم اینکه از دست یابی هریک از آنها به سلاحهای کشتار جمعی نظیر سلاح هسته ای و شیمیایی جلوگیری کرد لذا حمله غرب به عراق و خلع سلاح شیمیائی سوریه و ساقط نمودن رژیم لیبی و متلاشی نمودن ارتش مجهز آن کشور و اختلاف و درگیریهای شدید داخلی در لیبی و سوریه و را در همین قالب می توان تفسیر کرد. مقامات آمریکانی و

انگلیسی بارها به صراحت لیبی و عراق و سوریه و ایران را مملکت شیطان دانسته اند و خواستار حمله به آنها و نابودی توان رزمی این کشورها شده اند که تا اینجا برحسب ظاهر موفق هم بوده اند لیکن واقعیت امر را آینده معلوم خواهد کرد.

من یقین دارم که در راستای تضعیف ملل منطقه طرحی در جریان است (و از چندسال قبل بوده) که منطقه را دو قطبی کنند یعنی یک قطب شیعی و یک قطب سنی و سپس جنگ شیعه و سنی را کلید بزنند که البته تا مرحله جرقه اولیه مشکل است و بعد از آن خود به خود پیش خواهد رفت. امروزه آثار اجرای این طرح بخوبی هویدا است و اختلاف و درگیری بین شیعیان و اهل تسنن از پاکستان تا مصر و لیبی قابل مشاهده است.^۱

۱- شاید بهمین دلیل باشد که رژیم های لیبی و مصر و تونس سرنگون شدند زیرا روسای جمهور و سیستم حکومتی در آن کشورها لائیک بودند و حاضر به ورود به جنگ مذهبی نبودند و لازم بود آنان سرنگون شوند تا جای آنها را گروهها و افراد رادیکال و مذهبی بگیرند که حاضر به روشن ساختن آتش جنگ مذهبی (شیعه - سنی) و ورود به آن با تمام قوا باشند. البته در مصر کارها مطابق نقشه پیش رفت و حکومت مذهبی بدست نظامیان ساقط شد و بنظر می رسد اکنون فعالیتهایی برای ایجاد جنگ داخلی و سرنگونی حکومت نظامیان در جریان باشد اما در لیبی و الجزایر بزودی شاهد استقرار نظامهای متعصب مذهبی خواهیم بود.

برای آمریکا اسرائیل و انگلیس و حتی فرانسه هیچ مانعی ندارد که تمامی توان و بنیه خود را مصروف وقوع درگیری بزرگ بین مسلمانان کنند تا جنگ آرماگدون برای آنان آسانتر باشد زیرا براساس اعتقاد آنان بالاخره باید جنگ آرماگدون رخ دهد و جهان و بخصوص اسرائیل نابود شود و عیسی مسیح مملکت خود را بر خرابه های جهان کنونی دایر کند لذا وقتی قرار است همه چیز نابود شود دیگر هیچ سعی و کوششی برای حفظ توان مالی و اقتصادی و نظامی و امنیت خود و جهان بعمل نخواهد آورد.

جبهه حق

خوب تا به اینجای کار شرحی مختصر از علت و دلایل و نیز مکان وقوع جنگ به عرض خوانندگان محترم رسید اما آنچه بسیار حائز اهمیت است این است که کدامیک از طرفین به حق و کدام ناحق است. به عبارت دیگر جبهه خدا و نور و حقیقت کدام و جبهه شیطان و تاریکی و فریب کجاست؟

پاسخ این سوال نزد هر یک از طرفین متفاوت است. آنچه مسلم است و ما برآن تاکید داریم اینست که حق به جانب و در سمت و سوی ماست و این موضوع مطلبی است که در متون مذهبی و منابع روایی ما به کرات در آن تاکید شده و تصدیق گردیده است. اما از آنجا که صرف گفته اینجانب ملاک و معیاری برای خوانندگان نخواهد بود اخذ نتیجه را بر عهده ایشان گذارده و همگان را دعوت به مطالعه در آیات الهی و گفتار پیامبر و اولیاء دین می نمایم. طبیعی است که جناح مقابل نیز همانگونه که در ابتدای کتاب به عرض رسید تمامی حق را به جانب خویش می داند و پوشیزی از آن را در خانه همسایه نمی یابد. موضوعی که در اینجا ذکر آن را ضروری می دانم آنست که همانطور از نظر شما گذشت شرایط سیاسی و اعتقادی و فرهنگی

منطقه و بلکه جهان، وقوع جنگ را محتمل و بل قطعی می داند و بطوری که بحث شد در هر دوسوی میدان آمادگی و عزم و اراده کافی برای اقدام به این امر وجود دارد و این حقیقت خط بطلان بزرگی می کشد بر تمام تنوری ها و نظریه هایی که از دهها سال قبل در ذهن ما مردم این منطقه و بخصوص مردم ایران جایگزین شده و آن اینست که تمام آنچه واقع می شود بازی نفت است و بس و هرگز قدرتهای بزرگ حاضر نخواهند بود و اجازه نخواهند داد برخورداردی ویرانگر در این منطقه روی دهد و یا اینکه در جهان موازنه وحشت و تز نابودی دوجانبه حاکم است و این خود مانع از جنگ بزرگ می شود و تنوری ها و عقایدی از این قبیل.

حقیقت این است که اکثریت بزرگی از مردم ما وسعت دید سیاسی و سواد کافی تاریخی ندارند و خود صاحب رأی نیستند و قضاوت صحیحی در اینگونه موارد ندارند و صرفاً طوطی وار آنچه را دیگری گفته از ابتدا قبول کرده اند و زبان به زبان و سینه به سینه آن را نقل کرده اند بدون اینکه به درستی یا نادرستی آن اندیشه کرده باشند.

صرفنظر از آنچه شواهد نشان می دهد و صرفنظر از مواضع دولتمردان در جناح مقابل اعم از آمریکائی، انگلیسی یا اسرائیلی و باز هم صرفنظر از عقاید توده های مردم آن کشورها و عقاید مراکز

فرهنگی و علمی و هنری، ما خود نیز اعتقاد راسخ بدین مسئله داریم. که وقوع جنگ ویرانگر و نهایی امری قطعی و حتمی است. نه تنها در احادیث و روایات برجای مانده از پیامبر اکرم و ائمه معصومین که به تعداد بسیار زیادی وجود دارند و همگی موید همین امر هستند و حتی جزئیات نیز در آنها مذکور آمده و دقیقاً بیان شده است، بلکه حتی آیاتی در قرآن کریم نیز در تایید و تصدیق وقوع این رویداد بزرگ بشریت وجود دارد. تنها و تنها نقطه مجهول در این سناریوی حتمی، زمان وقوع آن است.

مسلمانان نیز چون یهودیان و مسیحیان عقیده دارند که زمانی فرا می رسد که جهان را فساد و فتنه و تباهی فرا می گیرد و هنگامه جنگی بزرگ و ویرانگر فراگیر می شود.

اسلام نیز دقیقاً مانند یهود و مسیحیت معتقد است که مکان وقوع این جنگ در همین منطقه است و کشورهای عربستان سعودی (حجاز)، ایران، عراق، سوریه، ترکیه، اردن، اسرائیل و مصر و لبنان درگیر آن خواهند بود.

اسلام نیز به پرتلفات بودن این جنگ تاکید می کند بطوری که مکرر از امامان معصومین در روایات آمده است که جمعیت زمین در اثر جنگ و قحطی و بیماری تلف خواهند شد (بیاد می آورید که آنها نیز

یعنی یهود بر نسبت تاکید داشتند) اسلام نیز دقیقاً مانند یهود و مسیحیت ایمان دارد که در بحبوحه جنگ و هنگامی که عرصه بسیار خطرناک می گردد عیسی مسیح از آسمان فرود می آید و موجب کاهش تنش ها می گردد.

اسلام نیز دقیقاً مانند یهودیت و مسیحیت اعلام می دارد یهود در این جنگ به هلاکت می رسند و بیت المقدس به دست مسلمانان فتح می شود و تنها عده بسیار کمی از یهود باقی می مانند. اسلام نیز (روایات ما) تاکید دارد که روسیه (ترکان) نقشی موثر در این معرکه ایفا خواهند نمود و در مقاطعی قبل از وقوع این نبرد بزرگ بین روسیه (ترکان) و آمریکا (روم) نبرد سختی در خواهد گرفت که به جنگ جهانی تعبیر شده است تنها دو مورد اختلاف بین عقاید دو طرف وجود دارد:

۱- به عقیده مسلمانان عیسی مسیح از آسمان فرود می آید و به حمایت از حضرت مهدی و مسلمانان می پردازد. لیکن به عقیده آنها عیسی مسیح برای یاری آنها و مقابله با مسلمانان می آید.

۲- آنها محل وقوع نبرد بزرگ را در آرماگدون که در مرز اسرائیل و اردن است می دانند و مسلمانان محل وقوع نبرد بزرگ را

در دمشق پایتخت سوریه می دانند.^۱ لذا نبایستی دیگر شک و شبهه ای در این خصوص به خود راه بدهیم زیرا تمام شرایط و اقتضانات نبرد سرنوشت ساز فراهم آمده است اما نکته ای هم در این میانه مجهول است و آن زمان دقیق وقوع این جنگ است البته چنانکه می دانید از نظر اسلام این جنگ با آنچه که ظهور مهدی نامیده می شود مرتبط است بدین معنی که بر حسب احادیث و اخبار، فرماندهی مسلمانان در این نبرد را حضرت مهدی برعهده دارد ولی از آنجا که توقیت^۲ در اسلام حرام است هرگز ما نمی توانیم زمان دقیقی برای آن ذکر کنیم و تنها می دانیم که واقع خواهد شد و نشانه‌های آن را هم می دانیم فقط همین و بس. یآید

دورنما

حال تصور می کنیم مناسب باشد نگاهی گذرا به آنچه فکر می کنیم در آینده این منطقه اتفاق بیفتد بیاندازیم:

ابتدا بین مسلمانان و یهود کار تا سر حد جنگ بالا می گیرد که باتوجه به سوابق جنگهای اعراب و اسرائیل چندان بعید نیست.

۱- زیاد هم تفاوت نمی کند زیرا فاصله این دونقطه از یکدیگر حدود ۳۰۰ کیلومتر است یا کمی کمتر.

۲- توقیت یعنی تعیین وقت کردن و منظور تعیین وقت برای ظهور حضرت مهدی است

سپس غرب در منطقه دخالت می کند و در عراق و سوریه با احزاب و گروههایی وارد جنگ می شود و نیز در مصر ناآرامیهای بوجود می آید و شورش عمومی رخ می دهد و فرمانده ارتش مصر حکومت را بدست می گیرد (که گرفته است) سپس با ادامه ناآرامیهای داخلی و آشوب نهایتاً او نیز مجبور به ترک کشور می شود و به غرب رفته و نیروهای غرب را تشویق به مداخله در مصر می کند و غربیان در مصر و در سواحل اسرائیل (فلسطین اشغالی) پیاده می شوند. هم زمان نیروهای روسیه نیز به منطقه وارد و باتوجه به جنگ داخلی شدیدی که بین مسلمانان واقع شده و در سوریه در جریان است وارد سوریه می شوند مطابق تصریح برخی احادیث و روایات مقارن و نزدیک به آغاز آن نبرد بزرگ، نیروهای ایران نیز بشدت در سوریه فعالند و در جنگ داخلی آن کشور حضور داشته و از رژیم سیاسی آن حمایت می کنند. در این اوضاع و احوال پادشاه عربستان که در تمام اخبار و احادیث و منابع نام او عبدالله ذکر شده است خواهد مرد و پس از او دیگر برای پادشاهی بر سر هیچکس اجماع و اتفاق حاصل نخواهد شد و اختلاف و تفرقه و دشمنی بین خاندان حکومتی و شاهزادگان در می گیرد.^۱ بطوریکه نوبت حکومت های چندین ساله

۱- هم اکنون بیش از دویست شاهزاده در عربستان حضور دارند که بسیاری از آنان مدعی سلطنت و

تمام شده و نوبت به حکومت‌های چند ماهه و چند روزه می‌رسد زیرا هرکس بحکومت میرسد توسط جناح مخالف کشته یا مسموم و یا با روش‌های قهری معزول میگردد و نهایتاً جنگ و نبرد آنان به عرصه اجتماع هم سرایت کرده و ارتش و نیروهای نظامی و قبایل بزرگ هرکدام از کسی طرفداری نموده و ارتش دچار تجزیه و چند دستگی می‌شود و نظم کشور دچار گسیختگی می‌شود. در عراق جنگ و آشوب و کشتار بی حساب در جریان است و نیز در سوریه، بطوری که مردم از ملاحظه و رویت هر روزه و هر ساعته خون و جسد و جنازه های متلاشی شده از سویی و گرسنگی و تشنگی و نا امنی، آرزوی مرگ می‌کنند تا از این وضعیت راحت شوند. در این اوضاع و احوال با برنامه ریزی غرب شخصی که در منابع اسلامی به سفیانی معروف است و نام او عثمان یا عبدالله است در سوریه قیام می‌کند و با بیرحمی و سنگدلی بی نظیری تمام گروه‌های معارض را قتل عام می‌کند و حتی افراد خانواده حکومتی را بقتل می‌رساند و ظرف شش ماه پس از آغاز حرکت و قیام خود، بر سوریه و اردن و قسمتی از لبنان مسلط می‌شود. علامات ظاهری او را چنین ذکر کرده اند: فردی

رسیدن بقدرت هستند و هرکدام برای خود تشکیلات و هوادارانی در ارتش و پلیس و قبایل و روحانیون عالیرتبه دارند.

سرخ رو و سرخ مو با موهای مجعد (فر) که چشم چپ او نشانه ای دارد و لکه ای بزرگ در چشم دارد بطوری که یک چشم بنظر می رسد و بسیار خشن و بی رحم است و سابقه سکونت در غرب را دارد. او پس از آرام ساختن سوریه به مرز عراق-سوریه و ترکیه لشکر می کشد و در محلی بنام قرقیسیا در نزدیکی تلاقی رودخانه فرات و رود خابور و در مجاورت شهر دیرالزور با نیروهای ترکیه وارد جنگی پرتلفات می شود که هیچکدام علیرغم تلفات زیاد برنده جنگ نمی شوند. علت بروز جنگ معدنی بزرگ از طلا است که جریان آب فرات از آن پرده بر میدارد (البته ممکن است چیز با ارزش دیگری باشد مثلاً نفت یا) سپس جهت مقابله با نیروهای ایرانی موجود در عراق و جهت مقابله با نفوذ ایران به عراق لشکر کشی می کند و شهر کوفه را تصرف و جنایات بی شماری مرتکب می شود در همین هنگام در حجاز (عربستان) با استفاده از شرایط آنجا و خلاء قدرتی که در آنجا وجود دارد شخصی بنام محمد قیام می کند.^۱ و با همکاری پیروان خویش ابتدا بر مکه و سپس بر مدینه و بعد بر کشور مسلط می گردد و سپس بسمت عراق با سپاه خویش و با همراهی یمنی ها

۱- نوستراداموس او را همانم آخرین پیامبر میدانند و می گوید در منطقه عربی ثروتمندی بدنی می آید و تاریخ تولد او را سال ۲۰۰۰ میلادی ذکر می کند. اما در منابع روایی ما، او همان مهدی صاحب الزمان است که می دانیم نام مهدی نیز محمد است و مهدی لقب ایشان است و بمعنی هدایتگر است.

حرکت می کند در همان زمان بین نیروهای ایران و نیروهای دریایی غرب در خلیج فارس درگیری نظامی رخ می دهد که در نتیجه کشتی بزرگی به گل می نشیند یا غرق می شود. و شاید هم ناوگان بزرگی نابود می شود. او (محمد) با سپاه خود به جنوب ایران وارد می شود و پس از ملحق شدن ایرانیان به وی با نیروهای سفیانی (حاکم سوریه) در نزدیکی شهر اهواز جنگی بزرگ می کند که سفیانی شکست خورده و نیروهای او متواری می شوند سپس او (محمد) وارد عراق گردیده و پس از قلع و قمع گروههای معاند و مخالف و تسلط بر عراق به جنگ ترکان می رود (ترکیه یا روسیه). که در شمال عراق هستند و سپس به سوریه حمله می کند که طی جنگ بزرگی سفیانی و نیروهای یهود حامی او مغلوب و دمشق به تصرف در میآید و سپس به اسرائیل حمله ور می شوند و بعد از وارد ساختن تلفات بزرگ بر اسرائیلی ها بیت المقدس را بتصرف در می آورند.^۱ در این نقطه غربیها که در سواحل ترکیه و سوریه و اسرائیل نیرو پیاده

۱- اگر خوانندگان مشاهده میفرمایند که مطالب فوق سلسله وار و خلاصه و مشابه گفتار کسی که در خواب سخن می گوید به نظر میرسد علت آن است که ماجرای قیام «محمد» یا همان مهدی در مکه و تصرف حجاز و حرکت بسمت عراق و ایران و سپس سوریه و درگیریهای متعدد و گسترده وی را چنانچه بخواهیم بطور مشروح و مفصل حکایت کنیم بایستی دهها صفحه از کتاب را بدان اختصاص دهیم لذا با هدف رعایت ایجاز و اختصار و خلاصه گویی ناچار از بیان ماجرا به همان شکلی که شاهد هستیم می باشیم.

کرده اند قصد ورود به جنگ با تمام قوا را دارند که ناگهان عیسی مسیح از آسمان فرود می آید و با فرود او سربازان غربی انگیزه نبرد را از دست داده و سست می شوند لذا با وساطت مسیح پیمان صلحی^۱ بین مسلمانان و یهود و غرب برقرار می گردد که مدت آن هفت سال است بعد از برقراری صلح تبلیغات شدیدی در غرب به نفع مسیح و مسلمانان آغاز می شود و گروه گروه مردم اعلام همبستگی می نمایند این موضوع باعث وحشت سران کشورهای غربی شده و در سال دوم صلح با لشگری انبوه (۸۰ لشگر) و با زیر پا گذاشتن قرارداد صلح، حمله ور می شوند که طی این جنگ مسیح از آسمان آتشی بر آنها فرود می آورد^۲ و آنها را بهمراه باقی مانده یهود نابود می سازد و اسراییل به تمامی نابود می شود و تعداد بسیار اندکی از آنها که زنده مانده اند به اروپا می گریزند. پس از آن مصر مرکز حکومت اسلامی می شود و از زیر اهرام مصر گنجینه هایی ناشناخته از علم بدست می آید که موجب ترقی جهشی و فوق العاده بشریت می شود^۳ بعد از مدتی مسلمانان

۲- آنچه در این صفحات می خوانید منطبق و مطابق با اعتقادات شیعیان است و از دیدگاه آنان سیر وقایع بدین شرح می باشد.

۳- منظور از فرود آوردن آتش ممکن است سلاحهای مخرب و جدیدی باشد که فعلا نمی دانیم چیست و شاید سلاح هسته ای یا چیزی مشابه آن باشد.

۴- مطابق اعتقادات شیعه، حضرت مهدی پس از فتح منطقه، مصر را مرکز حکومت قرار می دهد و با حفاری در زیر یکی از اهرام، به گنجینه ای از علوم که در آنجا برای وی به امانت گذارده شده دست

که حالا ترکیه را هم تصرف کرده اند با همراهی سپاه ایران از راه زمین و دریا به اروپا حمله ور می‌شوند و کشورهای فرانسه، ایتالیا، یونان و اسپانیا را تصرف و در جریان آن بسیاری از شهرهای بزرگ اروپا ویران و مورد حمله مخرب قرار می‌گیرند و به خاکستر بدل می‌شوند. در جریان این جنگ یک زیر دریایی آمریکا مجهز به موشکهای اتمی قدرتمند و دور برد بتصرف و اشغال مسلمانان در می‌آید و چه بسا از همان سلاح برای حمله به شهرهای اروپا و آمریکا استفاده گردد.



عزیزان من آنچه در همین دو صفحه گذشته و به اختصار بعرض شما رسید حاصل مطالعه چندین جلد کتاب و روزها تحقیق در منابع و متون گوناگون بود هرچند می‌دانم با خواندن این دو صفحه لحظاتی پنداشته‌اید که در حال خواندن سناریوی یک فیلم تخیلی هستید اما

خواهد یافت که موجب جهش علمی در جهان خواهد شد و نسبت به علم آن روز جهان به علمی که در زیر اهرام نهفته است ۲ به ۲۵ است یعنی اگر تمام دانش بشری تا آن زمان را مساوی عدد ۲ بدانیم، ارزش علمی گنجینه بدست آمده، مساوی عدد ۲۵ خواهد بود و لذا جمع عدد علمی به ۲۷ خواهد رسید که موجب انقلاب عظیم و حیرت آور علمی در جهان می‌گردد و رخدادهای علمی حاصل از آن آنقدر عجیب است که برای انسان امروزی شاید حتی تصور آن نیز غیرممکن باشد.

۱- چگونگی تصرف ترکیه بوسیله ارتش مسلمانان و نیز چگونگی تصرف زیر دریایی آمریکایی بعداً و در صفحات آتی بطور خلاصه بنظر خوانندگان محترم خواهد رسید.

هرگز چنین نیست. این وقایع بر حسب اعتقاد مسلمانان بهمین نحو اتفاق می افتد که بنده صرفاً از ذکر جزئیات و مسایل فرعی برای احتراز از طولانی شدن متن خودداری نموده‌ام و بر حسب اعتقاد یهود و مسیحیت نیز تقریباً به همین نحو با مقداری تغییر در برخی صحنه‌ها و نیز با تغییر و جابه‌جایی در جایگاه حق و ناحق، اتفاق می افتد لذا در کلیات آن اختلافی نیست فقط آنچه مهم است اینکه تاریخ دقیقی برای آن نمی‌شود معلوم کرد اما بادر نظر آوردن نشانه‌ها و ذکر برخی حوادث و علامات می‌توان حدسهایی زد. آنچه عرض شد فقط رتوس مطالب بود و چنانچه وارد شرح دقیق رویدادها می‌شدیم بیش از پنجاه صفحه بر حجم کتاب افزوده می‌گشت و این از نظر بنده خوب نبود. با این حال در صفحات آینده حوادث و رخدادهایی را که ممکن است در کشورهای منطقه اتفاق بیفتد بطور مجزا و جداگانه برای هر کشور فهرست وار ذکر خواهم نمود البته فقط به مسایل اصلی و مهم که تأثیرگذار باشد پرداخته خواهد شد و مسایل فرعی مذکور نخواهد آمد. قبل از آن توجه شما را به چند نکته اساسی جلب می‌کنم:

۱- چنانکه قبلاً عرض شد پیشگویی یک علم است و کاملاً علمی و منطقی است و بهیچ وجه نسبتی با خرافه و غیب‌گویی ندارد

و چنانچه افراد شیاد و فریبکاری از این علم و عنوان سواستفاده کرده‌اند و مشتی دروغ را بخورد مردم داد هاند که هیچ نتیجه‌ای نداشته، نباید آنرا بحساب این علم گذاشت بلکه آن یک سواستفاده بوده است. غیب گویی با پیشگویی فرق دارد کما اینکه در نهج البلاغه خطبه ۱۲۸ حضرت علی در مورد حمله مغول به سرزمینهای اسلامی خبر داده (حادثه‌ای که حدود ۷۰۰ سال بعد می‌بایست اتفاق بیفتد) که یکی از یاران از ایشان پرسید ای امیرالمؤمنان آیا از غیب سخن می‌گویی؟ و ایشان در پاسخ فرمودند: ای برادر کلبی آنچه من می‌گویم غیب نیست بلکه علمی است که آنرا از رسول‌الله فرا گرفته‌ام و ایشان دعا کرد که آن در دل من جایگزین شود و در جای دیگری می‌فرماید که نام این علم جفر است و علم جفر از جمله علوم قدیمه بوده و اکنون نیز بین یهودیان و برخی یوگی‌های هندوستان عاملینی دارد. علم غیب علم مربوط به قیامت و مجهولات آفرینش است و بس. اما دانستن آنچه در آینده قرار است اتفاق بیفتد ضوابطی دارد و از طریق شناخت آن ضوابط می‌توان آینده را دانست. علاوه بر متون مذهبی که به نقل از پیامبر اکرم و امیرمؤمنان و ائمه هده نقل شده، کسانی دیگر هم هستند که پیشگویی‌های بسیار موفق داشته‌اند و باید توجه داشت که وقتی یک پیشگویی، اکنون دقیقاً مطابق آنچه در

صدها سال قبل بیان شده، بوقوع می پیوندد، موجب اعتبار افزایشی سایر پیشگونیهای آن پیشگو می گردد و می توان انتظار محقق شدن بقیه آنها را داشت. از جمله معروفترین پیشگوهای چند قرن گذشته «نوسترا داموس» پزشک فرانسوی می باشد و دیگری «ادگار کیسی» آمریکایی که اکثر گفته های آنان محقق شده است بخصوص نوسترا داموس.

۲- وقوع برخی پیشگوییها حتمی است. و برخی غیر حتمی و مشروط به فراهم آمدن شرایطی است. حتی در روایات مربوط به ظهور که از پیشوایان دینی منقول است نیز تأکید شده که پنج واقعه و علامت ظهور حتمی است^۱ و بقیه غیر حتمی است و ممکن است تأخیر بیفتند یا اصلاً واقع نشود زیرا علل و شرایط آن رخ نداده است. بنابراین آنچه در صفحات آتی و در بخش رویدادهای کشورها خواهید خواند ممکن است در وقوع آنها تأخیر یا تعجیل بشود و یا ترتیب آنها بهم بخورد و حتی ممکن است بنا به دلایلی و از جمله دلیل بسیار مهمی که در پایان کتاب ذکر خواهد شد، رخ ندهد.

۱- این ۵ علامت عبارتست از: ظهور سفیانی در سوریه- صیحه آسمانی- خسف بیداء (فرورفتن در زمین بیدار) خروج یمانی در یمن- قتل نفس زکیه بین رکن و مقام در مسجدالحرام- هر کدام از این علایم در بخش خود توضیح داده می شود.

۳- زمان دقیق پیشگویی‌ها را نمی‌توان معلوم کرد. آنچه می‌دانیم این است که این وقایع به احتمال بسیار زیاد رخ خواهد داد ولی ترتیب وقوع و زمان وقوع را نمی‌توان معلوم کرد لیکن زمان طولانی نخواهد بود.

علائم عمومی

علائم عمومی به علاماتی گفته می‌شود که منحصر و محدود به منطقه خاصی نیست و همگان از اثر و عوارض آن تأثیر می‌گیرند. علاماتی برای قبل از وقوع جنگ بزرگ در منابع مختلف ذکر شده است که زمان دقیق وقوع آنها را نمی‌دانم و ذیلاً به آنها اشاره می‌شود. با این توضیح مجدد که ممکن است تقدم و تأخر آن تغییر یابد.

۱- بحران اقتصادی شدید و گسترده جهانی: به نظر می‌رسد ابتدا از اروپا آغاز و سپس به سایر نواحی گسترش یابد. این بحران موجب تورم، بیکاری گسترده و توسعه فقر خواهد شد و در ادامه و چند سال بعد از این رویداد موجب فروپاشی اتحادیه اروپا خواهد شد.

۲- کمبود آب آشامیدنی و آذوقه: این نیز ابتدا در مناطق محدود رخ می‌دهد اما به سرعت به سایر نقاط سرایت می‌کند به نحوی که میلیون‌ها نفر از گرسنگی و تشنگی جان خواهند داد و در این خصوص هم در متون مذهبی و هم در رباعیات نوستراداموس مطالبی دیده‌ام. نوستراداموس می‌گوید در اثر این گرسنگی در برخی نقاط مردم به خوردن ریشه درختان و حتی خوردن اجساد مردگان و نوزادان روی خواهند آورد. کاهش آب و غذا با هیچ معیار و منطقی

توجه‌پذیر نیست و کسی دلیل کمبود آن را نمی‌داند. گویی به ناگهان و یکباره همه ذخایر آب و منابع غذا تهی می‌گردد در دو یا سه سال آخر ده‌ها میلیون نفر بر اثر گرسنگی و تشنگی هلاک می‌شوند.

۳- شیوع آفات نباتی و پیدایش گروه‌های بسیار بسیار پر تعداد ملخ که هیچکس منشاء آنها را نمی‌داند به طوری که مزارع و باغات طی مدت کوتاهی به بیابان برهوت مبدل می‌گردند که شاید یکی از دلایل عمده قحطی همین مسأله باشد.

۴- پیدایش گونه‌هایی از حشرات مانند زنبور و عقرب‌های پرنده که نیش بسیار زهرآگینی دارند و معمولاً فرد گزیده شده بعد از تحمل چند روز زجر شدید جان خواهد داد. منشأ آنها نامعلوم است و در تعداد بسیار بالا می‌آیند و راه دفاعی در مقابل آنها نیست.

در این خصوص مدتی قبل مقاله‌ای در یکی از مجلات علمی و معروف خارجی منتشر شده که بیان می‌داشت هم ارتش آمریکا و هم ارتش روسیه و انگلیس و چین چند سال گذشته را صرف تحقیق و مطالعه روی طرحی نموده‌اند که ربات‌های به شکل زنبور یا عقرب پرنده تولید شود که دارای نیش یا سوزنی آلوده به سمی بسیار مهلک نظیر سیانور است و بدتر آنکه مجهز به سامانه هویت‌یاب است و

می‌تواند فرد مورد نظر را از بین میلیون‌ها نفر یافته^۱ و او را مورد حمله و گزش قرار دهد. فعلاً تحقیق بر روی نسلی جدیدتر از آن که خود تولیدگر هم باشد ادامه دارد.

۵- بروز کشمکش و اختلاف بین قدرت‌های بزرگ جهان و بخصوص روسیه و آمریکا، این امر در بدو امر به طور پراکنده و از طریق درگیری‌های منطقه‌ای و جنگ‌های نیابتی خواهد بود و تدریجاً عمیق‌تر شده و نهایتاً به رویارویی مستقیم و علنی روسیه و آمریکا منتهی می‌گردد و حیرت‌آور اینکه در برخی منابع بخصوص منابع مذهبی به روشنی و صراحت بیان می‌دارد که شروع آن از ناحیه شرق عالم است^۲ و در ابتدا ترکان علیه رومی‌ها به مخالفت بر می‌خیزند و

۱- می‌توان مشخصات ژنتیکی فرد مورد نظر را به حافظه سامانه حشره داده و او را رها کرد. آن ربات آنقدر جستجو می‌کند تا فردی را که زنجیره ژنتیکی‌اش مطابق با داده باشد بیابد.

۲- کتاب عصر ظهور- علی گورانی چاپ شانزدهم صفحه ۳۷ به نقل از احادیث عنوان می‌کند که کمی قبل از ظهور جنگ جهانی رخ می‌دهد که ریشه در منطقه شرق عالم دارد که منظور یا حوادث اوکراین است. یا مسائل سوریه.

۳- به نقل از امیر مؤمنان- عصر ظهور چاپ ۱۶- ص ۶. و بحار ۲۰۸/۵۲. گفتنی است منظور از ترکان روسیه است و منظور از رومیان آمریکا-اروپا- روسیه. نژاد روس شعبه‌ای از ترک هستند.

سپس جنگ‌ها در زمین گسترش می‌یابد.^۱ کما اینکه نشانه‌های آن هم‌اکنون قابل رویت است و با حرکت روسیه علیه اتحادیه اروپا در اوکراین شاید ارتباط داشته باشد. این وضع ادامه خواهد یافت و متدرجاً وخیم‌تر خواهد شد تا به رویارویی منتهی شود و ترکان در سوریه و جزیره ربیعہ (واقع در مرز ترکیه - عراق - سوریه) نیرو پیاده کنند و آمریکا و اروپا در سرتاسر سواحل فلسطین و سواحل سوریه و ترکیه.

امیر مؤمنان در خطبه‌ای به دقت و صراحت این موضوع را بیان فرموده است: ای مردم از من هر چه خواهید پرسید قبل از آنکه فتنه و فساد شرقی همچون شتری لجام گسیخته که گویا یکباره مرده و دوباره زنده شده و افسارش رها شده، فرا برسد و (همزمان با آن) با فتنه‌ای دیگر در مغرب زمین آتشی عظیم بر افروخته گردد. فتنه‌ای که آه از نهاد همگان برآورد و فریاد خونخواهی و انتقام را بالا برد.^۲

۱- شاید منظور امام از فتنه و فساد شرقی که گویا یکبار مرده و باز زنده شده؛ روسیه باشد که در هنگام فروپاشی شوروی در واقع مرد و سپس در اوایل دهه ۲۰۰۰ حیات مجدد یافت. بخصوص که حیات یافتن آن، با حادثه‌ای که در جمله بعد ذکر می‌کند یعنی با آتش در مغرب زمین تقریباً همزمان بود (یا برج‌های دوقلوی نیویورک) قطعاً منظور از فتنه مغرب که آتشی عظیم برافروخته آه از نهاد همگان برآورد و فریاد انتقام را بالا برد حادثه برج‌های دوقلوی تجارت جهانی در نیویورک است کما اینکه بعد از آن آمریکا به عنوان انتقام‌گیری از عاملین آن به خاورمیانه لشکر کشید و مقطع جدیدی از تاریخ آغاز شد.

و در جای دیگری: آتش جنگ در مغرب زمین هم چون شعله‌ور شدن آتش در هیزم خشک و فراوان برافروخته می‌گردد و بین مردم شرق و غرب و حتی مسلمانان ایجاد اختلاف می‌شود و مردم در اثر ترس و وحشت زیاد با سختی مواجه می‌شوند. زیان‌های جانی و تلفات این جنگ بعلاوه بیماری طاعونی که قبل از جنگ و بعد از آن گسترش می‌یابد به دو سوم از مردم زمین خواهد رسید.

البته ممکن است منظور از بیماری طاعون چیزی شبیه آن باشد مثلاً ایدز، ابولا یا و شاید هم چیزی جدید مانند تشعشعات رادیواکتیو.

۶- نزدیک زمان وقوع جنگ بزرگ هوا بسیار گرم می‌شود. این موضوع نیز در مراجع متفاوتی تأیید شده بعنوان مثال در جاماسب‌نامه زرتشتیان آمده است: تابستان از زمستان نشاید. (جاماسب‌نامه - علانم آخرالزمان - مریم امجدی) پیامبر اکرم می‌فرمایند: زمستان مثل بهار می‌شود (نواب الدهور و علانم الظهور ص ۲۳۸) و نوستراداموس می‌گوید گرما آنچنان زیاد می‌شود که ماهیان دریا هلاک می‌گردند.

۷- هاله سرخ‌رنگی در آسمان هویدا می‌گردد که از یک نقطه در افق ظاهر می‌شود و سپس تمام آسمان را در بر می‌گیرد.

۸- آتشی از سمت مشرق که به مدت سه یا هفت شب ادامه دارد که البته ممکن است ناشی از آتشفشان یا نظایر آن باشد.

۹- در ماه رمضان سالی که قرار است فردی به نام محمد در عربستان حرکت خود را آغاز کند و اوضاع جهان را تغییر دهد در پانزدهم ماه، خورشیدگرفتگی (کسوف) واقع می‌شود و در آخر آن ماه (خسوف) واقع می‌گردد. بهنگام کسوف که در سپیده دم و هنگام طلوع رخ می‌دهد تصویر صورت و سینه‌ای (یا تصویر عجیب دیگری) در قرص خورشید نمایان می‌گردد و موجب حیرت همگانی می‌شود. این موضوع قویاً بوسیله منابع مذهبی و نیز پیشگویان معتبر نظیر نوستراداموس تأیید شده است که به منظور رعایت اختصار موارد را ذکر نمی‌نمایم ولی بسیار زیاد است.

۱۰- توسعه بحران اقتصادی به سایر نقاط از جمله شرق عالم بنحوی که دولتها به ناچار اقدام به چاپ اسکناسهای تقلبی و بدون پشتوانه در سطح وسیع می‌نمایند و اعتماد عمومی از دولتها سلب می‌گردد و مردم برای خرید طلا و نقره هجوم می‌آورند که در نتیجه این دو فلز کمیاب می‌شود.

۱۱- فروپاشی اتحادیه عرب و جدا شدن راه آنها

۱۲- صیحه آسمانی - در نیمه رمضان همان سال و یا در بیست و سوم رمضان در سحرگاه و قبل از طلوع آفتاب فریاد بلندی از آسمان شنیده می‌شود که مطلبی را به مردم جهان اعلام می‌دارد. برخی گفته‌اند آن صدا خواهد گفت: حکومت از آن مهدی است و او را معرفی می‌کند و برخی دیگر نیز مطالب دیگر را بیان می‌دارند لیکن همگان و تمامی منابع اذعان دارند که این صوت شنیده خواهد شد که شدت آن بسیار است به طوریکه باعث ترس و وحشت عمومی می‌شود و هرکس به زبان خود آن را خواهد شنید و در تمام کره زمین با یک شدت شنیده می‌شود. این امر از علائم حتمیه است یعنی مطلقاً احتمال رخ ندادن وجود ندارد. این واقعه موجب عبرت عده زیادی می‌شود.

برخی گفته‌اند در شامگاه همان روز صدای دیگری شنیده خواهد شد که فرد دیگری را معرفی می‌کند لیکن آن صدا منشاء زمینی دارد و عموم مردم تشخیص خواهند داد. بسیاری عقیده دارند که آیه ۴ سوره شعرا اشاره به همین موضوع دارد: «اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان آشکار خواهیم نمود که همه در مقابل آن سر تسلیم فرود آورند.

۱۳- مدعیان بی‌شمار ادعای پیامبری و رهبری مردم نمایند و موجب گمراهی و تباهی جوامع گردند. در بسیاری منابع در توصیف این مسأله عنوان شده است که مردم به آیین‌ها و مسلک‌های مختلف

در می‌آیند و همگان مشغول لهو و لعب، تفریح و تفرج و باده‌گساری هستند و کسب و کار و کسب پول برای آنها به مهم‌ترین امر مبدل می‌شود لذا از خطری که متوجه آنان است و اندک اندک جهان را در کام جنگ و نیستی فرو می‌برد غافلند.

۱۴- ستاره طارق = ستاره‌گیسوی شیطان = ستاره دنباله‌داری است که در تمام منابع بلااستثناء در خصوص آن بحث شده است و از عجایب خلقت است. این ستاره که به ستاره (یا سیاره) X هم معروف است. نام‌های دیگری هم دارد از جمله فعلاً در سایت ناسا C2010 X1 نامیده می‌شود و در بسیاری از سایت‌های نجومی و علمی UB 313 نام‌گذاری شده است در قدیم و در برخی از تمدن‌ها آن را اریس Eris خوانده‌اند. اما معروف‌ترین نام آن «نیپرو» و «طارق» است.

نیپرو نامی است در اخترشناسی بابلی‌ها که برخی اوقات با ایزد «مردوک» همراه می‌شود. نیپرو بعنوان یک شخصیت فرعی در خلق اشعار بابلی «آنومالیش» پدیدار می‌شود این اشعار در کتابخانه آشور بانیپال پادشاه قوم آشور (۶۲۷-۶۶۸ قبل از میلاد) و بر روی لوحه‌های گلی به دست آمده است لیکن به نظر می‌رسد تاریخ ساخت و نوشتار آن لوحه‌ها به بیش از سه هزار سال قبل می‌رسد. نیپرو اصطلاحی در زبان اکدی است و به معنای نقطه تقاطع است و

این خیلی عجیب است. زیرا ستاره نیرو هر ۳۶۰۰ سال یکبار مسیر سیارات منظومه شمسی را قطع می‌کند و دانستن این مطلب در سه هزار سال قبل یا بیشتر از آن موجب حیرت است. این ستاره که دنباله‌دار است و دنباله آن متشکل از شهاب‌سنگ‌ها و عناصر گوناگون است مسیر و مدار ثابتی ندارد (فعلاً چنین به نظر می‌رسد) و به همین دلیل نیز ستاره X نامیده شده چنانکه اکنون می‌دانیم این ستاره هر ۳۶۰۰ سال یکبار به منظومه شمسی نزدیک می‌شود و باعث حوادث و پیامدهای فاجعه‌باری برای سیارات منظومه می‌گردد. بسیاری از تمدن‌های قدیمی زمین از وجود آن مطلع بوده‌اند و برخی خصوصیات آن را می‌دانسته‌اند. در حکاکی‌هایی که بر روی سنگ‌ها و دیواره غارها در نقاط مختلف زمین کشف شده است نقاشی‌هایی از آن دیده شده که معمولاً به صورت ستاره‌ای بالدار ترسیم شده و منظور از بال این بوده که در حرکت بودن آن را گوشزد نمایند.

امروزه ما می‌دانیم که در علم نجوم اصطلاحاً به اینگونه اجرام، کوتوله قهوه‌ای گفته می‌شود که در واقع چیزی شبیه کوتوله‌ای سفید یا ستاره‌های نوترونی هستند. جرم آنها بسیار زیاد و صاحب نیروی گرانشی بسیار بالا هستند به این دلیل نزدیک شدن آن به منظومه شمسی موجب وارد آمدن نیروی گرانشی فوق‌العاده زیادی

به سیارات این مجموعه و حتی به خورشید می‌شود و آثاری بر جای می‌گذارد. این آثار به قدری شدید است که اگر سیاره‌ای مانند زمین دارای حیات گیاهی و جانوری باشد قطعاً بقا و ادامه آن حیات را با تهدید جدی مواجه خواهد ساخت کما اینکه به شرحی که خواهد آمد در دوران‌های گذشته حضور خود در نزدیکی زمین، موجب حوادث بسیاری شده است که اصطلاحاً به آن نزول بلا گفته شده.

در افسانه‌ها و آثار بر جای مانده از قوم متمدن مایا؛ روز ۲۱ دسامبر ۲۰۱۲ روز آغاز نابودی جهان معرفی شده و شاید خوانندگان محترم به یاد داشته باشند که بسیاری از مردم را عقیده بر آن بود که در آن روز جهان به پایان می‌رسد و حرکاتی عجیب از مردم کشورهای مختلف را در آن روز شاهد بودیم. اما آنها نگفته بودند جهان به پایان می‌رسد بلکه گفته‌اند شروع پایان است. یعنی شروع دورانی است که به حوادث پایان حیات یا حوادث به اصطلاح آخرالزمانی منجر می‌شود و حال معلوم شده که در همان تاریخ ۲۱ دسامبر ۲۰۱۲ نیبیرو در مسیر خود، شروع به نزدیک شدن به منظومه شمسی نموده است و پیشگویی و تعیین این مطلب فوق‌العاده پیچیده و مهم علمی که حتی امروز هم فهم و دانستن آن خیلی مشکل است، آن هم در آن زمان واقعاً شبیه معجزه بوده است.

اینگونه ستاره‌ها در حین حرکت با سرعت بسیار زیادی به دور خویش می‌چرخند به گونه‌ای که حتی ممکن است در هر ثانیه یا یک یا چند چرخش داشته باشند. فرکانس‌ها و سیگنال‌ها و تابش‌هایی که از این چرخش حاصل می‌شوند را می‌توان از فواصل دور گرفت و به صدا مبدل ساخت که در آن صورت شبیه صدای کوبیدن در و یا کوبیدن پتک و چکش بر روی چیزی است و شاید جالب باشد بدانید «طارق» نیز که یکی از اسامی این ستاره است و نام قرآنی آن است به معنای کوبیدن است و معنای مسافر هم می‌دهد زیرا راه نیز در زیر پای مسافر به همین صورت متوالیاً کوبیده می‌شود و طریق که به معنی راه است، مفهوم کوبیده شدن در زیر پای مسافر دارد.

این ستاره نور زیادی از خود ساطع می‌کند و هنگام قرار گرفتن در نزدیکی منظومه شمسی چنین به نظر می‌رسد که دو خورشید در آسمان وجود دارد زیرا هر دو درخشان هستند البته خورشید یقیناً درخشان‌تر است و جالب آنکه در متون قدیمی به این مسأله به کرات اشاره شده و در افسانه‌ها و میتولوژی بسیاری از ملل حاضر چنین آمده است که به هنگام پایان حیات دو خورشید در آسمان پیدا می‌شود.

مقارن وقوع جنگ بزرگ این ستاره در آسمان هویدا می‌گردد و به شکل دنباله‌داری دیده می‌شود در دفعات قبلی که از منظومه شمسی عبور کرده در فاصله بین زحل و مشتری گذر کرده است اما گفتیم که مدار ثابتی ندارد و به این علت آن را X خوانده‌اند گویا دفعه آینده در فاصله کمتری از زمین مدار منظومه شمسی را قطع خواهد نمود لذا اثرات آن بر روی زمین شدیدتر و زیان‌بارتر خواهد بود.

مدت‌ها قبل تغییراتی در منظومه شمسی گزارش شد که پس از تحقیق در علت و عامل این تغییرات مشخص شد جرمی بر روی منظومه شمسی اثر گذاشته است. از جمله اینکه سیاره نپتون گرم‌تر شده است «BBC Sience July 1999» پلوتو گرمای بی‌سابقه‌ای را تجربه می‌کند. « masachoset universal Science News October 2002 » فعالیت آتشفشانی شدید در قمر مشتری:

IKarous Astronomy November 2002. گرمای بی سابقه در مریخ A.B.C December 2002 و پس از بررسی کامل تغییرات نهایتاً در سال ۲۰۰۵ به وسیله تلسکوپ مادون قرمز از آن عسکبرداری شد و عامل این تغییرات معرفی گردید.

چنانکه عرض شد هر ۳۶۰۰ سال یکبار مدار منظومه را قطع می‌کند و آثار مخرب بر جای می‌گذارد آثار آن بواسطه وارد آمدن نیروی گرانشی شدید آن بر زمین است. نیروی مغناطیسی آن بر هسته آهنی زمین تأثیر گذارده و موجب خواهد شد آنچه در درون زمین وجود دارد نظیر ماگما و غیره به سمت پوسته کشیده شود در نتیجه آتشفشان‌های بزرگ و بی‌سابقه در زمین رخ می‌دهد و مواد مذاب بسیاری بر سطح زمین جاری می‌گردد و دود و غبار حاصله آنچنان فضای زمین را تیره و تار خواهد ساخت که حتی تا حدودی مانع رسیدن نور خورشید به زمین می‌گردد و خورشید به صورت مات دیده می‌شود و مواد سمی و گازهای کشنده در زمین و جو انتشار می‌یابد که باعث از بین رفتن حیات بسیاری از انسان‌ها، حیوانات و گیاهان می‌شود و پس از آن ریزش باران‌های اسیدی تأثیرات مخرب آن را شدیدتر می‌کند.

اثر دیگر آن بر زمین ایجاد زمین لرزه‌های بسیار شدید است زیرا وقتی درون زمین انقلاباتی حادث شود و زمین به جوش و خروش در آید، فشار وارده بر پوسته زمین افزایش یافته و باعث حرکت گسل‌ها و بعضاً شکافتن پوسته و خروج مواد مذاب از زیر سطح به روی سطح می‌گردد. پیش‌بینی می‌شود زلزله‌هایی بین ۱۵-۱۲ درجه ریشتر

بوقوع بپیوندند. یک دانشمند استرالیایی اخیراً ادعا کرده است که علاوه بر زلزله‌های ۱۵-۱۲ درجه‌ای که هیچ ساختمانی روی کروه زمین قدرت تحمل آنرا ندارد آتشفشان‌هایی هم به وقوع می‌پیوندند که ممکن است نقشه جغرافیایی زمین را تغییر دهد. تأثیر دیگر آن زایل نمودن میدان مغناطیسی زمین است به نحوی که جای قطب‌های زمین عوض می‌شود. در علم زمین‌شناسی تغییر قطبین زمین در فواصلی تقریباً منظم به اثبات رسیده اما علت آن ناشناخته مانده است که احتمال بسیار دارد در اثر حضور نیبیرو باشد. همین‌طور جاذبه آن باعث خواهد شد تا حد زیادی جو زمین زایل شود که در آن صورت انسان در معرض تابش پرتوهای مضر کیهانی نظیر پرتو گاما قرار می‌گیرد که زیان‌بار و موجب سرطان است و نیز تأثیر دیگر آن فرو افتادن تمام ماهواره‌های مستقر در مدار زمین است و نیز گرم شدن زمین بر اثر زایل شدن بخشی از جو زیرا جو زمین باعث تعادل گرمایی می‌شود.

بر اثر گرانش فوق‌العاده بین زمین و نیبیرو بستر اقیانوس‌ها بالا می‌آید و باعث پیشرفت آب در خشکی به میزان زیاد می‌گردد از طرفی با ذوب شدن یخ‌های قطبی به شدت و تأثیر این رویداد افزوده می‌گردد. لذا بسیاری از خشکی‌های زمین به زیر آب می‌روند و

ممکن است کشورهای نظیر ژاپن - مالدیو و نقاطی که ارتفاع چندانى ندارد کاملاً در اقیانوس غرق شوند.^۱ و از آنجا که بسیاری از شهرهای پرجمعیت جهان بندر هستند می‌توان میزان خسارت و تلفات این واقعه را تخمین زد.

اکنون بسیاری از کارشناسان را عقیده بر آن است که آنچه طی سالیان اخیر موجب گرم شدن زمین، ذوب شدن یخ‌های قطبی و پدیده معروف به اثر گلخانه‌ای شده است، گاز دی‌اکسید کربن نیست بلکه همگی از تأثیرات نزدیک شدن نیبیرو به منظومه شمسی است.

سونامی، توفان‌های بسیار بسیار شدید، زلزله، آتشفشان، جابجایی قطب‌های زمین، ذوب شدن یخ‌های قطبی، گرم شدن زمین، همگی از نتایج نزدیک شدن نیبیرو هستند. زلزله بزرگ و بی‌سابقه در سال ۲۰۱۰ در شیلی که موجب انحراف در محور زمین شد و نیز آتشفشانی آتشفشان ایسلند بعد از دویست سال آن هم با آن درجه از شدت و نشانه‌هایی از فعال شدن دوباره آتشفشان یلواستون yellow stone در آمریکا گرچه بسیار با اهمیت‌اند اما در مقابل اثرات واقعی و جدی نزدیکی نیبیرو حوادثی کم اهمیت و جزئی شمرده

۱- نظیر این اتفاق در گذشته افتاده و آن گم شدن قاره آتلانتیس است و نیز اکنون بسیاری از نقاط بستر زمین هست که معلوم است در گذشته بیرون از آب قرار داشته و بالعکس نقاطی هم در خشکی هست که واضح است چند هزار سال قبل زیر آب بوده است.

می‌شوند. همچنین برای ما ایرانیان نیز که روی خط زلزله جهانی قرار داریم وقوع زلزله‌های شدید و فعال شدن آتشفشان‌های خاموش فعلی مانند دماوند، سبلان، تفتان و غیره باید مورد توجه قرار گیرد.

در متون مذهبی از جمله کتاب‌های آسمانی هر سه دین بزرگ یعنی قرآن، تورات و انجیل به حوادثی اشاره شده که باعث نابودی برخی اقوام بشری و نابودی شهرها و سرزمین‌ها شده است. امروزه بسیاری را عقیده بر آن است که آن حوادث در اثر نزدیکی نیبیرو رخ داده است زیرا قوم عاد و ثمود و لوط دقیقاً ۳۶۰۰ سال قبل نابود شدند و توفان نوح ۷۲۰۰ سال قبل اتفاق افتاده که مربوط است به دو دوره قبل نیبیرو. در سنگ نبشته‌ها و نقاشی‌های روی سنگ‌ها و دیواره غارها در هزاران سال قبل مشابه همین حوادث گزارش شده است. از جمله نابود شدن تمدن سومریان در ۳۶۰۰ سال قبل در نقاشی‌های بر جای مانده دقیقاً به حضور ستاره بال‌دار ربط داده شده است.

اما در منابع اسلامی نیز از این ستاره با نام طارق یاد شده است و آنقدر اهمیت به آن داده شده که یکی از سوره‌های قرآنی به نام طارق است. آیات اول تا سوم این سوره واقعاً مایه حیرت و از جمله اعجازهای قرآن است. در آیه اول می‌فرماید: «قسم به آسمان و قسم به طارق» و در آیه دوم آمده است «و تو چه می‌دانی که طارق

چیست» و در واقع اشاره می‌نماید به مجهول بودن هویت طارق برای بشر (که تا سال ۲۰۰۵ نیز مجهول ماند و هم‌اکنون نیز بسیاری از خصوصیات و ماهیت آن ناشناخته و مجهول مانده است) و در آیه سوم «طارق همان کوکب درخشان است که نورش فرو رود» یعنی دارای نوری شدید است که از صدها میلیون کیلومتر دورتر هم با چشم غیر مسلح قابل رویت است و به همین دلیل شاید باشد که نام دیگر ستاره طارق «ثاقب» است. یعنی فرو رونده و این دلیلی دیگر هم می‌تواند داشته باشد که در آینده به آن خواهیم پرداخت و در خصوص این ستاره روایات و احادیث زیادی از پیامبر اکرم و ائمه معصومین بر جای مانده که همگی بر اسرارآمیز بودن آن گواهی می‌دهد بخصوص که مسیرش نیز چنانکه عرض شد متغیر است و غیر قابل پیش‌بینی است و ممکن است آمدن آن آنطور که عرض شد به طور دقیق هر ۳۶۰۰ سال یکبار اتفاق نیفتد. و حسب اراده خداوند هرگاه ضرورت یابد این اتفاق رخ دهد زیرا در آیه ۱۵ و ۱۶ می‌فرماید دشمنان ما کید و مکر می‌کنند هر چه بتوانند و البته ما نیز در مقابل کیدی به کار می‌بریم و نهایتاً کید ما برنده و پیروز است. شاید اشاره به حوادثی باشد که بر اساس پیشگویی‌ها و منابع روایی و کتب

آسمانی در آخرالزمان^۱ اتفاق می‌افتد و آمدن طارق همه آن نقشه‌ها و طرح‌ها را نقش بر آب می‌کند. ظهور طارق به صورت ستاره دنباله‌داری است که در پهنه آسمان ظاهر می‌شود و بسیار پرنور است و دنباله آن اندک اندک خمیده می‌شود و بفرموده امام صادق بنحوی که نزدیک است دو سر آن به هم برسد و به شکل دایره درآید که این امر نیز تحت تاثیر نیروی جاذبه و میدان مغناطیسی منظومه شمسی اتفاق می‌افتد. کمی که نزدیک‌تر شود دنباله آن به علت تاثیر میدان مغناطیسی منظومه شمسی درخشان و فروزنده می‌گردد و بعلت دارا بودن عناصر مختلف به رنگ‌های مختلف در می‌آید از این رو آنرا گیسوی شیطان هم نامیده اند در منابع اسلامی به حد وفور روایات در خصوص آن داریم که می‌توانید مراجعه بفرمایید و مطالعه نمایند و در اینجا ضرورتی برای تکرار آنها نیست چنانکه از آن منابع بر می‌آید نیروی جاذبه آن بر زمین اثر می‌گذارد که نتایج و اثرات آن

۱- در خصوص کلمه آخرالزمان باید توضیح داده شود. شاید برخی از منتقدین تصور بفرمایند کاربرد این کلمه حاکی از خرافات و مطالب غیر علمی است در حالیکه چنین نیست و برای هر عصر و دوره‌ای از حیات پایانی هست و آغاز مرحله بعد دقیقاً مانند هر روز ما که پایانی دارد و بعد روز دیگری آغاز می‌شود. آخرالزمان یعنی پایان یک عصر و یک دوره از حیات بشری و ورود به دوره دیگری که خصوصیات آن برای بشر ناشناخته است و این تغییر و تحول با حوادثی همراه است مانند عصر تحول صنعتی که جهان از یک دوره وارد دوره دیگری شد که اصلاً به دوره قبلی شباهتی نداشت و حوادثی هم داشت اما این بزرگ‌تر و عمیق‌تر خواهد بود و طبعاً حوادث آن نیز مهیب‌تر است.

قبلاً تشریح گردید همینطور نیروی گرانشی زمین نیز بر آن تأثیر می‌گذارد و نهایتاً یکی از شهاب‌سنگ‌های دنباله آن از مسیر خود خارج می‌شود و به سمت زمین می‌آید و در صبحگاه یکی از روزها که آنرا روز جمعه دانسته‌اند با زمین برخورد خواهد نمود و شدت این برخورد به حدی است که پوسته زمین شکافته شده و به درون آن نفوذ خواهد کرد لذا عده ای را عقیده بر آن است که صفت «ثاقب» مربوط به این خاصیت آن است و منظور فرو رفتن بخشی از دنباله آن در پوسته زمین است. در نتیجه برخورد زمین شکافی طولانی برخواهد داشت و زلزله و لرزش بزرگی در زمین رخ خواهد داد و بسیار بسیار شهرها و شهرک‌ها که به ناگاه از صفحه گیتی محو می‌شوند. گرد و خاک و دود ناشی از آن چنان آسمان را تیره و تار خواهد نمود که به مدت چند روز مانع از رسیدن نور خورشید به زمین می‌گردد. از رسول اکرم نقل شده است که فرموده است بی‌گمان آن واقع خواهد شد. صدای بسیار شدیدی دارد که خفتگان از شدت وحشت بر پای می‌جهند و ایستادگان از سرترس بر زمین می‌نشینند و بسیاری از مردم از وحشت جان بدهند و عده‌ای کر و لال شوند و

۲- ممکن است بیش از یک شهاب‌سنگ به زمین سقوط کند و موجب هلاکت بشر زمینی در مقیاس بزرگی شود چنانکه در سفر رویا در انجیل آمده است که ریزش ستارگان در آفاق را دیده است. (جهت مطالعه و اطلاع بیشتر به انجیل یوحنا رجوع کنید).

دستور فرموده است که هنگامیکه زمان آن برسد مؤمنین به خانه‌های خود روند و درب‌ها را محکم ببندند و بالاپوش‌های ضخیم بر خود فرو اندازند و گوش‌های خود را بگیرند و به حالت سجده در آیند و ذکر خداوند قدوس بنمایند. گویا از چند لحظه‌ای قبل سقوط آن شهاب‌سنگ‌ها معلوم می‌گردد و صدای سقوط آنست که در اصطکاک با جو زمین ایجاد می‌شود اما صدای آن دفعتاً نخواهد بود بلکه همانند صدای سوتی است که تدریجاً بلندتر می‌شود و آن صدای وحشتناکی که صدای برخورد آن با زمین است و پیامبر اکرم در پاسخ یکی از مؤمنین که پرسید آن چگونه صدایی است فرمود صدای فرو افتادن چیزی یا صدایی مثل کوبیدن چیزی.

در باب دستورات پیامبر برای حفاظت از جان مؤمنین و انسان‌ها در مقابل آن صدای وحشت‌آور مدتی قبل مقاله‌ای به قلم یکی از آگاهان به مسائل علمی انشار یافته بود که بنده آنرا مطالعه کردم و بدون اینکه توضیحی بر آن داشته باشیم و بدون اینکه اصلاً تأیید یا تکذیب کنم عیناً برای شما نقل می‌نمایم (نقل به مضمون) و هرگونه برداشت یا رد و قبول آن را بر عهده خوانندگان محترم می‌گذارم زیرا بنده به لحاظ علمی صلاحیت اظهار نظر در این مورد را ندارم:

ستاره طارق با سرعت بسیار بالا در حرکت است و هنگامیکه در حوزه مغناطیسی منظومه شمسی و بخصوص زمین قرار بگیرد یکی از شهاب‌سنگ‌های دنباله آن از گروه جدا و به سمت زمین مایل می‌گردد و بواسطه قرار گرفتن در خط جاذبه زمین به سرعت آن افزوده می‌شود لذا سرعت آن بسیار بیشتر و بالاتر از سرعت صوت خواهد شد. به هنگام نزدیک شدن به زمین امواج الکترومغناطیسی حاصله اطراف و جو زمین را در بر خواهد گرفت و دقیقاً مانند شکستن دیوار صوتی توسط هواپیماهای سوپرسونیک؛ این شهاب‌سنگ نیز دیوار صوتی را خواهد شکست و بعلت حجم نسبتاً زیاد آن امواج صوتی حاصله بسیار قوی مافوق تحمل شنیداری انسان است. این امواج شدید علاوه بر آنکه ممکن است پرده گوش را پاره کرده و انسان قدرت شنوایی را از دست داده و به اصطلاح کر شود، برای سلامتی نیز مضر است. این امواج از پوست عبور کرده و بر اعضای داخلی بدن اثرات منفی بر جای می‌گذارد لذا پیامبر اسلام توصیه فرموده است که خود را با پارچه‌ها یا پوشش ضخیم بیوشانید و سجده طولانی به جای آورید (تا هنگام فرو نشستن صدا) و بگویید «سبحان ربنا القدوس» و علت این رفتار آن است که به هنگام سجده سر پایین‌تر از قسمت‌های دیگر بدن قرار می‌گیرد و در نتیجه

خون‌ها در قسمت سر و سینه تجمع می‌یابد و بدین علت فشار در گوش داخلی با فشار بیرون یکسان می‌شود و مانع از پارگی پرده گوش می‌شود و نیز به علت آنکه هنگام ترس شدید فشار خون افت می‌کند و بنابراین رنگ چهره انسان سفید یا زرد می‌شود و افت شدید فشار خون باعث نرسیدن خون به مغز و در نتیجه بیهوشی و اغماء و نهایتاً مرگ می‌شود. بنابراین اگر شخص سجده کند و ذکر خداوند بگوید علاوه بر آنکه از نرسیدن خون به مغز جلوگیری می‌شود احساس نزدیکی به خدا و اطمینان ناشی از آن باعث زایل شدن ترس می‌شود و به لحاظ روحی وضعیت او را بهبود می‌بخشد. از سوی دیگر به هنگام ترس ترشح آدرنالین در خون دفعتهً افزایش می‌یابد که خود باعث انسداد عروق بسیار ریز در مغز و چشم انسان می‌شود (علت آنکه بسیاری بواسطه ترس شدید مرده‌اند همین انسداد عروق کوچک در مغز است) و ذکر خداوند تا حد زیادی ترس را زایل و از افزایش ناگهانی آدرنالین ممانعت می‌نماید. چنانکه خواندید امواج الکترومغناطیسی حاصل از سرعت و گرانش شهاب‌سنگ وارد بدن انسان می‌شود که مضر است اما در حالت سجده بواسطه تماس هفت نقطه از بدن با زمین، امواج به زمین تخلیه می‌شوند. در زندگی روزانه عادی خود همواره مقداری امواج

الکترومغناطیس وارد بدن می‌شود که موجب تأثیر بر سلول‌ها و موجب سردرد می‌شود بخصوص کسانی که در مسیر یا زیر کابل‌های فشار قوی برق زندگی می‌کنند اغلب سردرد می‌شوند که به علت ورود امواج الکترومغناطیس به بدن است و چنانچه سجده نمایند این امواج به زمین منتقل می‌شود و از تأثیر سوء آنها بسیار کاسته می‌گردد.

این خلاصه مطالب انتشار یافته است که به نظر شما بزرگواران رسید و چنانکه عرض شد بنده هیچگونه قضاوتی ندارم و نظر معتبر، نظر شما خوانندگان است.

در منابع دینی و نیز رباعیات نوستراداموس مکرر از حادثه سقوط شهاب سنگ بر روی زمین صحبت به میان آمده و حتی محل تقریبی برخورد آن را مشخص نموده‌اند. در احادیث و روایات، منطقه شرق عالم به عنوان نقطه برخورد معرفی شده است و نوستراداموس هم همین نظر را دارد. اثرات آن چنان شدید دانسته شده که منطقه وسیعی از شرق عالم را نابود می‌گرداند.

چنانکه از شواهد بر می‌آید در سه نوبت قبل یعنی در حدود ۱۱۰۰۰ سال قبل که طارق از منظومه شمسی عبور کرده است در زمین حوادث بزرگی اتفاق افتاده و نسل بسیاری از جانداران منقرض

گردیده است لذا اکنون و برای چاره‌جویی در مقابل اثرات ویران‌گر آن اقداماتی در جهان در دست اقدام است. از جمله شرکتی در ایالت کالیفرنای آمریکا به نام وی ووس در حال احداث بیست پناهگاه زیرزمینی بسیار مجهز که هر یک ۱۸۵۸ متر مربع وسعت دارد می‌باشد که برای سکونت ۲۰۰ نفر در نظر گرفته شده است. این پناهگاه‌ها قادر است زلزله‌هایی به بزرگی ۱۲-۱۰ ریشتر و حرارتی معادل ۷۰۰ درجه سانتی‌گراد و ۵۰۰ ساعت غوطه‌وری در آب را تحمل نماید و تمام امکانات لازم برای زندگی به مدت شش ماه را دارا خواهد بود. همچنین سوند در حال ساخت پناهگاهی در دل کوه است که دارای بانک اطلاعات ژنتیکی انواع جانوران و گیاهان و بذور گیاهان غذایی و دارویی است تا در صورت نابودی همه چیز و زنده ماندن تعدادی افراد بشر، آنها بتوانند مجدداً همه موجودات و گیاهان را به زندگی برگردانند و بقای نوع آنها را حفظ کنند. این دقیقاً مشابه جریان کشتی نوح است که می‌دانیم. همچنین در روسیه و چین و ژاپن و اروپا نیز احداث پناهگاه‌هایی مشابه آغاز شده است. طبیعتاً قرار نیست همه مردم بتوانند از این امکانات استفاده کنند و درب‌های این بناها فقط بر روی افراد منتخب باز است. همینطور در ایالت آلاسکا گویا ساخت محفظه‌ای بسیار مستحکم که قدرت تحمل

انفجارهای اتمی را نیز دارد آغاز شده و در نظر است تمام علوم حاصله برای بشر تا کنون را به صورت بانک اطلاعاتی درون آن جاسازی نمایند تا در صورت بروز فاجعه‌ای بزرگ و نابودی بشر، آیندگان با کشف این محفظه که از قرار معلوم می‌تواند تا ده هزار سال مقاوم باشد و دوام بیاورد بتوانند از میزان پیشرفت علمی بشر قرن ۲۱ آگاه و بهره‌مند گردند.

آنچه موجب حیرت است اینکه در بسیاری از منابع دینی ما و نیز رباعی‌های نوستراداموس به صراحت بیان شده که هنگامی که فرمانده جنگ‌های بزرگ بشریت و حاکم جهان قیام کند^۱ دستور خواهد داد در قسمتی از اهرام مصر حفاری کنند و به گنجینه‌ای از علوم که برای وی در آنجا به امانت گذاشته شده دست خواهد یافت که تحول بزرگی در صحنه علم و دانش زمین و بشر به وجود خواهد آورد. به عنوان مثال به یکی از روایات موجود به نقل از امام صادق استناد می‌کنیم که فرمود:

دانش بیست و هفت بخش است. آنچه پیامبران آورده‌اند و انسان‌ها به آن دست یافته‌اند تا آن روز فقط دو بخش از بیست و هفت بخش است اما چون قائم قیام کند بیست و پنج بخش دیگر را بیرون آورد و

۱- مطابق اعتقادات ما آن شخص حضرت مهدی است.

در میان مردم منتشر نماید و بدین سان هر بیست و هفت بخش دانش آشکار گردد.^۱

و نیز در جای دیگری فرموده است:

«در زیر صخره‌های اهرام مصر علومی برای وی ذخیره گردیده که دست هیچکس قبل از وی به آنها نرسد»^۲

جالب توجه است که بسیاری از حکام و امرا در طول هزاران سال گذشته سعی نموده‌اند به همه قسمت‌های اهرام دسترسی یابند لیکن نقاطی هست که به هیچ روی حفاری و دستیابی به آن ممکن نشده است گویا نیروی نامریی و ناشناخته مانع از این امر می‌شود. برخی از شخصیت‌های علمی امروز جهان نیز مشابه همین عقیده را دارند و مدعی هستند که اهرام فقط یک بنا یا آرامگاه نیست و احداث آن دلیلی بسیار بزرگ‌تر و با اهمیت‌تر داشته است از جمله پروفیسور اریک فون دانیکن دقیقاً معتقد است ساخت اهرام با هدف محافظت از گنجینه‌ای از علم که در دل خود دارد صورت گرفته است.

گفته شده که حاکم قاهره ابن احمد بن طولون هزار کارگر را به مدت یکسال برای جستجو در بخشی از هرم به کار گمارد. آنان به سنگی

۲- بحار ۳۳۶/۵۲

۳- کمال الدین صدوق ص ۵۶۵.

مرمرین برخوردند که در آن دری قرار داشت و به هیچ عنوان نتوانستند آن درب را بگشایند تا آنکه کشیشی مسیحی موفق شد نوشته روی آن را بخواند که حاکی از آن بود که ذخایری در پشت آن درب به ودیعت نهاده شده است.

آنگاه ابن طولون گفت: این چیزی است که هیچکس جزء مهدی صاحب الزمان قادر به گشودن آن نخواهد بود و لذا کار را متوقف نمود.

اگر این فکر اکنون وجود دارد که ذخایر علمی را در جای مطمئنی برای آیندگان حفظ نمائیم، چه دلیلی دارد که در گذشته‌های دور چنین فکری به خاطر کسی نرسیده باشد مگر نه اینکه بسیاری را عقیده بر آن است که قبل از انسان‌های فعلی، انسان‌هایی روی این زمین زیسته‌اند و به درجات بسیار بالایی از علم نیز دست یافته بودند لیکن به دلیل نامعلوم نابود شده و از بین رفته‌اند.

باری، ستاره‌ی طارق پس از نزدیکی به زمین و بروز آثاری که به عرض رسید، در اوج وارد ساختن نیروی گرانش خود به زمین باعث کند شدن حرکت چرخشی زمین می‌شود تا بدانجا که حرکت وضعی زمین به طور کامل برای ساعاتی متوقف می‌گردد و چنین به نظر می‌رسد که خورشید در آسمان در جایگاه خود ایستاده است و سپس

برای مدت کمی حرکت معکوس خواهد شد به نحوی که در تمام پیشگویی‌ها و نیز منابع مذهبی از مذاهب مختلف، حتی مذاهب قدیمی شرق نظیر بودیسم و هندوئیسم و نیز تمدن‌های قدیمی مصری و مایا و چینی به صراحت آمده است که در روزگار سرنوشت‌ساز مورد بحث برای اولین بار در تاریخ خورشید از مغرب طلوع می‌کند. طلوع خورشید از مغرب نتیجه معکوس شدن چرخش زمین به دور خود است و البته همین‌که فاصله طارق با زمین قدری بیشتر شود زمین مجدداً به حرکت قبلی خود باز می‌گردد. معکوس شدن چرخش زمین فقط چند ساعت با مقیاس امروزی طول می‌کشد اما آثار زیان‌بار و مهیبی برجای خواهد گذاشت.

بالاخره آنکه این مهمترین حادثه زمین نیز به پایان می‌رسد و زمین زخمی و متلاشی و به هم ریخته باز به وضع سابق خود باز می‌گردد و کسانی که از این مهلکه جان به در برده اند پس از فرو نشست آثار حوادث و بعد از اتمام دوره گرد و غبار و دود و آتشفشانی و توفان و سونامی و زلزله و غیره به صحنه زندگی باز خواهند گشت و زندگی جدیدی را تجربه خواهند نمود که در بخش‌های آینده قسمت‌هایی از آن توضیح داده خواهد شد. و در پایان جهت اطلاع عرض کنم در بسیاری از فرهنگ‌ها و تمدن‌های قدیمی و نزد خیلی از عرفا این

باور وجود دارد که زندگی انسان دوره‌های هفت هزار ساله دارد و در پایان هر دوره جهان با یک چنین حادثه‌ای مواجه و سپس دور جدیدی آغاز می‌گردد از جمله شاعر گرانقدر خودمان خیام می‌فرماید:

فردا که از دیر کهن در گذریم
با هفت هزار
سالگان به سر بریم
و نوستراداموس نیز می‌گوید:
در آن زمان
پس از گذشت بیست سال از حکومت جدید
دوره‌ای دیگر (حکومتی دیگر)
به مدت هفت هزار سال بر جای او خواهد نشست.
قرن ۱ رباعی ۴۸

اندیشه و اعتقاد مربوط به دوران‌های هفت هزار ساله زندگی بشری و تناسخ که لازمه آن است خود بحثی گسترده را می‌طلبد که خارج از موضوع و مبحث این کتاب است و دوستان محترم در صورت علاقه می‌توانند در مراجع دیگری به مطالعه آن بپردازند.
و نیز برخی را هم عقیده بر آنست که هفت دوره هفت هزار ساله وجود خواهد داشت که طی آنها فرصت رشد و تکامل روحی به

بشر ارزانی می‌گردد و اشاره قرآن کریم به هفت آسمان و هفت زمین هم به معنای هفت دوره زندگی انسانی زیر همین آسمان و بر روی همین زمین است. والله اعلم.

اکنون به حوادثی که در آینده نزدیک یا نه چندان دور در کشورهای منطقه رخ خواهد داد می‌پردازیم.

ایران

۱- در ایران چنین به نظر می‌رسد که اختلافی که با غرب سال‌هاست وجود دارد علیرغم فراز و نشیب و شدت و ضعفی که عارض آن خواهد شد اساساً پابرجا خواهد ماند. در مسأله‌ای که علت اصلی اختلاف است ایران مطالبه‌ای دارد که مورد قبول آنها نیست اما با تغییر شرایط منطقه و جهان اوضاع به سمتی پیش خواهد رفت که ضعف و سستی طرف غربی را به دنبال خواهد داشت و نهایتاً در نقطه‌ای قرار خواهند گرفت که خواسته‌های ایران را خواهند پذیرفت لیکن ایران دیگر نمی‌پذیرد و به آن حد از حقوق راضی نخواهد شد و این مسأله النهایه به برخوردهای پراکنده نظامی در همان سال قیام و حرکت اسلامی که از عربستان آغاز خواهد شد، می‌انجامد.

قبل از آغاز قیام محمد (مهدی) در حجاز، فردی بی‌رحم و خونریز در سوریه به حکومت می‌رسد که ظاهراً عامل و دست‌نشانده‌ی غرب است و با هدف امن نمودن سوریه و مناطق اطراف اسرائیل او را بر سر کار خواهند آورد. او که در منابع به «سفیانی» معروف است و این نام رمزی اوست شخصی است به نام عثمان یا عبدالله که در بخش مربوط به سوریه توضیح داده خواهند شد و پس از مدت

کوتاهی جنگ و جدال بر تمام طرف‌های درگیر در سوریه غلبه نموده و آنها را قتل عام می‌نماید و بر سراسر سوریه و اردن و شاید بخشی از لبنان تسلط پیدا می‌کند.

۲- همزمان با ظاهر شدن این شخص در سوریه شخصی هم در یمن حکومت اسلامی تشکیل می‌دهد و همزمان پرچم‌های سیاهی از خراسان (ایران) ظاهر و به سمت عراق و سوریه حرکت می‌کنند. اینها بزرگ‌ترین دشمن سفیانی و اسرائیل و بزرگ‌ترین حامی مهدی هستند. در باب این پرچم‌های سیاه در منابع بسیاری گفتگو شده که ذیلاً به عنوان نمونه دو مورد از دو منبع را می‌آورم:

الف- درفش‌های بی‌نشانی که از پنبه و کتان و ابریشم نیست از مشرق روی می‌آورد که بر بالای چوب‌های آنها علامتی وجود دارد.... (عصر ظهور به نقل از امیرالمؤمنین.)

ب- آن نشانواره‌ی جنبده که بر هر دو سوی کشیده می‌شود سرانجام و پس از دگرگون ساختن حکومت‌های جهان به خانه خود باز خواهد گشت. (نوستراداموس سانتوری ۱ رباعی ۵۴)

۳- پس از آغاز قیام و حرکت اسلامی از حجاز، جنگی بین ایران و ترکیه در خواهد گرفت و سپاهی گران از ایران به مقصد اشغال طرابوزان و سواحل دریای سیاه به حرکت در می‌آیند.

۴- در تمام مراحل حکومت اسلامی، ایرانیان نقش اساسی و بنیادی دارند یعنی همان حاملان پرچم‌های سپاه، فرماندهی سپاه اسلامی و ستون فقرات آن سپاه در دست ایرانیان می‌باشد.

۵- نبرد بزرگ بین سپاه ایران و یمنی‌ها و دیگر حامیان حرکت اسلامی از یکسو و سپاه سفیانی از دیگر سو در نزدیکی شهر اهواز در منطقه کوه سفید و حمایت نیروهای غربی مستقر در خلیج از سفیانی در آن جنگ که نهایتاً به غرق شدن ناوگان یا کشتی‌ای بزرگ (نظیر ناو هواپیمابر) در خلیج فارس منجر خواهد شد.

رنوس وقایع ایران و اهم آنها همین است که ذکر شد و حادثه قابل ذکر دیگری وجود ندارد.

سوریه

جنگ وحشتناکی که فعلاً در سوریه جریان دارد خارج از انتظار نبوده و از صدها سال قبل هم وعده آن داده شده بوده است. در خصوص سوریه هم اخبار زیاد است و هم منابع، لذا مقدور نیست وارد جزئیات شده و فهرست وار با کمی توضیح عرض می‌شود.

۱- شروع ناآرامی‌ها در سوریه و آغاز آن از حادثه‌ای که چون بازی کودکان است. (چنانچه به یاد داشته باشید ناآرامی‌های سوریه با شعار نویسی دانشجویان و دانش‌آموزان روی دیوارها در شهر درعا و برخورد پلیس با آنها و دستگیری عده‌ای از آنان آغاز شد و سپس توسعه یافته و به جنگ داخلی تمام عیار تبدیل شده و بعد ظهور فردی سفاک به نام رمزی «سفیانی» (عبداله یا عثمان) در صحنه سوریه و حوادث بعدی منجر می‌شود / حوادث سوریه از آغاز تا هنگام قیام مهدی بنا به حدیثی از رسول اکرم هجده سال به طول می‌انجامد.

۲- در سوریه سه جناح اصلی با هم درگیر می‌شوند که عبارتند از حکومت سوریه، مخالفان و سفیانی که با نام اصلی عبدالله یا عثمان معرفی خواهد شد و این جنگ باعث ویرانی سوریه و قتل و کشتار

بسیاری از مردم خواهد شد و مصایب بسیاری همچون آوارگی، فقر، گرسنگی و قحطی به بار خواهد آورد.^۱

۳- صاحبان پرچمی سیاه در سوریه قیام کنند که بسیار بی‌رحم و آدمکش هستند و ادعای دین‌داری می‌کنند و موهای خود را بلند کنند و نسبت به شهرها می‌کنند.^۲ آنها سوریه و عراق را در زیر گام‌های خود لگدکوب می‌کنند و از سوی ترکان حمایت می‌شوند. در اثر جنایات در سوریه نسلی به وجود می‌آیند که جز قتل و غارت و کشتار چیزی نمی‌شناسند.

۴- پرچم‌های زرد رنگ از سوی غرب و جنوب رو به سوریه (شام) آرند و در آنجا با گروه دیگر به پیکار مشغول شوند. به نظر می‌رسد منظور همین حزب اله لبنان باشد که صاحب بیرق و پرچم زرد است و از سمت جنوب و غرب نیز به سوریه وارد می‌شوند.

۱- در سوریه در آینده نه چندان دور قحطی و گرسنگی شدیدی رخ خواهد داد و گفته می‌شود آیه ۱۵۵ سوره بقره در خصوص این اوضاع سوریه نازل شده است: «ولبنونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و لا نفس و الثمرات فبشر الصابرين»

۲- به نظر می‌رسد گروه مورد نظرمان همان گروه داعش باشد که ادعای دولت اسلامی دارد و نیز افراد آن از سرزمین‌های مختلف گرد آمده‌اند و موهای خود را بلند نگه می‌دارند و نسبت آنها به شهرهاست مثلاً ابوبکر البغدادی، عمر الشیستانی (چچنی) محمد المصری و غیره و اینکه گفته می‌شود حامیان آنها ترکان هستند معلوم نیست منظور ترکان ترکیه است یا روس‌ها اما به نظر می‌رسد در اینجا منظور ترکیه باشد.

۵- در هنگامه‌ی نبردهای داخلی و قتل و کشتار در شام (سوریه) زلزله‌ای به وقوع می‌پیوندد که دیوار غربی مسجد اموی تخریب می‌شود و روستایی در حومه دمشق به نام حرستا یا حریشتا به زمین فرو می‌رود. ممکن است نام این روستا جابیه باشد.

۶- سفیانی:

پس از وخامت اوضاع در سوریه و سپس در جزیره ربیع (مناطق همجوار مرز ترکیه- عراق- سوریه) و ورود ترک‌ها به این منطقه (جزیره ربیع) غرب برای کنترل بر سوریه و امن نگهداشتن مناطق اطراف اسرائیل گروهی را تشکیل می‌دهد و همه نوع حمایت و پشتیبانی می‌کند تا بر سوریه غلبه نمایند و جنگ داخلی آن را آرام سازند. این گروه به عقیده بنده یا ادامه همین داعش است که به فرماندهی شخصی دیگر به نام مستعار سفیانی (عثمان یا عبدالله) وارد کارزار می‌گردد. و یا گروهی جدید است که اگر جدید باشد پیش‌بینی من این است که آن گروه با نام جدید «جیش الاسلام» وارد صحنه خواهد شد. آنها بسیار بسیار بی‌رحم هستند و کشتارهای وسیعی به راه خواهند انداخت به طوریکه از هنگام آغاز حرکت خود ظرف مدت شش ماه بر تمام سوریه و بخشی از لبنان و اردن تسلط می‌یابند. آنها مخالفان خود را سر می‌برند. بچه‌ها را می‌کشند و در

دیگ‌ها می‌جوشانند و شکم زنان حامله را می‌درند. خونریزی و وحشیگری به حدی می‌رسد که مردم عادی هر روز از خداوند طلب مرگ می‌کنند تا از این مهلکه و مشاهده هر روزه خون و جسد راحت شوند. این گروه حرکت ابتدایی خود را از دره خشک^۱ واقع در مرز اردن و سوریه آغاز خواهد نمود یا از شهر درعا که در همان منطقه است و شروع حرکت آنها در ماه رجب می‌باشد. حرکت سفیانی از ابتدا تا انتها ۱۵ ماه طول می‌کشد. شش ماه جنگ می‌کند تا بر سوریه و اردن مسلط شود و نه ماه هم حکومت می‌کند و با قیام محمد و بوسیله او ساقط می‌شود طی این نه ماه به نبرد قرقیسیا و حمله به عراق و حمله به حجاز (عربستان) با هدف سرکوبی محمد (مهدی) اقدام می‌کند.

سفیانی مردی است متوسط القامه، بسیار بی‌رحم، با سری بزرگ و سرخ رو و موهای بور با چهره‌ای زشت و دارای رد آبله و در چشم چپ او لکه‌ای خون یا چیزی مشابه آن وجود دارد که از دور یک چشم به نظر می‌رسد و احتمال زیاد دارد که از دروزی‌های لبنان باشد و یا اینکه عمده هواداران او دروزی لبنانی باشند.

۱- «دره خشک» نام منطقه ای است در مرز سوریه و اردن که وادی یا بس نیز خوانده می‌شود و در نزدیکی شره در عای سوریه است.

این بحران از سوریه آغاز و سپس جزیره (جزیره ربیعه) را در هم می‌کوبد و جنایاتی بی‌سابقه در آن کشور روی می‌دهد. در همان هنگامه بین شیعیان و اهل تسنن نیز درگیری‌هایی وجود دارد و سفیانی از سنی‌ها حمایت خواهد نمود.

۷- نبرد قرقیسیا = گرکیسیا = پس از تسلط سفیانی بر سوریه و اردن و اطراف طی شش ماه اول، چنانکه در منابع بسیاری ذکر شده جریان آب رود فرات از کوهی از طلا و نقره پرده برمی‌دارد و بر سر تصاحب آن بین سه کشور سوریه - عراق و ترکیه نبردی سخت در می‌گیرد که سفیانی نیز با سپاهیانش به این نبرد می‌شتابد^۱ این نبرد که در محل تلاقی رودخانه خابور با رود فرات است و نزدیک شهر دیرالزور بین سه کشور رخ می‌دهد و ظرف مدت بسیار کوتاهی حدود یکصد هزار نفر در آن کشته می‌شوند ولی پیروزی قاطع نصیب هیچ یک از طرف‌های جنگ نمی‌شود.

۱- ممکن است چیزی که طلا و نقره نامیده شده منبعی دیگر از ثروت باشد مثل نفت، گاز یا امثالهم و شاید هم واقعا طلا و نقره باشد.

۸- مقارن همین اوضاع و احوال نیروهای ترک و روم^۱ در منطقه پیاده می‌شوند. در آن برهه از تاریخ جهان درگیری و اختلاف بین ابرقدرت شرق و غرب بالا می‌گیرد و هر روز اوضاع بحرانی‌تر می‌شود و ترس و وحشت فزاینده جهان را در بر می‌گیرد. نیروهای ترک در جزیره ربیع و بخشی از سوریه و نیروهای روم که همان غرب باشند در سواحل اسرائیل و سواحل ترکیه و سواحل سوریه پیاده خواهند شد و به تحکیم مواضع خویش خواهند پرداخت.

۹- حمله سفیانی به عراق برای مقابله با نفوذ ایرانیان- قبل از به قدرت رسیدن سفیانی در شام، نیروهای ایرانی در آنجا حضور دارند و از حکومت رسمی آنجا دفاع می‌کنند اما بعد از به قدرت رسیدن سفیانی آنها آنجا را ترک و به عراق بر می‌گردند. سفیانی پس از فراغت از نبرد قرقیسیا برای مقابله با نفوذ ایرانیان در عراق، به تحریک غرب به عراق حمله می‌کنند و با یکصد و سی هزار نیرو وارد عراق می‌شود و هفتاد هزار نفر از آنان را مأمور فتح یا اشغال کوفه می‌کند. آنها کوفه را به سختی خواهند کوبید و بسیاری از مردم

۲- هر جا صحبت از ترک می‌شود ترکیه و روسیه به ذهن می‌آیند در ترک بودن ترکیه هیچ جای بحثی ندارد لیکن آنچه ذکر آن برای دومین بار ضروری است اینکه نژاد ترک پهنه وسیعی از آسیا را شامل می‌شود و شاخه‌های مختلف دارد مغول، ازبک، قزاق، قرقیز، بلغارها و مجارها و روس‌ها همگی ترک هستند لذا دقیقاً نمی‌توان گفت ترکیه یا روسیه کدامیک مورد نظر هستند.

را به قتل خواهند رساند و بخصوص با شیعیان عداوت و کینه بخصوصی خواهند داشت و هر کس را تصور کنند شیعه است یا با نیروهای ایرانی ارتباطی دارد گردن خواهند زد. آنها حدود دو هفته کوفه را در اشغال خود خواهند داشت تا سپس برای سرکوبی قیام محمد (مهدی) عازم مدینه در حجاز شوند که در بخش حجاز به آن خواهیم پرداخت.

۱۰- نبردهای سفیانی در عراق- پس از ورود نیروهای سفیانی به عراق برای مقابله با نفوذ ایرانیان که با نیرویی متشکل از ۱۳۰ هزار نفر به عراق حمله‌ور خواهد شد، در محل قبر حضرت هود (مطابق برخی اخبار) بیتوته می‌نمایند و سپس ۷۰ هزار نفر از نیروها را مأمور حمله به کوفه می‌نماید و علیرغم مقاومت مردم کوفه آنان شهر را اشغال و اقدام به قتل و غارت و آزار و اذیت مردم شهر بخصوص شیعیان و کسانی که با نیروهای ایرانی رابطه‌ای داشته‌اند می‌نمایند. نبردهایی پراکنده بین آنان و مخالفین‌شان یا ایرانیان واقع می‌شود و شخصی از اهالی کوفه با گروهی علیه آنان قیام می‌کند که نهایتاً بوسیله ارتش سفیانی بین کوفه و حیره به قتل می‌رسد. در این شرایط حکومت مرکزی عراق به قدری ضعیف است که توان

جلوگیری از ورود نیروهای سفیانی و حتی ایرانی و مبارزه با گروه‌های مسلح را ندارد.

۱۱- در هنگامه نبرد ارتش سفیانی در کوفه است که در مدینه شایع می‌شود شخصی به نام محمد (مهدی) حرکت و قیام خویش را آغاز نموده است. در آن هنگام شرایط داخلی حجاز (عربستان) آشفته است و به علت اختلافات بین شاهزادگان و اعضای خانواده‌های سلطنتی و قبایل بزرگ، کشور نظم و انضباط خود را از دست داده است و حتی نیروهای نظامی و انتظامی نیز دچار تفرقه و چند دستگی شده از مقابله با آشوب و ایجاد نظم و ترتیب عاجز هستند لذا حکومت وقت حجاز (عربستان) از سفیانی برای سرکوبی قیام محمد درخواست کمک می‌کند و سفیانی به ارتش خویش در عراق دستور می‌دهد به سمت مدینه حرکت کنند و نیروهای مستقر در کوفه شهر را ترک و آنجا را به مقصد مدینه ترک می‌نمایند که پس از رسیدن به مدینه و اشغال شهر همان جنایاتی را که در کوفه مرتکب شده بودند در آنجا نیز تکرار می‌نمایند. به اضافه اینکه تمام افرادی را که از آل هاشمی هستند دستگیر و حبس می‌نمایند و کسانی که نام آنها محمد و فرزند حسن هستند اعدام می‌نمایند. به امید آنکه محمد بن حسن مورد نظر بین آنها باشد. لذا محمد بن حسن به

اتفاق یکی از نزدیکان خود به نام منصور از مدینه مخفیانه خارج و به سوی مکه حرکت می‌کند. پس از مدتی لشکر سفیانی از موضوع باخبر شده و راه مکه را در پیش می‌گیرد به منظور دستگیری محمد. اما بنا به اخبار متواتر در بین مکه و مدینه در محلی به نام بیابان بیداء در زمین فرو خواهند رفت و جز یک یا دو نفر که برای رساندن پیام و خبر ما وقع به وجودشان احتیاج است هیچکس باقی و زنده نخواهد ماند در برخی از منابع گفته شده که عده کمی زنده می‌مانند که فوراً به سمت عراق برخوانند گشت و به سایر نیروهای سفیانی که در عراق مانده بودند ملحق خواهند شد.

۱۲- پس از فرو رفتن بخشی از سپاه سفیانی در بیابان بیداء بقیه آنها در عراق خواهند ماند تا اینکه حجاز به کلی تحت انقیاد و تصرف محمد بن حسن قرار بگیرد و ایشان با کمک چند هزار تن از شیعیان حجاز و نیز یمنی‌ها که به یاری ایشان شتافته‌اند، بعد از تسلط بر مکه و مدینه و گماردن نماینده خویش در آن دو شهر و توصیه به مردم برای اطاعت و فرمانبری از آنها به سمت عراق حرکت خواهند نمود. از طرفی نیروهای ایران نیز در جنوب کشور برای استقبال از ایشان و پیوستن به سپاه ایشان اجتماع کرده‌اند لذا بعد از الحاق آنها به سپاه محمد بن حسن (مهدی) در محلی به نام کوه سفید در اطراف

اهواز با سپاه سفیانی که برای مقابله با آنها آماده شده است مواجه می‌گردند و جنگ بسیار سختی بین دو طرف در می‌گیرد که اکثراً را اعتقاد بر آن است که نبردی که در منابع گفته شده است که خون تا میچ پای اسبان می‌رسد مربوط به همین جنگ است در این کارزار نیروی دریایی غرب که در خلیج فارس حضور دارد به پشتیبانی از لشکر سفیانی وارد جنگ خواهد شد که به غرق شدن تعدادی یا حداقل یکی از بزرگترین کشتی‌های آنها خواهد انجامید و لذا نیروی سفیانی به سختی مغلوب شده تار و مار می‌گردند و به سرعت به سمت سوریه عقب‌نشینی می‌نمایند تا خطوط دفاعی خویش در آنجا را تحکیم و تقویت نمایند.

۱۳- پس از بازگشت نیروهای سفیانی از عراق حادثه مهمی در سوریه رخ نمی‌دهد جز آنکه منتظر می‌مانند و خود را آماده می‌سازند تا لشکر مهدی پس از تسلط بر عراق و امن ساختن آنجا و سرکوب تمام مخالفان به سمت سوریه حرکت نماید. در آن هنگام لشکر مهدی که متشکل از صدها هزار نفر ایرانی و عراقی و یمنی و حجازی است و فرماندهی آن بر عهده یک نفر ایرانی است که فرمانده سپاهیان ایران بوده است، به نزدیکی دمشق می‌رسند و در محلی به نام «مرج عذرا» اردو می‌زنند. در ابتدا از سوی آنان پیغامی

به سفیانی داده می‌شود تا بلکه با مذاکره موضوع مرتفع گردد و دیداری بین محمد و سفیانی انجام می‌گیرد و توافق صلح و تسلیم ارتش سفیانی نیز به عمل می‌آید لیکن سفیانی در بازگشت از جلسه دیدار، بوسیله افراد گروه خود که از دروزی‌های لبنان هستند منصرف و پشیمان می‌گردد و لذا جنگ در می‌گیرد.

در این نبرد بسیار خون‌بار سفیانی شکست خورده و به اسرائیل فرار می‌کند و سپاهیان او به قتل می‌رسند جز اندکی. سپاه چند ملیتی ایرانی - عراقی - یمنی و حجازی پیشروی نموده و به داخل اسرائیل نفوذ کرده و نهایتاً شهر بیت‌المقدس را تسخیر می‌نماید. در این مرحله اتفاقات مهمی می‌افتد که با توجه به آنکه در داخل اسرائیل اتفاق افتاده در مبحث اسرائیل به آن پرداخته می‌گردد.

عربستان (حجاز)

چنین به نظر می‌رسد که دوران پادشاهی بلامنازع خانواده آل سعود در عربستان رو به پایان است در موارد بسیاری بوسیله پیشوایان مذهبی ما و هم به وسیله پیشگویان معروف به این موضوع اشاره شده است.

در جایی خواندم (به نقل از رسول گرامی) که طایفه‌ای در حجاز به حکومت می‌رسند که بسیار نالایق هستند و فردی از آنان هست که نام حیوانی را بر خود دارد و برادر او به نام عبدالله آخرین فرد از این طایفه است که حکومتی مستقر و مورد قبول همگان دارد.

چنانکه می‌دانید عبدالله پادشاه فعلی عربستان است و او برادر ملک فهد است که قبل از او پادشاه بود و فهد در زبان عربی به معنی یوزپلنگ است.

ماجرای حکومت آل سعود بر حجاز و نامگذاری این کشور پهناور بنام خودشان ماجرای عجیب است و برای فهم مسائل موجود در این سرزمین باید نگاهی مختصر و گذرا به تاریخ آل سعود بیان‌دازیم: از نیمه قرن هجدهم میلادی و به طور دقیق از سال ۱۷۳۵ سعود بن محمد بن مقرن بر بخشهایی از شبه جزیره عربستان تسلط یافت و

حکومتی محلی در درعیه تشکیل داد. نام این طایفه از نام او اخذ شده است. در دوران تسلط مصریان بر حجاز، نوار حکومت آنان قطع شد تا اینکه مجدداً در سال ۱۹۰۲ میلادی عبدالعزیز بن عبدالرحمن بن فیصل مردی از همین طایفه، بر ریاض تسلط یافت و با زیرکی و کاردانی ظرف مدت کوتاهی همه مخالفان و دشمنان خویش را سرکوب و حکومت بلامنازع خویش را بر ولایات همجوار توسعه داد و حکومت پادشاهی عربستان سعودی را تأسیس نمود. وی از سال ۱۹۰۲ تا ۱۹۵۳ به مدت ۵۱ سال حکومت کرد. در طول زندگی خود ۲۲-۱۷ همسر اختیار کرد که از آنها دارای ۳۵ فرزند پسر گردید.

گرچه حکومت عربستان پادشاهی است اما بر خلاف نظام‌های پادشاهی و مطابق وصیت عبدالعزیز، حکومت از پدر به پسر منتقل نمی‌شود بلکه از برادری به برادر دیگر انتقال می‌یابد و حسب وصیت او تا هنگامیکه یکی از پسران او در قید حیات است پادشاهی به نوادگان انتقال نمی‌یابد و انتقال پادشاهی به برادری صورت می‌گیرد که از نظر سنی بزرگ‌تر از همه است و نفر بعدی از نظر سنی ولیعهد او می‌شود.

این موضوع گرچه در اوایل کار و بدو امر مشکل چندانی ایجاد نمی‌کرد لیکن به مرور و به موازات پیرتر شدن پسران به معضل

لاینحل برای سیستم تبدیل گردید که کسی را یارا و جرأت تغییر و اصلاح آن نبود و آنچه به وضوح قابل رؤیت بود صف طولانی از منتظران تخت پادشاهی بود که همگی پیر و بیمار و در آستانه مرگ قرار داشتند.

ملک عبدالله پادشاه فعلی عربستان مشهور است که نسبت به دیگر برادران خود دور اندیشی و درایت بیشتری دارد لذا برای رفع این مشکل و اجتناب از بروز اختلاف و درگیری بین شاهزادگان و نوادگان نسل دوم که پس از مرگ نسل اولی ها و در آینده‌ای تقریباً نزدیک قابل لمس بود، اقدام به ایجاد شورایی به نام شورای بیعت نمود که از بزرگان هر یک از خانواده‌ها و نیز روحانیون عالی‌مقام و رؤسای قبایل بزرگ تشکیل شده است و وظیفه تعیین ولیعهد را بر عهده دارد تا روزنه بروز اختلاف مسدود گردد.

شاهزاده سلطان بن عبدالعزيز برادر عبدالله و ولیعهد عربستان بود که به مرض سرطان درگذشت. مطابق رویه می‌بایست به ترتیب عبدالرحمان - طلال و ترکی به ولیعهدی (یا پادشاهی) می‌رسیدند و شورای بیعت با آنها بیعت می‌کرد اما عبدالله خود شورایی که بوجود آورده بود را بی‌اعتبار ساخت بدین طریق که بدون رعایت ترتیب، ولیعهدی را به برادر دیگر خود نایف سپرد که روابط خوبی با عبدالله

داشت این موضوع زمزمه‌ها و نجواهایی در مخالفت با تصمیم پادشاه را موجب شد. در همین حین نایف نیز به دلیل بیماری درگذشت و عبدالله برای دومین بار با زیر پا گذاردن ضوابط و وصیت پدر و نادیده گرفتن شورای بیعت ولیعهدی را به دیگر برادر خود سلمان محول کرد که این امر باعث اعتراض علنی دیگران و بخصوص عبدالرحمان- طلال و ترکی و ترک جلسه شورا توسط آنها شد و اختلاف چون موجی فراگیر به سایر طبقات و خانواده‌ها سرایت نمود و حرمت و قداست تصمیم پادشاه را که تا آن زمان حداقل به طور ظاهری رعایت می‌شد بی‌اعتبار ساخت. عده‌ای معتقد بودند این تصمیم عبدالله به خاطر نفوذ فراوان برادران سدیری بر عبدالله و در دستگاه حکومتی حجاز بوده است.^۱

اکنون نظم بر هم خورده است و همه پسران باقی مانده عبدالعزیز مدعی پادشاهی و یا ولیعهدی هستند ضمن اینکه نسل دوم و شاهزادگان بی‌شمار (حدود ۴۰۰ شاهزاده) وجود دارند که در دسته‌ها و باندهای متعدد متشکل گردیده‌اند و مدعی قدرت هستند لذا به نظر می‌رسد پس از عبدالله خیل عظیم مدعیان قدرت امکان تفاهم و

۱- برادران سدیری پسران عبدالعزیز از زن یمنی او حصه بنت احمد السدیری هستند و عبارتند از نایف، سلمان، سلطان و فهد پادشاه قبلی و نفوذ بسیاری دارند.

مصالحه با یکدیگر را نداشته و جنگ و اختلاف و درگیری بین آنان امری اجتناب ناپذیر باشد که با توجه به اینکه آنها هر کدام نفوذی خاص دارند تصور اغتشاش و آشوب و چند دستگی و حتی تجزیه کشور تصویری بعید نیست. از آن جمله‌اند شاهزاده بندربن سلطان که سال‌های طولانی سفیر عربستان در آمریکا و سال‌های اخیر رئیس دستگاه اطلاعاتی عربستان بوده است و در سال ۲۰۰۸ و به هنگام بیماری عبدالله دست به کودتایی زد که نافرجام بود و از حمایت آمریکا برخوردار است دیگری متعب پسر ملک عبدالله است که رئیس گارد ملی است که نیروی موازی با ارتش عربستان است و بین روشنفکران حامیانی دارد نفر بعد امیر محمد بن نایف است که سالها معاون پدرش نایف وزیر کشور عربستان بوده و فرمانده نیروهای ویژه وزارت کشور است. دیگری مقرن برادر پادشاه است که فعلاً رئیس دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی عربستان است و با شیوخ طویف و قبایل ارتباطات نزدیکی دارد. سعود افغیصل نیز چهل سال است وزیر خارجه سعودی است و با بسیاری از رهبران جهان روابط گرم و صمیمانه‌ای دارد.

حال محاسبه بفرمایید پس از مرگ عبدالله آیا امکان دارد این جمع پریشان بتوانند به تفاهم و همکاری دست یابند یا خیر و اگر حتی

احساس خطر مشترک آنها را وادار به نزدیکی به همدیگر نماید آیا نزدیکی آنان چقدر دوام خواهد داشت؟

احتمال می‌دهم ملک عبدالله در آینده نزدیک دارفانی را وداع گوید پس از آن ممکن است موقتا و با وساطت و پادرمیانی پشت پرده دیگر کشورها نظیر آمریکا، ترکیه و مصر فعلا سرپوشی بر اختلافات گذارده شود و ولیعهد بتواند با آرامش بر جای پادشاه تکیه زند. اما تصور نمی‌کنم این آرامش چندان طول نکشد. به عبارت دیگر میتوان آنرا آرامش قبل از توفان دانست. منازعات، اختلافات و رقابت های داخل خانواده بزرگ عبدالعزیز که تاکنون تحت کنترل معمرین و زعمای قوم کنترل شده بود بالاخره از پرده بیرون خواهد افتاد و چه بسا که اختلافات بین شاهزادگان باعث درگیری فیزیکی و نظامی بین آنها شده و سکوت و آرامش عربستان را دستخوش توفان نماید.

چنین به نظر می‌رسد که پس از عبدالله سیستم و قوانین دستخوش تغییرات بنیادین می‌گردد به گونه‌ای که در مکه و مدینه که همواره بطریق سنتی و مذهبی اداره شده‌اند پوشش غربی، آلات موسیقی و لهو و لعب رایج می‌گردد و این خود حاکی از سلطه و پادشاهی شاهزادگان جوان و نسل دوم است.

در اینجا حوادث حجاز را به طور فهرست وار تقدیم و عندالزوم توضیحاتی ارائه می‌گردد:

۱- پیدایش آتشی از منطقه شرق حجاز که به مدت سه یا هفت روز ادامه دارد این آتش ممکن است چیزی شبیه آتشفشان یا نظایر آن باشد. در سالی که این آتش مشاهده می‌شود قحطی بزرگی پیش می‌آید.

۲- مرگ عبدالله بوسیله یکی از نزدیکان خود که مدعی است از سوی عبدالله مورد ظلم و تضییع حقوق قرار گرفته است. مرگ او مخفی نگه داشته می‌شود و حدود یک ماه بعد اعلان می‌گردد تا از بروز ناامنی جلوگیری شود به احتمال بسیار زیاد عبدالله در بستر کشته می‌شود و شاید قتل او را مرگ طبیعی جلوه دهند.

۳- بروز اختلاف داخلی و ناامنی در عربستان و ایجاد اختلاف بین شاهزادگان و زعمای قوم و سران قبائل و پاره پاره شدن قدرت.

۴- قیام محمد بن حسن در مدینه و طرفداری گروه بزرگی از مردم مدینه از ایشان، او مردی است متوسط القامه، گندمگون با موی مجعد و ریش مجعد و خالی بر گونه وی در سالی قمری که شماره آن فرد است قیام می‌کند و در شامگاه روز جمعه نهم محرم.

۵- ورود نیروهای رژیم عربستان به مدینه و دستگیری شخصی به نام محمد بن حسن و اعدام او. این امر اوضاع را متشنج می‌نماید. این شخص تشابه اسمی دارد با محمد بن حسن مورد نظر.

۶- اوضاع متشنج در کشور عربستان و درگیری های پراکنده بین رژیم و مردم از یکسو و جناح‌های رقیب درون حکومت از سوی دیگر.

۷- درخواست کمک حکومت حجاز از سفیانی (عبداله یا عثمان) که در سوریه به قدرت رسیده است. برای اعزام نیرو به عربستان و دستگیری محمد بن حسن و سرکوب هواداران وی و اعاده نظم. حکومت سفیانی نیز چندین هزار نفر از نیروهای خود را به مدینه اعزام می‌کند.

۸- بروز اختلاف بین بزرگان و شیوخ مسلمانان با یکدیگر و به تبع آن اختلاف شدید بین مسلمانان و درگیری و قتل متقابل

۹- قتل ۱۵ نفر از سران قبایل یا شخصیت‌هایی از نسل پیشوای معروفی در عربستان به دست یکی از قدرتمندترین افراد حکومتی یا مدعی قدرت حکومت که از شاهزادگان است.

۱۰- درگیری فجیع و خونبار بین حجاج بیت اله در منی و کشته شدن عده زیادی از آنان و غارت اموالشان. چنین به نظر می‌رسد که با بالا

گرفتن احساسات موافق محمد بن حسن حاجیان شیعه مرتب از دیگران احوال ایشان را جویا می‌شوند و دیگران با این امر مخالفت و بین حجاج درگیری رخ می‌دهد ضمناً اختلاف بین شیعه و سنی از چند سال قبل در منطقه بالا گرفته و آتش جنگ بین این دو جناح اصلی اسلام را شعله‌ور نموده است.

۱۱- ورود نیروهای سفیانی به مدینه که قبل از ورود آنها و بعد از آن بسیاری از مردم مدینه از شهر فرار خواهند کرد. نیروهای اعزامی شهر را اشغال و دست به قتل و غارت و کشتار بنی‌هاشم می‌زنند و هر کس را به نام محمد بن حسن دستگیر کنند به قتل می‌رسانند از جمله فردی به نام محمد و خواهرش به نام فاطمه را دستگیر و اعدام نموده جسد آنها را بر سر در مسجد مدینه آویزان می‌نمایند.

۱۲- همزمان با ورود نیروهای سفیانی به مدینه محمد بن حسن اصلی باتفاق یکی از یاران یا خویشاوندان خود (به نام منصور یا مبیض) مخفیانه از شهر خارج و به سمت مکه فرار می‌کند.

۱۳- نیروهای سفیانی پس از اطلاع از اینکه محمد بن حسن با فرد همراه مدینه را به مقصد مکه ترک کرده است با نیروهای زیاد عازم مکه می‌شوند اما به امر خداوند در بین راه و در سرزمینی به نام بیداء مطابق آنچه در قرآن آمده و منابع درجه اول دینی حکایت دارند

در زمین فرو می‌روند و جز تعدادی انگشت‌شمار که برای رساندن خبر زنده می‌مانند همگی هلاک می‌گردند. چنانکه معروف است آیه ۵۱ سوره سبا در همین خصوص نازل گردیده است.

۱۴- محمد بن حسن به مکه وارد و با عده‌ای از حامیان خود تماس می‌گیرد. جو شهر بسیار سنگین است و هم نیروهای رژیم حجاز و نیروهای سرویس‌های امنیتی خارجی و نیروهای جاسوسی سفیانی در شهر حضور دارند و هم یاوران ایشان از مردم عربستان و یاوران یمنی که به قصد آماده‌سازی شرایط برای قیام ایشان به این شهر آمده‌اند. پانزده شب قبل از آغاز رسمی قیام، ایشان فردی از یاران خود را مأمور می‌نماید که پس از نماز مغرب در مسجد الحرام بیانیه ایشان را قرائت نماید که بلافاصله پس از قرائت، بر سر او ریخته و او را در همان مسجد الحرام و بین رکن (گوشه مسجد) و مقام ابراهیم سر می‌برند. پس از این واقعه تنها ۱۵ روز از حکومت آل سعود باقی خواهد ماند.

۱۵- در شب دهم محرم همان سال (۱۵ شب بعد از سر بریدن یاور محمد بن حسن در مسجد الحرام) ایشان خود در مسجد الحرام اعلامیه رسمی خویش را قرائت و آغاز حرکت خویش را اعلام می‌دارد که همان شب تحولات به نفع ایشان رقم خواهد خورد و صبح

شنبه دهم محرم مسجدالحرام و متعاقباً شهر مکه تحت تصرف و اختیار ایشان و یاوران وی در خواهد آمد.

۱۶- پس از تسلط بر مکه و تصفیه حاکمان شهر و گماردن یاران خود در آنجا رهسپار مدینه می‌گردد و پس از تسلط بر مدینه و انجام امور مشابه مکه در آنجا با هزاران هزار یاور خویش عازم عراق و جنوب ایران می‌گردند.

در آن سال در سرتاسر منطقه تجارت بسیار کساد راه‌ها نا امن و فتنه‌ها بسیار زیاد خواهد بود.

عراق

برای عراق پیش‌بینی‌های زیادی انجام گرفته که خوشبختانه یا متأسفانه برخی از آنها به موقع و مطابق آنچه انتظار می‌رفت اتفاق افتاده لذا برای اینکه موضوع عطف به ماسبق نگردد و تاریخ‌نگاری نکرده باشیم از ذکر آن خودداری می‌کنیم و ذیلاً به اهم وقایع عراق اشاره می‌گردد اما چنانکه مکرر عرض شد تقدم و تأخر وقایع به ترتیب ذکر نیست.

۱- بروز درگیری‌های وسیع و خونبار در عراق و کشته شدن دسته جمعی مردم

۲- ورود ایرانی‌ها به عراق و تسلط بر مناطقی و درگیری آنها با مخالفان و نیز با نیروهای سفیانی که از سوریه به عراق آمده‌اند.

۳- محاصره کوفه و گلوله باران شهر به وسیله نیروهای سفیانی و همدستان و یاوران آنها و سرایت درگیری به مسجد کوفه و تخریب دیوار آن هنگام سرکوب کسانی که درون آن سنگر گرفته‌اند.

۴- سنگربندی کوچه‌ها و خیابان‌های کوفه و ایجاد شعبه‌ای در رود فرات و هدایت آب به داخل شهر کوفه که احتمالاً در سال آخر اتفاق می‌افتد.

۵- تعطیلی مساجد شهر کوفه به مدت چهل شب و کشتار زیاد از اهالی کوفه بخصوص از شیعیان.

۶- قیام فردی به نام حسنی در عراق که رهبر حرکت اسلامی عراق خواهد بود و سپس قتل او.

۷- ورود پرچم‌های سیاه از سوی ایران به عراق و ورود پرچم‌های سرخ سفیانی از سوریه به عراق و نبرد خونین بین آنها و اشغال عراق به وسیله سفیانی

۸- ظهور یا قیام فرد یا گروهی که با نام شیصبانی از آنها نام برده می‌شود.^۱

۹- شروع فتنه‌ای از سوریه و گسترش و سرایت آن به جزیره^۲ و در هم کوبیدن جزیره این فتنه کوروکوراست و همه را نابود می‌کند و هیچکس قادر به توقف آن نیست.

۱۰- ورود نیروهای ترک به جزیره (احتمالاً روسها و با احتمال کمتر ترکیه) در مقابل ورود نیروهای غرب به رمله فلسطین و سواحل سوریه.

۱- شیصبان نامی از نام‌های شیطان است و برای کسی یا گروهی به کار برده می‌شود که شیطان صفت هستند.

۲- منظور جزیره ربیعیه یا جزیره دیار بکر در قسمت شمال غرب عراق است.

۱۱- برخورد بین قدرتهای شرقی و غربی و ایادی آنان در عراق و سوریه و کشته شدن سه میلیون نفر در یک روز و خرابی و ویرانی وسیع در نتیجه این برخورد بزرگ. چنانکه از قراین بر می آید این نبردی است که در چارچوب جنگ جهانی و بین روسیه و آمریکا توسط ایادی آنها و بعضاً به طور مستقیم بین آنان واقع می شود.^۱

۱۲- قیام شخصی با نام مستعار عوف سلمی در جزیره ربیعه که مخالف با حکومت سوریه است با جمعی از افراد و تابعین خود تا آنکه نهایتاً در مسجد دمشق به قتل میرسد.

۱۳- سوزاندن مردی جلیل القدر و مورد قبول عامه مردم بدست معاندین بین خالقین و جلولا

۱۴- وحشت و اضطراب فزاینده بین مردم عراق و درگیریهای گسترده و هجوم گاه و بیگاه ملخ به مزارع و تخریب باغات و مزارع.

۱۵- قحطی شدید و مرگ گروهی در نتیجه آن بخصوص در کوفه.

۳- در خطبه‌ای از امیر مؤمنان آمده است: آگاه باشید ای مردم و از من بپرسید پیش از آنکه فتنه و فساد شرقی مانند شتری که یکبار مرده و دوباره زنده شده و بر اثر رم کردن مهارش زیر پای او قرار گیرد و بر ترس و اضطرابش افزوده شود و سرزمین شما را پایمال کند و یا در مغرب زمین آتش جنگ بزرگی را با موادی قابل اشتعال (بمبها یا سلاح اتمی) دامن می‌زنند و فریاد انتقام جویی سر می‌دهند.

۱۶- وزش باد سیاه در ابتدای روز در منطقه بغداد که همراه است با زلزله شدید و تخریب شدید و فرو رفتگی زمین در بغداد و بصره و هلاکت عده زیادی از مردم.

۱۷- تخریب معابد و مقابر بوسیله گروه شورشی و عزم و حرکت آنان برای تخریب بارگاه امیر مؤمنان که موفق نمی‌شوند.

۱۸- ضعف مفرط حکومت رسمی عراق به نحوی که توان مقابله یا جلوگیری از ورود سفیانی و ایرانیان و حتی یمنی‌ها را ندارد. در این معرکه اکثریت مردم عراق از ایرانی‌ها و یمنی‌ها حمایت می‌نمایند.

۱۹- ورود محمدبن حسن به عراق و شهر کوفه با هفت فروند هواپیما یا هلی‌کوپتر که کسی نمی‌داند ایشان در کدامست در حالیکه سه گروه کوفه را متشنج کرده‌اند: سفیانی - طرفداران محمد بن حسن - گروه‌هایی متفرقه شورشی.

۲۰- هنگام ورود ایشان گروهی از مردم کوفه به قصد مخالفت سد راه برایشان می‌گیرند و می‌گویند از همان راه که آمده‌ای برگرد لیکن ایشان به نیروهای خود دستور می‌دهد همه آنان را قلع و قمع نمایند. (برای آرام‌سازی عراق بقدری آدم کشته می‌شد که برخی اطرافیان به ایشان اعتراض کرده و در حقانیت وی تشکیک می‌نمایند اما در

مقابل ارانه دلیل و برهان قاطع، مجدداً ایشان را تأیید و تصدیق می کنند.)

۲۱- ظهور عده‌ای از سادات که به دروغ ادعای امامت یا رسالت می‌کنند و مسخ شدن عده‌ای از بدعت‌گذاران. گویا قبل از آن واقعه عده زیادی از مدعیان پیامبری و امامت ظاهر خواهند شد که جمعی از مردم را نیز فریفته و با خود همراه می‌سازند.

مصر

در مصر نیز اتفاق‌هایی در شرف وقوع است که عبارتست از:

- ۱- قیام مردم در مصر علیه بزرگان خود و تسلط بردگان بر کشور پادشاهان و قتل بزرگان کشور به دست شورشیان
- ۲- ایجاد نهضتی در مصر بوسیله فرمانده نیروهای نظامی آن کشور
- ۳- بروز و ظهور قیام‌های مذهبی به طوری که رهبر مصر که قبلاً فرمانده ارتش مصر بوده است مجبور به فرار از کشور می‌شود و به خارج می‌رود و خارجیان را تشویق به مداخله در مصر می‌نماید.
- ۴- کم‌آبی شدید رود نیل
- ۵- ورود غربی‌ها یا مغربی‌ها^۱ به مصر کمی قبل از قیام سفیانی در سوریه یا همزمان با آن به منظور حفظ نظم و حمایت از سیستم حکومتی.

۱- منظور از مغربی‌ها سپاهیان کشورهای مغرب اسلامی است نظیر الجزایر و مراکش و مقصود از غرب، کشورهای غربی مانند آمریکا و اروپا هستند.

- ۶- بروز جنگ داخلی در مصر و درگیری بین مسلمانان تندرو و مسیحیان و غلبه مسلمانان تندرو بر بخش‌های بزرگی از مصر و قتل بزرگان مصر.
- ۷- غلبه مسیحیان مصر (قبطیان) به اطراف و مرزهای مصر با حمایت غرب.

اسرائیل - فلسطین اشغالی

در متون اسلامی چنین آمده است که خداوند به یهودیان می‌فرماید شما دوبار در زمین فساد و طغیان می‌کنید و در هر بار ما بندگانی نیرومند را از جانب خود بر خواهیم انگیزت تا شما را به کیفر گناهانتان برسانند. اگر بخود آمدید و نیکی پیشه کردید ما هم باز می‌گردیم و بهروزی را نصیب شما می‌گردانیم و چنانچه به فساد خود ادامه دهید به سمت نابودی حرکت خواهید نمود. در سوره اسراء در قرآن کریم آیات ۹-۱۰ به صراحت در این خصوص سخن را نده است. مطابق عقاید برخی از مفسران دو نوبت مجازات وعده داده شده، هر دو انجام شده است بار اول به دست بخت النصر پادشاه بابل که به اورشلیم حمله کرد و خانه‌ها و معابد آنان را تخریب و عده زیادی از آنان را از دم تیغ گذراند و الباقی را اسیر و به بابل آورد که تا هنگام فتح بابل به دست کوروش کبیر یهودیان در اسارت در آنجا به سختی روزگار می‌گذراندند و توسط کوروش آزاد شدند و به اورشلیم باز گشتند و سپس در مرحله دوم در سال ۷۰ میلادی بوسیله تیتوس سردار رومی و پسر امپراطور روم مورد حمله قرار گرفتند که باز مانند دفعه اول شهر و معبد آنان تخریب و خود به اسارت و آوارگی

رفتند لذا دو نوبت وعده‌ی عذاب هر دو مربوط به گذشته است و صورت انجام به خود گرفته است.

لیکن گروهی دیگر از مفسران با این عقیده مخالفند و عنوان می‌کنند که مجازات اول یهود بعد از فساد آنان در صدر اسلام و بوسیله مسلمانان صورت گرفته است و بعد از آنکه مسلمانان از اسلام فاصله گرفته مجدداً یهود بر آنها چیره شدند و اکنون نوبت دومین مجازات یهود است که باز هم به دست مسلمانان به رهبری حضرت مهدی صورت خواهد گرفت و آن هنگامی است که سپاه اسلام به اسرائیل حمله آورد و آنرا اشغال و جمع کثیری از آنان کشته گردند و قلبی که باقی مانده‌اند از سرزمین‌های اسلامی رانده گردند. آیات شماره‌های ۸۱-۸۵ و ۸۶ سوره اسراء در این خصوص نازل گردیده است.

اما صرفنظر از این مسأله آنچه که محرز است این که مسلمانان پس از پشت سر گذاردن وقایع خون‌بار در حجاز و ایران و عراق و سوریه بالاخره اقدام به حمله جمعی به اسرائیل می‌نمایند. این حمله باعث آغاز جنگی بزرگ و خونین و وحشت‌آور در منطقه می‌گردد که می‌تواند میلیون‌ها کشته بر جای گذارد.

چنانکه از قراین و امارات بر می‌آید و اخبار مختلف از منابع گوناگون دلالت بر آن دارند، پس از آنکه مسلمانان و بخصوص شیعیان به

رهبری محمد بن حسن به سوریه که محل حکمرانی سفیانی است حمله‌ور می‌گردند و جنگ بسیار وسیعی در می‌گیرد. نیروهای غرب در سواحل غربی سوریه و فلسطین و جنوب ترکیه و بخصوص در شهر انطاکیه ترکیه پیاده می‌شوند و از سفیانی پشتیبانی بعمل می‌آورند لذا کارزار سختی در خواهد گرفت که مرکز و محل تمرکز آن بر شهر دمشق در سوریه است و چنانکه خواندیم پس از تصرف شامات و دمشق بدست نیروهای شیعی و مسلمانان طرفدار محمد بن حسن، سفیانی به همراه طرفداران خود به داخل سرزمین‌های اشغالی (اسرائیل) عقب‌نشینی می‌نماید و آنگاه مسلمانان در تعقیب آنان وارد اسرائیل می‌گردند.

بعید نیست آنچه در برخی منابع راجع به وجوه وحشت‌آور این نبردها آمده است که در اثر آتشی که از آسمان نازل می‌گردد صخره‌ها خاکستر می‌گردد و انسان‌ها به سنگ مبدل می‌شوند و غیره مربوط به این مرحله از جنگ و در نتیجه کاربرد سلاح‌های غیر متعارف نظیر بمب اتمی و هیدروژنی و غیره باشد. در گرماگرم این نبرد هولناک حضرت مسیح از آسمان فرو خواهد آمد^۱ و نسخه‌های اصلی تورات و

۱- فرود آمدن عیسی از آسمان ممکن است برای بسیاری از خوانندگان امری محال و در حد داستان و قصه و لطیفه جلوه کند اما یکی از مسائلی که مورد توافق و مورد قبول همه ادیان و همه پیشگویان غیر دینی است همین مسأله است و همگان بر آن تأکید و اقرار دارند. کیفیت این موضوع را گرچه به

انجیل را از کوهی در سوریه و صندوق سکینه را از دریاچه طبریه در فلسطین بیرون می‌آورد و با مخالفان بوسیله آنها جدل می‌کند و سپاه مسلمانان به رهبری محمد بن حسن را مورد تأیید قرار می‌دهد. این پیشامد باعث می‌گردد ارتش‌های ممالک غربی که در منطقه مستقر هستند متزلزل شده و انگیزه خود را برای جنگ با مسلمانان را از دست بدهند و در نتیجه جبهه آنان دچار تفرقه گردیده و تضعیف می‌گردد و بالعکس جبهه مقابل تقویت می‌شود و این تحول نهایتاً به تصرف و فتح بیت‌المقدس بوسیله مسلمانان منتهی می‌شود.

پس از فتح اورشلیم (بیت‌المقدس) و کشته شدن بخش بزرگی از یهودیان ساکن اسرائیل، با وساطت و میانجی‌گری حضرت مسیح پیمان صلحی بین آنان و مسلمانان به مدت هفت سال منعقد می‌گردد و آرامش بر منطقه حاکم می‌شود در اینحال اوضاع نسبتاً به وضع عادی باز می‌گردد و مردم زندگی خویش را پی می‌گیرند در حالیکه بخش اعظم اسرائیل از بین رفته است و تنها بخش‌هایی از جنوب اسرائیل همچنان بعنوان سرزمین یهود باقی می‌ماند.

طور شخصی می‌توانیم حدس بزنیم لیکن خود را مجاز به افشای آن نمی‌دانم و ترجیح می‌دهم مردم در وقت خود از آن مطلع گردند.

در شرایط قبل از حمله به اسرائیل تمام آنچه راجع به این دوره از قرن‌ها قبل بیان شده بود دقیقاً و موبه‌موانجام پذیرفته است از جمله تخریب مسجدالاقصی و کشف معبد سلیمان و اقدام به بازسازی معبد و توسعه شهرک‌های یهودی نشین در اراضی فلسطینی و بروز درگیری‌های روزمره بین یهودیان و مسلمانان و ایجاد تفرقه و توطئه یهود بین مسلمانان و توجه به این نکته ضروری است که یهود از این وقایع استقبال نموده و آن را پیش شرط ظهور مجدد مسیح و برقراری حکومت جهانی مسیح می‌دانند.

اما بعد از برقراری آرامش نسبی و انعقاد پیمان صلح، تبلیغات دینی بوسیله مسلمانان و حضرت مسیح بالا گرفته و ملت‌های اروپایی و غربی روزبه‌روز گرایش بیشتری به سوی آن حضرت پیدا خواهند نمود و ایشان در دگرگونی اوضاع سیاسی و اجتماعی و شوراندن ملت‌های غربی علیه فرمانروایان خود نقش مهم و اساسی خواهد داشت. به گونه‌ای که عموم ملت‌های غربی علیه دولت‌های خود تظاهرات یا اقداماتی خواهند نمود که باعث رعب و وحشت دولت‌ها گردیده و آنها را مجبور می‌کند برای حفظ قدرت و سلطه خود دست به اقدامی نظامی بزنند.

لذا در دومین یا سومین سال انعقاد صلح‌نامه و هنگامی که هنوز بیشتر از نیمی از زمان صلح‌نامه باقی مانده است با تجهیز هشتاد لشکر و هر کدام به استعداد دوازده هزار نفر که مجموعاً حدود یک میلیون سرباز می‌شوند به طور ناگهانی و غافلگیرانه به نیروهای مسلمانان حمله‌ور می‌شوند. استقبال ملت‌ها از عیسی به قدری است که قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید:

همه اهل کتاب قبل از مرگ به او ایمان می‌آورند و او در روز رستاخیز گواه بر آنهاست.

سوره‌ی نساء آیه ۱۵۹.

لذا پس از حمله غافلگیرانه غربی‌ها به صفوف مسلمانان، مجدداً جنگ در می‌گیرد. محور این جنگ در همان محورهای جنگ‌رهایی قدس صورت می‌گیرد یعنی از عکا در فلسطین تا انطاکیه در ترکیه و از دمشق تا قدس در فلسطین و هرج و مرج دابق در فلسطین اشغالی. طی این نبرد با حمایت ملت‌ها از مسیح و سپاه اسلام و عدم انگیزه سربازان غربی برای جنگ، غربیان به سختی شکست خورده و سرزمین فلسطینی تماماً آزاد می‌گردد و یهودیان به قتل می‌رسند و شهرهای آنان تخریب می‌شود و عده کمی از آنان که زنده مانده‌اند به اتفاق گروهی از سپاهیان سفیانی به سمت اروپا فرار می‌کنند که

سفیانیان بعداً و تحت فشار مسلمانان باز پس فرستاده می‌گردند و در فلسطین محاکمه و اعدام می‌گردند و یهودیان در اروپا ماندگار می‌شوند.

پس از این جنگ پیروزی‌های زنجیره‌ای مسلمانان آغاز و تقریباً دیگر نیرویی که قادر به جلوگیری از آنها باشد بر سر راه آنها وجود ندارد و لذا پس از آن مرکز حکومت به مصر منتقل و پس از حوادثی که بسیار مهم است و در مصر اتفاق می‌افتد، مسلمانان با سپاهی عظیم به اروپا حمله‌ور می‌گردند و بخشی از آنجا را به تصرف خود در خواهند آورد که شرح کامل و جزئیات آن را انشاء الله در جلد دوم همین کتاب به نظر خوانندگان محترم خواهم رساند. در بخشی که تحت عنوان «جنگ دوم» در این کتاب آمده است، بطور خلاصه و مختصر اشاره ای به آن جنگ شده است.

لیکن بار دیگر عرض می‌کنم که حمله مسلمانان به اسرائیل و نابودی آنان موضوعی نیست که مورد انکار یهود باشد. آنان خود به این معترفند و بلکه از آن استقبال می‌نمایند زیرا به عقیده آنان شرط بازگشت مسیح و برقراری حکومت جهانی مسیح که همان حکومت یهود است، حمله مسلمانان و روسیه (به قول آنان یا جوج و مأجوج) به اسرائیل با حدود دویست یا چهارصد میلیون جنگجو است که طی

این نبرد خون فشان گرچه قسمت عمده سپاه یاجوج و ماجوج کشته می‌شوند لیکن عاقبت اسرائیل را نابود و اورشلیم را به تصرف خویش می‌آورند اما پس از سه سال و نیم مجدداً مغلوب گردیده و یهود موفق به بازگشت به اورشلیم و قدس و سرزمین فلسطین می‌گردند و آنگاه تمام جمعیت زمین به عیسی مسیح ایمان می‌آورند و حکومت جهانی مسیح برقرار می‌گردد. این قسمت اخیر از معتقدات یهود با اعتقاد ما همخوان و یکسان است. زیرا بر اساس آیه ۱۵۹ سوره نساء در قرآن مجید، ما نیز اعتقاد داریم به هنگام بازگشت عیسی مسیح، همه اهل ایمان و اهل کتاب به ایشان ایمان آورده و مؤمن می‌گردند با این تفاوت که مسیح در جبهه اسلام است و نه در جبهه مقابل گذشته از آنچه به عرض رسید فعلاً و در حال حاضر می‌توان انتظار داشت که اسرائیل روز به روز بیشتر از قبل در درگیری های منطقه به خصوص در سوریه و لبنان درگیر شود.

ترکیه

به نظر می‌رسد ترکیه در طول جریان‌ات مورد اشاره با غربی‌ها مواضع هماهنگی دارد و در جبهه و جناح مقابل قرار دارد. آنگونه که به نظر می‌رسد و در بسیاری از مراجع صراحتاً بدان اشاره گردیده است پس از فتح عراق به دست مهدی او اولین جنگ خود را در شمال عراق با ترکان آغاز خواهد کرد که ما نمی‌توانیم به درستی و دقت بگوییم منظور از ترکان در اینجا ترک‌های ترکیه است یا روسیه اما چنانچه در این مورد بخصوص، مقصود ترکان ترکیه باشد، در سایر موارد که نام ترکان به میان می‌آید قطعاً منظور روس‌ها هستند. و باز چنانکه کاملاً و به وضوح آشکار است در آن روزگار نبردی بین قدرت شرقی (روسیه) و غرب در جریان است که به بسیاری از نقاط جهان سرایت می‌کند و جنگ‌های نیابتی در جای جای زمین در خواهد گرفت و جمع زیادی را به کام مرگ خواهد کشاند و از مهمترین نقاط درگیری شرق و غرب که به احتمال بسیار زیاد از جنگ نیابتی فراتر رفته و به رویارویی مستقیم می‌کشد همین منطقه خاورمیانه و بخصوص سوریه و شمال عراق و مرزهای مشترک عراق - سوریه - ترکیه است.

در ترکیه اندک اندک صداهایی به طرفداری از گروه‌های رادیکال و متعصب همانند داعش و القاعده شنیده خواهد شد و جوانان بخصوص به سوی آنان گرایش خواهند یافت و دولت را جهت همکاری و هماهنگی و حمایت آنان تحت فشار قرار خواهند داد و بر قطع همکاری با غرب اصرار خواهند ورزید که این موضوع موجب سوء استفاده روسیه از شرایط ترکیه می‌گردد و درگیری‌های داخلی متفرقه بین دولت و گروه‌هایی از جوانان و متعصبین مذهبی در خواهد گرفت.

البته خوانندگان محترم می‌دانند که حزب عدالت و توسعه که سالهاست زمام امور را در ترکیه به دست دارد و بر حسب ظاهر اسلام‌گرا هم هست. حزبی است که خواستار احیاء و بازگرداندن اقتدار و شکوه امپراتوری عثمانی به ترکیه است و برای بسط نفوذ ترکیه بر کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا برنامه‌هایی دارد و فعالیت‌ها نموده و هزینه‌های هنگفتی نیز متحمل شده است که در این باب می‌توان به حمایت بی چون و چرای ترکیه از اعتراضات معروف به بهار عربی و مخالفت و ضدیت و درگیری آن با اسرائیل اشاره نموده و تصور می‌کنم شما به خوبی ماجرای کشتی کمک رسان

مرمره و قطع همکاری‌های نظامی ترکیه با اسرائیل در نتیجه آن حادثه را، بیاد می‌آورید.

این گونه مواضع، دولت را وادار به سکوت در قبال تحرکات جریان‌ات سلفی‌گری و رادیکال نموده است و فرصت مناسبی در اختیار آنان برای نفوذ در جامعه ترکیه و جلب و جذب جوانان و افراد ناآگاه گذارده است و همین افراد در آینده نه چندان دور خطری عمده برای امنیت و آرامش ترکیه هستند که از داخل کشور متوجه آن است.

دولت حزب عدالت و توسعه که به نیو عثمانیست^۱ معروف شده‌اند از یکسو باید رضایت این قشر و گروه عصبی و تندرو و تندخو را جلب کند و از دیگر سو باید توقعات غرب و پیمان ناتو را که عضوی از آن است برآورده سازد لذا در کشمکش و نبردی گرفتار خواهد آمد که نتیجه آن جز تحرکات خام و مطالعه نشده و مانورهای متضاد نخواهد بود و سردرگمی‌های حاصل از آن در نهایت ترکیه را مجبور به ورود به جنگی خواهد کرد که در همسایگی آن جریان دارد از جمله درگیری‌هایی پراکنده و بعداً منظم و جدی با ایران. به تصور من بنا به دلایل فوق و نیز تحرکات روسیه در منطقه قفقاز و کردستان

۱- نیو عثمانیست یعنی عثمانی‌های جدید و دولت فعلی ترکیه تلاش دارد حوزه نفوذ خود در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را همانند دوران عثمانی‌ها توسعه بخشد.

عراق و سوریه و همینطور فشار روزافزون اسرائیل و آمریکا بر ترکیه و آذربایجان (جمهوری آذربایجان) نهایتاً جنگی عمیق و ریشه‌دار و مخرب در منطق قفقاز جنوبی آغاز خواهد شد که بازیگران اصلی آن ایران، ترکیه، آذربایجان و ارمنستان هستند. ذکر این نکته ضروری است که چنانچه روسیه قصد حضور نظامی در شمال عراق و تقویت جبهه سوریه را داشته باشد راهی جز اعزام نیروهای زمینی خود به آن منطقه از طریق جمهوری آذربایجان و عبور از گوشه‌ی شمالغربی ایران و ورود به کردستان عراق نخواهند داشت که بدیهی است لازمه آن حمله و اشغال جمهوری آذربایجان است که با کمک و مساعدت ارمنستان که دشمن دیرینه جمهوری آذربایجان است و ایران انجام خواهد شد لیکن تا آن زمان هنوز چندین سال زمان باقی مانده است.

یمن

یمن جزیی از شبه جزیره عربستان است و به سبب تسلط بر تنگه باب المندب که یکی از گذرگاه‌های استراتژیک و حساس خاورمیانه و بلکه جهان است بسیار با اهمیت است. این کشور نسبتاً کوچک همواره با عربستان مشکلاتی داشته است. فرهنگ و عقاید مردم یمن از دیرباز به ایران نزدیک بوده است. در زمان سلسله‌های پادشاهی ایران قبل از اسلام و بخصوص در دوران انوشیروان در مدت‌های طولانی حکومت یمن دست‌نشانده ایران بوده است. مردم یمن که اکثراً متشکل از شیعیان زیدی هستند همفکری و گرایش زیادی به ایرانیان داشته و دارند و چنانکه می‌دانید زید ابن علی ابن الحسین یکی از پسران امام چهارم شیعیان است و شیعیان زیدی اعتقاد دارند پس از امام زین‌العابدین امامت به پسر دیگر ایشان یعنی زید انتقال یافته است لذا گرچه در این مورد با سایر شیعیان دچار اختلاف هستند لیکن اعتقاد راسخ آنان به چهار امام اول شیعه این دو جناح مذهبی را به هم نزدیک ساخته است. آنها با شیعیان دوازده امامی در برخی اصول اختلاف دارند و از جمله آنکه به معصومیت اعتراف ندارند و معتقدند که هر یک از فرزندان امامان می‌توانند امام باشند.

از دیدگاه آنان امام باید قادر به جنگ و دفاع باشد لذا امامت کودک (مهدی) را نمی‌پذیرند اما امامت هر فاطمی ای که عادل و عالم و شجاع باشد و به خود دعوت کند را قبول می‌کنند و به شمشیر کشیدن همراه با او برای جهاد قائلند. زیدی‌ها دوبار تا کنون به قدرت رسیده‌اند و حکومت تشکیل داده‌اند بار اول در سال ۲۵۰ هجری قمری در دیلمان و طبرستان که داعی کبیر حکومت علویان طبرستان را تشکیل داد و تا سال ۵۲۰ هجری قمری ادامه یافت و دیگر بار در یمن که یحیی بن حسین در سال ۲۹۸ هجری قمری توانست آنجا را تصرف نماید و حکومت تأسیس نماید. هر چند این حکومت پس از سالیانی ساقط گردید لیکن جنگ برای تصاحب قدرت سیاسی و حکومت بین آنان و حکومت‌های مصر و عثمانی همچنان تا کنون ادامه دارد. بخش بزرگی از شیعیان زیدی حوثی‌ها هستند که در استان صعده یمن ساکن می‌باشند. این گروه تا بحال بارها با حکومت رسمی یمن وارد جنگ شده است و علیرغم اینکه تنها ۳۰ درصد از جمعیت یمن حوثی هستند،^۱ حکومت یمن قادر به سرکوبی و شکست قاطع آن نگردیده است. حوثی‌ها در سال‌های گذشته به تفکر و دیدگاه و سیاست‌های ایران بسیار نزدیک شده‌اند و

۱- شیعیان مجموعاً ۴۵ درصد جمعیت ۲۲ میلیونی یمن را تشکیل می‌دهند.

حکومت عربستان برای مقابله با نفوذ ایران در یمن، به حکومت رسمی یمن و ارتش یمن در مبارزه علیه حوثی‌ها یاری می‌دهد و در مقاطعی ارتش عربستان با توجه به همجواری استان صعده با خاک عربستان، از مرز عبور کرده و به آنها حمله‌ور شده است.

بنا به آنچه گذشت نبردی سخت و در عین حال فرسایشی مابین شیعیان و دولت که تحت نفوذ و اراده اهل تسنن است در جریان است. حکومت به عربستان و وهابیت گرایش دارد و از حمایت مصر نیز برخوردار است و شیعیان به ایران تمایل دارند و از کمک‌های فرهنگی و فکری ایران بهره‌مند.

در سال‌های گذشته به شدت این نبرد افزوده گشت و پس از خروج رئیس جمهوری طویل‌المدت یمن علی عبدالله صالح از کشور و سپردن منصب ریاست جمهوری به عبدربه منصور حوثی‌ها دیگر بار با نیروی عظیم به رویارویی با ارتش پرداختند و این بار ارتش که با خروج علی عبدالله صالح و جمعی از فرماندهان ارشد از روحیه و انسجام سابق برخوردار نبود موفق نشد همچون گذشته آنها را سرکوب نماید و لذا پایتخت تحت نفوذ حوثی‌ها در آمد و دولت به ناچار طی موافقتنامه‌ای آنان را در ساختار قدرت شریک ساخت لیکن واضح است که حوثی‌ها به این امر رضایت نداشته و در آینده نزدیک

برای کسب سهم بیشتر در قدرت و نهایتاً قبضه نمودن قدرت در یمن به حرکت در خواهند آمد.

در منابعی که علائم و نشانه‌های جنگ بزرگ نهایی را در خود دارند از فردی به نام منصور یمانی نام برده شد که به حکومت یمن میرسد و در جایی دیگر از همین شخص به نام عبد ربه نام برده شده و این نشانه‌ای غریب است زیرا منصور عبد ربه اکنون رئیس جمهور یمن است. آیا این همان منصور و عبد ربه که قرن‌ها قبل از آن نام برده شده می‌باشد؟ خدا می‌داند. حقیقت این امر در آینده روشن خواهد شد.

پس از درگیری‌ها بین منصور عبد ربه و حوثی‌ها سرانجام حکومت یمن سقوط مینماید و شخصی به نام حسن یا حسین که اهل آبادی «کرعه» که روستایی است در استان صعده، به رهبری خواهد رسید و حکومت اسلامی یمن را تأسیس و اعلام خواهد نمود. مقارن این اوضاع در عربستان نیز عبدالله که آخرین پادشاه مورد قبول همگان است در خواهد گذشت و بی‌نظمی و درگیری آغاز و روزبه‌روز بر دامنه آن افزوده می‌گردد. لذا یمنی‌ها از خلاء موجود استفاده و به درون عربستان نفوذ می‌کنند و هنگامیکه محمد ابن حسن قیام خویش را آغاز می‌کند آنها اولین حامیان او خواهند بود و او به وسیله

آنها مخالفان خود را سرکوب می‌کند. با توجه به مطالب فوق حوادث یمن را به شرح ذیل فهرست می‌کنیم:

۱- بروز درگیری طولانی و دامنه‌دار بین حکومت و شیعیان

الحوثی

۲- به ریاست جمهوری رسیدن منصور عبدربه در یمن

۳- درگیری حوثیان با حکومت یمن و تسلط بر یمن و فرماندهی

۴- مردی از شیعیان حوثی به نام حسن و یا حسین و اعلام

حکومت اسلامی یمن.

۵- نفوذ یمنی‌ها به عربستان با استفاده از خلاء قدرت و جنگ

جناحی و فرقه‌ای در عربستان

۶- حمایت یمنی‌ها از محمد ابن حسن در عربستان و سرکوبی

مخالفان ایشان.

جنگ دوم

پس از نابودی اسرائیل و تأسیس حکومت مهدی در سرتاسر خاورمیانه، آرامش نسبی بر منطقه حاکم می‌گردد و بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ آغاز می‌شود. رهبر مسلمین مرکزیت خویش را از کوفه به مصر منتقل می‌نماید و پس از کشف ذخیره‌ای از علوم که قبلاً از آن نام بردیم و در اهرام مخفی است، بهروزی و سعادت‌مندی به منطقه روی آورده و ثروت و رفاه فزونی می‌یابد. جهان نیز سرگرم هضم و جذب اتفاقات روی داده است و به جز اختلاف روسیه و آمریکا، اختلاف بزرگ دیگری در جهان دیده نمی‌شود. در این اوضاع و احوال است که مجدداً از سوی یهودیانی که از اسرائیل جان به در برده و به اروپا گریخته‌اند مشکل دیگری به وجود می‌آید و باز جنگ جدیدی آغاز می‌گردد. برای شروع این جنگ دو نشانه وجود دارد که اول موجودی عجیب که صورت انسان دارد و تنه ماهی به وسیله موجی در دریای آدریاتیک از آب به بیرون می‌افتد و موجب حیرت همگانی می‌شود و دوم اینکه از حیوان نمایی پنهانی غول‌واره‌ای متولد می‌شود که تا آن موقع در جهان سابقه رؤیت نداشته است.

به هر ترتیب مجدداً صدای شیپور جنگ طنین انداز می‌گردد. در این جنگ روسیه که با غرب درگیر است و دشمنی بین آنان تا سر حد ممکن افزایش یافته است مشوق و حامی مسلمانان است و بسیاری از نیازهای آنان را تأمین می‌کند در نتیجه سپاه انبوهی از کشورهای عربی خاورمیانه و ایران و نیز کشورهای شمال آفریقا نظیر لیبی، مصر، الجزایر، مراکش و تونس فراهم می‌آیند که فرماندهی عالی و محوریت آنان با ایرانیان است ولی به لحاظ اینکه اکثریت از نظر عددی با آفریقا است از این پس با نام سپاه آفریقا از آن نام می‌بریم. این سپاه گران با تدارک چهارصد کشتی از راه دریا حمله خود را به سوی سواحل شمال مدیترانه آغاز می‌کند و در وهله اول جزایر مالت و جزایر یونان به تصرف آنان درمی‌آید. ۱۰ در پهنه مدیترانه برخورد سختی بین آنها و نیروی دریایی کشورهای جنوب اروپا یعنی فرانسه، ایتالیا و اسپانیا در می‌گیرد و پس از تلفات سنگین دو طرف، نهایتاً نیروی اروپایی مغلوب می‌گردد و سپاه آفریقا موفق می‌گردد در سواحل اروپا پیاده شود.

۱- این نیرو در مسیر جنوب به شمال دریای مدیترانه حرکت می‌کند و هیچ نیروی مخالفی متعرض آن نمی‌شود که علت این امر برای ما نامعلوم است هرچند احتمالاتی نظیر ضعف اروپا، همراهی و حمایت روسیه، عدم همراهی و حمایت آمریکا و قدرت مسلمانان را می‌توان در نظر گرفت.

از سوی دیگر سپاهی گران از جانب ایران به قصد اشغال ترابوزان و بنادر ترکیه در دریای سیاه به حرکت درآمده و به ترکیه حمله می‌کند تا راه ارسال تدارکات و لجستیک سپاهی را که مأمور حمله به اروپا شده است را باز کند. جنگ بسیار سخت و گسترده خواهد بود ولی با توجه به حمایت توده مردم ترکیه از خیزش اسلامی، نهایتاً پیروزی با سپاه مهاجم است.

در جبهه جنوبی سپاه آفریقا در سواحل پیاده شده و با خشونت و قاطعیت هر چه بیشتر شروع به پیشروی می‌کند. ترس و وحشت پیشاپیش این سپاه حرکت می‌کند و باعث می‌شود مقاومت چندانی صورت نگیرد مضافاً به اینکه عده زیادی از مردم نیز به حسب اعتقادی که به جبهه مسلمانان دارند یا با آنان همکاری می‌کنند یا حداقل مقاومتی به عمل نمی‌آورند. این موضوع سبب می‌گردد بسیاری از شهرها بدون درگیری بزرگی به تصرف درآید از جمله و نیز که بدون برخورد مسلحانه تسلیم می‌گردد.

اما در نواحی و مناطقی که مقاومت مسلحانه صورت می‌گیرد پاسخ سپاه آفریقا بسیار شدید و سخت است به گونه‌ای که کمتر کسی ممکن است جان به در برد. لذا شهرها از قبل تخلیه شده و همگان متواری گردیده‌اند و کسانی که باقی مانده‌اند همچون گندمزار درو

می‌گردند قتل و اسارت و تخریب و سوزاندن شهرهای کفار موجی از وحشت در سرتاسر جنوب اروپا ایجاد می‌کند و فکر مقاومت و پایداری را از هر کسی سلب می‌نماید. بر اثر آشفتگی ایجاد شده دولت‌های اروپایی درگیر جنگ، نمی‌توانند نیروها و امکانات خود را سازماندهی نمایند و در نتیجه مقاومت‌ها و حملات پراکنده، نامنظم و بی نتیجه است.

تنها مقاومت قابل ذکر در مجارستان صورت خواهد گرفت و در آنجا سپاه آفریقا با سدّی محکم روبرو می‌گردد و تلفات انسانی هر دو سوی بسیار بسیار هراس‌آور و تکان دهنده است. در فرانسه و اسپانیا تمام شهرها و روستاها آسیب جدی می‌بینند و برخی از آنها به کلی نابود می‌شوند از جمله شهر نیمس در فرانسه که به علت آب گرفتگی و سیلاب عمدی که ناشی از شکستن سد یا انحراف در مسیر رودخانه است به کلی نابود می‌گردد همچنین شهرهای رم و پاریس اشغال می‌گردد و پاپ قبل از رسیدن سپاه آفریقا رم را ترک و به سوی شمال اروپا فرار می‌کند. در پاریس بر حسب آنچه آمده است اکثریت جمعیت بر اثر کاربرد سلاحی میکروبی یا اتمی نابود و تلف می‌گردند و عده ای نیز متواری می‌شوند به گونه‌ای که کسی در پاریس باقی نخواهد ماند و به کلی خالی از سکنه می‌گردد. باغات و

بخصوص تاکستان‌ها به دست سپاه آفریقا نابود می‌گردد فرار پاپ از واتیکان باعث تخریب روحیه عمومی می‌شود و عزم و اراده و انگیزه برای مقاومت را از هرکسی سلب می‌نماید. در نتیجه علوم پیشرفته حشراتی رباتیک تولید می‌گردند که تمام مزارع و درختان را نابود می‌سازند. کاربرد سلاح‌های ممنوعه آنقدر تکرار می‌شود که بسیاری از مردم از اثرات سوء آن در امان نخواهند ماند و چه بسا آبادی‌هایی که بر اثر استعمال سلاح‌های میکروبی ظرف چند روز همه‌ی ساکنان آنجا با مرگی بدون فریاد و بیصدا مواجه خواهند شد. نوستراداموس در این مورد پیشگویی‌های زیادی دارد از جمله آنها این است که:

«شهری بزرگ از کاربرد پودری آتشنا تماماً نابود می‌شود»

و یا

«در ایتالیا و یونان خشکسالی و قحطی روی می‌دهد و غباری مصنوعی باعث بیماری و حشمتناکی می‌شود»

و یا:

«با گلوله توپ بزرگی بیماری و حشمتناک و مهلکی خواهد آمد»

از دقت در عبارات فوق شگفت زده خواهید شد زمانی که بدانید در هنگامی که این سخنان بر زبان گوینده‌اش می‌آمده هنوز توپ اختراع نشده بوده است. آیا منظور از گلوله توپ بزرگ موشک نبوده است؟

تنها بخشی از اروپا که از حملات مصون می‌ماند شمال اروپا و انگلیس هستند. که شمال اروپا هم در اثر حمله روسیه به آنجا خساراتی خواهد دید لیکن سپاه آفریقا موفق به تصرف انگلیس نمی‌شود زیرا نیروی دریایی آمریکا به کمک آن خواهد شتافت و بر اثر کاربرد علوم دریایی شمال انگلیس را از چیزی بسیار سرد انباشته می‌کند که آفریقانیان را یارای ورود و تحمل آن نیست.

بجز در انگلیس در نقطه دیگری از اروپا اثری از مداخله آمریکا وجود ندارد زیرا احتمالاً یا سرگرم جنگ با روسیه است و یا مشغول مراقبت و دفاع از سرزمین آمریکا و یا مترصد فرصت است تا پس از اینکه طرفین جنگ همدیگر را خسته و فرسوده کردند وارد میدان گردند. دقیقاً مشابه استراتژی به کار برده شده آنها در جنگ جهانی دوم. اما این بدان معنی نیست که انگلیس مطلقاً صدمه‌ای نمی‌بیند بلکه ممکن است از طریق حملات از راه دور و موشکی و یا مسلمانان داخل سرزمین بریتانیا حملات و خساراتی متوجه آنها بشود.

در ادامه جنگ نیروهای ایرانی وارد سرزمین‌های اروپایی شده و به سواحل دریای آدریاتیک حمله‌ور می‌گردند و مقدونیه را به محاصره خویش در می‌آورند. در این باره، نوستراداموس چنین می‌گوید:

مرکز «رن» از جنگ و خشکسالی آسیب می‌بیند. نیروهای امدادی بسی دیر میرسد پرشیا به مقدونیه حمله‌آور شده و آنجا را محاصره خواهد کرد». سانتوری ۲ رباعی ۹۶

و سپس نیروهای ایران به اسپانیا وارد شده و آنجا را به تصرف در می‌آورند که در این باره نیز چنین آمده است:

«اسپانیای بزرگ به دست رهبر پارس گشوده می‌شود و ناوگان جنگی در مقابل محمدی‌هایی که از مدیا و پارتیا برخاسته‌اند می‌ایستد بعد از آنکه آن مرد سیکلاد را غارت می‌کند، انتظاری بس بزرگ بر بنادر یونان حاکم می‌شود.» سانتوری ۳ رباعی ۶۴

و سایر سپاهیان مسلمان نیز در دیگر بخش‌های اروپا سرگرم رزم هستند. خشکسالی و بارش باران‌های اسیدی که نتیجه کاربرد سلاح‌های ویرانگر است و قحطی و گرسنگی و جنگ و خشونت اروپا را به ویرانه‌ای تبدیل می‌کند که تصور بازسازی و بازگشت آن

به روزهای شکوه و آبادانی بسیار بعید می‌نماید. در اینمورد
نوستراداموس چنین گفته است:

«روزهای بد برای مردمان خوب»

«آه ای روم زوال تو نزدیک است که نه فقط زوال شهرها و
دیوارهاست بلکه زوال خون و گوهره توست» سانتوری ۱۰ رباعی

۶۵

و در جای دیگری:

«در نتیجه یک حمله فتنه‌ای بزرگ برمی‌خیزد و جان‌ها و اموال
زیادی نابود می‌شود و تو ای فرانسه دیگر هرگز به فکر بالندگی
در آن سرزمین نخواهی افتاد. ای فرانسه هرگز این پیشگویی مرا
از یاد مبر» سانتوری ۳ رباعی ۲۴.

قحطی ایجاد شده بر اثر این جنگ و بیماری‌های میکروبی و رادیو
اکتیو همپا و هم‌شانه جنگ تلفات می‌گیرد و نکبت و تیره روزی اروپا
را در چنگال خود می‌فشارد. فشار گرسنگی در برخی نواحی به
حدی می‌رسد که مردم نه تنها استخوان‌های اسبان و خران را خواهند
جوید بلکه اجساد مردگان و مقتولان را نیز خواهند خورد.

در تمام این روزها از ناحیه آمریکا به دلیلی که نمی‌دانیم چیست دخالتی صورت نمی‌گیرد و تنها بعد از گذشت ماه‌ها نیروی دریایی آمریکا مداخلاتی صورت می‌دهد و چنانکه از برخی از منابع بر می‌آید سلاح‌ها و کشتی‌هایی را به فرانسه اعزام می‌کند تا با خدمه فرانسوی مشغول نبرد گردند.

نوستراداموس این اعجوبه دوران خود و همه‌ی دوران‌ها که هنوز به اعتقاد بنده ابعاد واقعی شخصیت و ماهیت روحی او ناشناخته مانده است در خصوص این جنگ ویرانگر پیش‌گویی‌های بسیاری نموده است و همانطور که در ابتدای کتاب به عرض رسید پیش‌گویی امری است صحیح، دقیق و علمی و هیچ تناسب و رابطه‌ای با جادوگری و فالگیری و رمالی و نظایر آنها ندارد کما اینکه پیامبران و ائمه نیز مکرر در باب مسائل آینده اقدام به پیش‌گویی نموده‌اند و آنرا سوای غیب‌گویی دانسته‌اند و از جمله علوم معرفی کرده‌اند.

در باب منشاء و علت و دلیل صحت پیش‌گویی قبلاً توضیح کافی داده شده است و البته دلیل بزرگ دیگری نیز وجود دارد که از مبحث این کتاب خارج است و شاید در فرصتی دیگر انشالله به آن بپردازیم.

در اینجا قصد دارم به منظور کوتاه کردن داستان جنگ مسلمانان با اروپا و نتایج آن و نیز تنویر اذهان خوانندگان محترم و ترسیم خطوط و حدود حوادث آینده، برخی از پیشگویی‌های انجام گرفته به وسیله نوستراداموس را ذکر کنم بدون قید زمان برای آنها. تا کسانی که این کتاب را مطالعه می‌فرمایند به چشم‌انداز تقریبی از وقایع آینده دسترسی یابند و البته به این نکته توجه فرمایند که اگر کسی توانست پانصد سال قبل اوضاع امروز را پیشگویی نماید و گفته‌های او در بسیاری از موارد کاملاً صحیح و دقیق و مطابق آنچه گفته است به وقوع پیوسته است، بنابراین دلیلی نداریم که فکر کنیم الباقی پیشگویی‌های او ممکن است اتفاق نیفتد و نیز اگر توجه کنیم که بسیاری از وسایلی که از آنها نام می‌برد، در آن زمان هنوز بوجود نیامده بود، آنگاه به دقت این پیشگویی‌ها پی خواهیم برد. و البته دوستان توجه به این نکته دارند که وقایع ممکن است به ترتیبی که در این کتاب ذکر می‌شود اتفاق نیفتد بلکه آنچه در این کتاب ملاحظه می‌فرمائید حوادثی است که می‌دانیم رخ خواهد داد اما ترتیب وقوع آنها را نمیدانم. بدیهی است که عالم به تمام مسائل عالم تنها خداوند سبحان است و آنچه عرض می‌گردد بر اساس منابعی است اعم از

مذهبی و غیر مذهبی که فعلاً صحت و درستی آنها مورد تردید نیست.

ندانند به جز ذات پروردگار

که فردا چه بازی کند روزگار
و توجه به این نکته ضروری است که به علت آنکه در زمان زندگی
نوستراداموس پیشگویی را در ردیف جادوگری و طالع بینی
می دانستند و از نظر قانون حکومتی جرم بزرگی بوده و مجازات
اعدام داشته است لذا ایشان پیشگویی های خود را در قالب رباعیات و
با استفاده از رموز و کلمات رمزی بیان کرده که گاهی پی بردن به
مقصود واقعی او بسیار دشوار می شود.

رباعیات او در ده فصل که هر فصب یک سانتوری نام دارد سروده شده
و هر سانتوری مشتمل بر یکصد رباعی است اما به دلیلی نامعلوم در
سانتوری هفت، ۵۸ رباعی یعنی از شماره ۴۲ الی ۱۰۰ به طور
اسرار آمیزی مفقود گردیده است و کسی از چگونگی و علت فقدان
آنها مطلع نمی باشد.

۱- آتشی زرین که در آسمان فروزه می زند از زمین دیده خواهد
شد از سوی آن بیتا مرد که بسی بلند جای است رویگردی
شگرف، به سان فرود آمدن ضربه ای ناگهانی در گیتی رخ خواهد

نمود و بزرگ مرد کشتاری انسانی را رهبری می‌کند... سانتوری ۲

رباعی ۲

توضیح: منظور از آتش زرین در آسمان احتمالاً همان ستاره طارق یا نیپرو است که قبلاً ذکر شد و آن بیتامرد قطعاً کسی جز مهدی نیست. در اخبار اسلامی آمده است که ایشان پس از قیام کشتاری وسیع از معاندان و مخالفان و کفار صورت خواهند داد و تصفیه ای وسیع را در نفوس رهبری خواهند کرد.

۲- در آن هنگام که خورشید در حال طلوع است، آتش بسیار بلند در پهنه آسمان زبانه خواهد کشید و روشنایی آن بخش شمالی زمین را روشن خواهد کرد. در میانگاه کره زمین از حلقوم سلاح ها مرگ صدا خواهد کرد. آتش، قحطی و تنگسالی در انتظار آنان خواهد بود. سانتوری ۲ رباعی ۹۰

توضیح: قبلاً در حدیثی از پیامبر نقل کردیم که به هنگام طلوع آفتاب شهاب سنگی از دنباله طارق جدا شده و به زمین برخورد می‌کند و صدای بسیار بلندی ایجاد می‌کند. منظور از میانگاه کره زمین خاورمیانه است که دقیقاً در میانه زمین واقع شده است، در بسیاری از

روایات و احادیث اشاره شده که در آن سال قحطی و جنگ کشتاری وسیع به راه خواهد انداخت.

۳- دنیا کوچک می‌شود، بیماری‌ها فروکش می‌کند و زمینیان برای زمانی طولانی آرامش را تجربه می‌کنند و مردم بدون احساس خطر در زمین و دریا و آسمان به سفر خواهند پرداخت اما پس از آن دوباره جنگ‌ها آغاز می‌گردد..... سانتوری ۱ رباعی ۶۳

توضیح: کوچک شدن دنیا اشاره به افزایش شهرها و روستاها و نیز کم شدن فاصله زمانی سفر بین آنهاست. شاید چیزی شبیه معجزه باشد که کسی در ۵۰۰ سال قبل از سفر هوایی صحبت کند یعنی حدود ۳۷۰ سال قبل از اختراع هواپیما

۴- برای زمانی دراز سلاح‌ها در آسمان با یکدیگر نبرد خواهند کرد..... سانتوری ۳ رباعی ۱۱

..... در پهنه آسمان نبردهایی به چشم می‌آید و صداهایی به گوش می‌رسد که شبیه غرش حیوانات وحشی است..... سانتوری ۱ رباعی ۶۴

در هر دو رباعی فوق به صراحت صحبت از نبرد هوایی و صدای غرش جت‌ها و موشک‌ها که شبیه غرش حیوانات وحشی است شده

است امری که حتماً تصور آن در ۵۰۰ سال قبل بسیار دشوار می‌نمود و حتی صد سال قبل نیز این امر امری نادر و بعید می‌نمود.

۵- آن مرد که ریشش سیاه و پرپیچ و خم است به هوشمندی و کاردانی بر ملتی پرغرور پیروز می‌گردد.....سانتوری ۲ رباعی ۷۹
توضیح: در روایات بسیار ایشان (مهدی) را صاحب محاسن سیاه و مجعد، گندمگون و دارای خالی بر گونه راست معرفی کرده‌اند.

۶- در آنزمان که کشتی‌ها در زیر آب‌های دریاها به حرکت در خواهند آمد..... سانتوری ۳ رباعی ۱۳

توضیح: اشاره به زیر دریایی است در حالیکه تنها کمتر از صد سال از ساخت اولین زیردریایی می‌گذارد.

۷- باشندگان رود زیبا به خاطر سهل‌انگاری فرزاندانشان خوار می‌شوند و منزوی می‌گردند و یاری خواهی می‌کنند و در همان حال امپراطوری عرب به یاری غرب دوباره زنده می‌شود. ...
سانتوری ۴ رباعی ۳۹

..... قانون آفریقای شمالی به حال سقوط در می‌آید اما این قانون با قانون قوی‌تری پی گرفته خواهد شد و سپس دنیپر به جذبه بیشتری دست می‌یابد..... سانتوری ۳ رباعی ۹۵

توضیح: منظور از رودزیا یونان است و هنگامی که یونان به علت کم‌کاری جوانان و عدم تولید کار و ثروت بدهکار و منزوی شده و دست‌یاری به سمت دیگران دراز می‌کند، در همان حال امپراطوری عرب یعنی کشورهای مصر، لیبی، تونس و غیره با یاری غرب دوباره به خودباوری می‌رسند و در رباعی بعد همین مطلب را به اضافه اینکه رژیم‌های شمال آفریقا یعنی همان مصر و لیبی و تونس و الجزایر و مغرب ساقط و رژیم‌های اسلامی جانشین آنان می‌شود و روسیه به جای آمریکا در آنجا صاحب نفوذ می‌گردد. (دنپیر اشاره به روسیه است) و البته شروع ای جریانات با بهار عربی بود که با حمایت غرب صورت گرفت و جالب آنکه بهار عربی با بروز مشکلات اقتصادی یونان هم زمان بود.

۸- تو ای فرانسه خود را در میانه دریا در محاصره خواهی دید و هواداران دین محمد در برابر تو ایستایی خواهند کرد و تو ای دریای آدریاتیک نیز همچین و (از شدت گرسنگی) استخوان‌های اسبان و خران را خواهید جوید سانتوری ۳ رباعی ۲۳.

توضیح: اشاره دارد به حمله سپاه آفریقا به فرانسه و ایتالیا و سواحل دریای آدریاتیک و قحطی شدیدی که در آن مناطق بر اثر جنگ روی خواهد داد.

۹- آتشی که از آسمان فرود میاید بر روی فراریان مسلح خواهد ریخت و زد و خورد دوم از آن لاشخورها خواهد بود. ...
سانتوری ۳ رباعی ۷

توضیح: به صراحت اشاره به حملات توپخانه یا موشک یا بمباران هوایی دارد که از آسمان بر روی فراریان آتش باری انجام می‌گیرد و جنازه‌ها چنان زیاد است که لاشخورها برای خوردن آنها تجمع می‌کنند.

۱۰- رهبر اسکاتلند همراه با شش تن از بزرگان آلمان در چنگال مردانی که از شرق آمده‌اند اسیر می‌شوند و سپس از جبل الطارق عبور داده خواهند شد و نهایتاً در ایران به پادشاه ترس‌آفرین جدید تسلیم خواهند شد. سانتوری ۳ رباعی ۷۸

توضیح: در جریان حمله به اروپا صورت می‌گیرد و افراد نامبرده به وسیله سپاه ایران اسیر و به ایران منتقل می‌شوند.

۱۱- اجسامی سنگین به گونه‌ای بی پایان در پهنه آسمان به چشم خواهند آمد که تنها برای تار کردن ادراک و تیره کردن هوشیاری آمده‌اند. سانتوری ۴ رباعی ۲۵

احتیاج چندانی به تفسیر ندارد و امروزه برای گمراه نمودن رادارها اجسامی سبک و ریز بوسيله هواپیماها در آسمان پخش می‌گردد و این یک شیوهی رایج است.

۱۲- پو، ورونا، چیزا، زاراگوزا، شمشیرهای خون‌بار، از فاصله دور با گلوله توپی بیماری بزرگ و مهلکی خواهد آمد. سانتوری ۳ رباعی ۷۵

توضیح: جز آنکه گفته شود این شهرها در ایتالیا قرار دارند نیاز به توضیح دیگری ندارد.

۱۳- بزرگ شهر خیلی زود به انزوا کشیده می‌شود. آنچنان که حتی یکنفر از باشندگان آن زنده نمی‌ماند و مردم بدون برآوردن فریادی بیمارواره جان می‌دهند..... سانتوری ۳ رباعی ۸۴

توضیح: صحبت از حمله به پاریس است و نابودی جمعیت آن شهر بر اثر نوعی بیماری حاصل از کاربرد سلاحهای ممنوعه.

۱۴- بر نیس، موناکو، جنوآ، پیزا، ساونا، سینا، مالتا، مودنا، و کاپوآ به سختی خواهم گریست سانتوری ۱۰ رباعی ۶۰

توضیح: در جریان همان جنگ و شهرهای نامبرده ایتالیایی و فرانسوی هستند.

۱۵- سیاره مشتری پیش از اقتران با ماه، با زهره قرین می شود. به سیاره زهره که در سپیدای نپتون پنهان شده است از سوی مریخ با چوبدستی نگاره شده ضربه ای وارد می آید.... سانتوری ۴ رباعی ۳۳

توضیح: در کمال تعجب صحنه ای را از جنگ های ستارگان و برخورد های فضایی را گوشزد می کند که فعلاً برای ما باور کردنش دشوار است. لیکن پروفیسور اریک فون دانی کن معتقد است نبردهای فضایی در گذشته بارها اتفاق افتاده است و در آینده نیز اتفاق خواهد افتاد. اما منظور از چوبدست نگاره شده چیست؟ آیا نوعی سلاح است؟ آیا لیزر است؟ نمی دانیم.

۱۶- بی گمان شهر در آتشی که از آسمان خواهد آمد می سوزد و سیلاب ناحیه دو کالیون را تهدید می کند و ناوگان آفریقایی ایالت ساردینیا را به آشوب می کشاند و سانتوری ۲ رباعی ۸۱

توضیح: باز همان جنگ و همان صحنه های هدایت رودخانه ها به سمت شهرها و حملات نیروهای سپاه آفریقا به ایتالیا.

۱۷- ژوبینی آسمانی راه سفر را در پیش می گیرد و در هنگامه سخنرانی مرگ از راه می رسد. سانتوری ۲ رباعی ۷۰

توضیح: قطعاً منظور از نیزه (ژوبین) آسمانی موشک است که دقیقاً هنگام یک سخنرانی به اجتماع مردم اصابت می‌کند.

۱۸- نپتون بزرگ که نژادش آمریکایی و خونش فرانسوی است از اعماق دریا برمی‌خیزد و جزایر همچنان غرق در خون هستند
سانتوری ۲ رباعی ۷۸

توضیح: نپتون در افسانه‌های یونانی خدای دریاهاست و کسی است که مالک و صاحب قدرت در تمام دریاهاست. قطعاً پیشگو در اینجا اشاره به نیروی دریایی آمریکا که قویترین نیروی دریایی جهان است می‌کند و زیردریایی‌های اتمی استراتژیک او. نژادش آمریکایی است یعنی ساخت آمریکا است و خونش فرانسوی یعنی پرسنل و خدمه آن فرانسوی هستند. این قطعه احتمالاً مربوط است به مقطع زمانی که آمریکا از بی‌تفاوتی خارج شده و به فرانسه برخی تجهیزات برای دفاع و ادامه جنگ داده است از جمله زیردریایی‌های اتمی. در همین رابطه در جای دیگر می‌گوید:

۱۹- ناوگان فرانسه در زیر چتر حمایت نگهبانان نیرومند نپتون بزرگ و جنگاوران ترایدنت او قرار می‌گیرند سانتوری ۲
رباعی ۵۹.

و یا

..... در شهر روم شیطانی بزرگ دیده می‌شود، کشتی‌ها در دریاها غرق می‌شوند و حامل نیز سه شاخه به اسارت گرفته می‌شود
سانتوری ۵ رباعی ۶۲

توضیح: این دو پیشگویی واقعاً حیرت‌آور و از جمله عجیب‌ترین پیشگویی‌های نوستراداموس است.

ماجرا مربوط است به زمانی که نیروی دریایی فرانسه از حمایت نیروی دریایی آمریکا برخوردار می‌گردد و چنانکه عرض شد نپتون یعنی خدای دریاها می‌تواند همان نیروی دریایی آمریکا باشد و آنگاه که این نیرو برای کمک به فرانسه به آب‌های سرزمینی روم (اروپا- فرانسه و ایتالیا) وارد می‌شود، کشتی‌های بسیاری غرق می‌شوند و امروزه همگان می‌دانند که شیطان بزرگ لقب آمریکاست که فقط سی و اندی سال از تاریخ ابداع آن می‌گذرد.

اما مطلب عجیب دیگر در این پیشگویی آوردن نام نیزه سه شعبه و ترایدنت است و اشاره به اسارت آن.

در افسانه‌های یونان باستان خدای دریاها نیزه‌ای سه شاخه دارد که با آن به جنگ دشمنان می‌رود و در زبان یونانی به این نیزه سه شاخه ترایدنت گفته می‌شود و امروزه زیردریایی‌های اتمی آمریکا موشک‌هایی دارند که از دو دهه قبل وارد خدمت در نیروی دریایی

شده‌اند و هر کدام از این موشک‌ها حامل سه کلاهک هسته‌ای است که به هنگام شلیک و پس از نزدیک شدن به هدف از یکدیگر جدا شده و هر کدام از آنها سراخ هدفی جداگانه می‌رود. این موشک ترایدنت نام دارد و این بسیار بسیار تعجب آور است که نوستراداموس ۵۰۰ سال قبل به نام این موشک و دارا بودن سه کلاهک آن اشاره نموده است. در افسانه‌های قدیم هندوستان نیزه سه شعبه اسحله خدایان بوده و در متون هندو سمبل قدرت می باشد و هنوز تصویر آن در لوگوی دانشگاه هیمالچال پرادش هند وجود دارد.

باری، این موشک ساخت کمپانی لاکهید مارتین است و اول بار در دهه ۱۹۸۰ آزمایش شده است. برد آن حداکثر ۱۲۰۰۰ کیلومتر است و کلاهک‌های آن از ۱۰۰ کیلو تن تا ۴۷۵ کیلو تن می‌تواند متغیر باشد. میزان خطای آن حداکثر ۹۰ متر است و دارای سیستم ناوبری بسیار دقیق و مجهز به تجهیزات پیشرفته برای فریب سیستم‌های دفاع موشکی است.

این موشک بر روی زیردریایی‌های کلاس «اوهایو» نصب می‌گردد که در حال حاضر ۱۴ فروند از این نوع زیردریایی در نیروی دریایی آمریکا مشغول خدمت هستند. مشابه آن در نیروی دریایی سلطنتی انگلیس زیردریایی‌های «وانگو آرد» است که هر کدام مجهز به ۱۶

موشک ده کیلو تنی است لازم به ذکر است که بمب اتمی هیروشیما ۱۵ کیلوتنی بود.

اما در اینجا صحبت از اسارت این زیردریایی است (حامل نیزه سه شعبه) و قاعدتاً باید چنین باشد که نیروی اسلامی موفق می‌شود با اخلال در سیستم‌های ناوبری و الکترونیک یکی از آنها، آن را تحت تصرف در آورد و شاید در پیشگویی‌هایی که اشاره به حمله اتمی از سوی سپاه آفریقا به اروپا می‌کند، از موشک‌های همین زیردریایی تصرف شده استفاده شده باشد.

۲۰- گرانردی از خاور زمین برای دیدار از فرانسه، در بلندای آسمان سفر می‌کند، از فراز کوه آپنین و قله‌های برف آگین و فراز دریاها عبور می‌کند سانتوری ۲ رباعی ۲۹.

.... بزرگ‌مردی به نام آخرین پیامبر ملتی را از یوع فرمانبرداری نجات می‌دهد سانتوری ۲ رباعی ۲۸.

توضیح: اولاً در دو رباعی فوق اشاره صریح به سفر هوایی در پانصد سال قبل، کمتر از معجزه نیست و ثانیاً اگر منظور او از آخرین پیامبر حضرت محمد (ص) باشد پس فرد مورد نظر نامش محمد است و می‌تواند راجع به محمد بن الحسن (مهدی) باشد و اگر بنا به اینکه وی (نوستراداموس) یهودی بوده و حضرت محمد را به پیامبری

قبول ندارد، منظور او از آخرین پیامبر عیسی باشد لذا نام فرد مورد نظر روح اله می باشد که شاید اشاره به امام خمینی باشد.

۲۱- از منطقه عربی ثروتمندی شخصی خواهد آمد با آئین محمدی، او کشور اسپانیا، گرانادا و لیکوریا را از راه دریایی به تصرف خویش در خواهد آورد.

توضیح: بدون شرح! بسیار واضح است و نیازی به توضیح ندارد.

۲۲- از موناکو تا سیسیل، تمامی کرانه های شمالی متروک خواهند شد. در این خطه، هیچ شهر و روستایی نخواهد بود که اعراب آنها را تصرف نکرده باشند..... سانتوری ۲ رباعی ۴

واضح است که مربوط به همان حمله سپاه آفریقا به اروپاست

۲۳- خداوندگار بزرگ به انسان ها نشان خواهد داد که برای جنگ هولناک دیگری، شالوده ریز دیگری در جهان به پا خواهد خاست. زان پس اندکی پیش از آنکه آسمان از سلاح های جنگی و موشک های آتشزا خالی شود، آسیبی هولناک بخش چپ را به لרزه در می آورد... سانتوری ۱ رباعی ۹۱

توضیح: بسیار واضح است. آسیب بخش چپ ناشی از برخورد شهاب سنگ دنباله نیبیرو با آنجاست اما نمی دانم آسمان چگونه از سلاح خالی خواهد شد؟

۲۴- کشورهای الجزایر و تونس با یارمندی مردم پرشیا به جنبش در می آیند لیون، سویل و بارسلون از پای در می آیند سانتوری ۱ رباعی ۷۳

توضیح: مربوط به همان رویداد است و همکاری کشورهای شمال آفریقا با ایران برای حمله به اروپا، شهرهای نامبرده در فرانسه و اسپانیا جای دارند.

۲۵- سه شب تمام آتشی بلند در نزدیکی «اوش» «لکتور» و «میرا» از آسمان فرود می آید که نتیجه آن کندذهنی، حیرت زدگی و کم هوشی است سانتوری ۱ رباعی ۴۷

توضیح: منظور از فرود آتش از آسمان قطعاً همان بمب یا موشک است و بسیاری از انفجارهای شدید باعث کندذهنی و کم هوشی می گردد که اصطلاحاً به آن حالت «موجی شدن» می گویند. شاید هم نوعی سلاح ناشناخته موجب حالتی خاص در انسان بشود که ما بی اطلاعیم.

۲۶- قلبی آفریقایی از سرزمین‌های خاور زمین (خاورمیانه) فرا خواهد آمد. به همیاری کشتی‌هایی لیبیایی، مالت و جزایر اطراف آن، ویران می‌شوند.

توضیح: احتیاج به توضیح ندارد جز آنکه مالت نام جزیره‌ای بزرگ در جنوب ایتالیا است و از زمان نوستراداموس تا به حال هنوز اتفاق نیفتاده که لیبی به مالت و اطراف آن حمله کند پس مربوط به بعد از این است.

۲۷- شهری بزرگ که بر لبه‌ی شمشیر قرار گرفته است. از پودری آتشنا، به تمام نابود می‌شود. افسوس که با آن پودر سوزان، چه کشتار وحشتناکی به انجام می‌رسد سانتوری ۶ رباعی ۹۲.

توضیح: شهر بر لبه‌ی شمشیر را نمی‌دانم کجاست و مقصود چه بوده اما پودر آتشنایی که می‌تواند شهری بزرگ را به تمامی نابود سازد و کشتار وحشتناکی به راه اندازد چه می‌تواند باشد؟ قطعاً منظور سلاح‌های غیر متعارف و هسته‌ای بوده است.

۲۸- دامنه‌ی نفوذ از فاس به اروپا کشیده می‌شود. شهرها در آتش می‌سوزند و شمشیرها جلا می‌یابد. بزرگمرد آسیایی با سربازانی بی‌شمار که جامه‌هایشان به رنگ سبز و آبی است از راه زمین و

دریا صلیبی‌ها را بیرون رانده و تمام آنها را نابود می‌کنند.

سانتوری ۶ رباعی ۸۰

فاس شهری در مراکش است و پس از تسلط بر آنجا راهی اروپا می‌گردند. بزرگمرد آسیایی فرمانده این نبرد است و سربازان بی‌شماری دارد با لباسهایی به رنگ «سبز» و «آبی»

۲۹- برآمدگی «مارس» در میانه «بایون» و «سن ژان دلوز» روی به جانب شمالی «هانیکس» قرار می‌گیرد. «نانار» نور بلندی روشنی را به سوی پیروزگر شمالی انداخته و زان پس بدون هیچ همیاری، در جایگاه خود خاموش می‌شود.

توضیح: در تفسیر این رباعی تنها می‌توان گفت مارس همان مریخ و نماد جنگ است و بایون و سن ژان دلوز هر دو در فرانسه قرار دارند اما هانیکس و نانار بدون معنی هستند و مصداقی ندارند این شاید توصیف صحنه‌ای باشد که نبردهای فضایی را در نظر می‌آورد و شاید هم مقصود چیزی است که در حال حاضر اسرارآمیز است و ناشناخته! ۳۰- آنان به مدت بیش از ۵۰۰ سال به آن مرد که زیور دوران خود بود توجه پیدا خواهند کرد، زان پس به ناگاه مکاشفه‌ای بزرگ روی می‌دهد که به مردم آن قرن لذت شیرینی خواهد بخشید.

توضیح: در اینجا نوستراداموس راجع به خودش صحبت می‌کند و می‌گوید در تمام این پانصد سال مردم به من توجه خواهند داشت و کمی بیشتر از پانصد سال بعد از من مکاشفه بزرگی روی می‌دهد. این مکاشفه احتمالاً همان است که به هنگام کسوف خورشید در هنگامه طلوع روی می‌دهد در رمضان قبل از ظهور و در بخش علائم عمومی آن را توضیح دادیم. اصولاً نوستراداموس در برخی رباعی‌های دیگر نیز پیشگویی‌هایی راجع به خود کرده است که تماماً درست و به موقع واقع گردیده است از جمله آنکه می‌گوید در سال فلان بعد از مرگ من قبر مرا باز خواهند گشود و صلیبی زرین را تنها خواهند یافت و دقیقاً همین اتفاق هم افتاد. شماره سال را بنده فراموش کرده‌ام.

۳۱- از نتیجه امواج آفت‌زا خشکسالی هولناکی همراه با بارش مداوم باران تا طول قطب شمال زمین گسترش می‌یابد و رهبران در «سامارا اوبرین» که در یکصد لیگی نیمکره است به دور از هرگونه قانون و سیاست زندگی خواهند کرد.... سانتوری ۶ رباعی

این پیشگویی مربوط به بعد از جنگ‌های وحشت‌بار اتمی است که امواج رادیو اکتیو و گازهای شیمیایی و غیره باعث بارش باران‌های اسیدی می‌شود و تمام گیاهان را نابود می‌کند و قحطی و خشکی بوجود می‌آورد و به علت آنکه جنگ‌ها در نیمکره شمالی روی زمین روی خواهد داد لذا نیمکره شمالی تا قطب شمال دچار این وضعیت خواهد بود و مردم نابود می‌گردند و تنها رهبران و افراد با نفوذ در فاصله‌ای از زمین (یا در آسمان یا در اعماق زمین و زیر کوهها) در امنیت زندگی می‌کنند اما آنجا محیط بسته‌ای است که قانون و سیاستی بر آن حاکم نیست. از آنجا که سامارا اوبرین یک نام رمزی است نمی‌دانم دقیقاً آنجا کجاست ولی به هر حال محلی امن برای رهبران است.

۳۲- کشور انگلستان به امپراتوری نیرومندی مبدل می‌شود که به مدت سیصد سال قدرت خود را حفظ خواهد کرد اما کشور پرتغال هیچ احساس خشنودی نخواهد کرد سانتوری ۱۰ رباعی ۱۰۰.

توضیح: این یکی از عجیب‌ترین و موفق‌ترین گفته‌های نوستراداموس است که به تمامی به واقعیت پیوسته است. در زمان حیات ایشان یعنی پانصد سال قبل قدرت اول اروپا و جهان پرتغال

بود ولی ایشان پیش‌گویی می‌کند که انگلستان به قدرت اول تبدیل می‌شود و سیصد سال هم در این مرتبه می‌ماند و البته پرتغال که جایگاه خود را از دست داده به هیچ وجه خشنود نخواهد بود. حدود یکصد و پنجاه سال بعد از این پیش‌گویی انگلستان به قدرت اول جهان تبدیل شد و تا سال ۱۹۴۵ و خاتمه جنگ جهانی دوم رسماً بعنوان بریتانیای کبیر و قدرت اول استعماری جهان مطرح بود که پس از آن نوبت به آمریکا رسید. یعنی دقیقاً انگلیس سیصد سال در نقش قدرت اول جهان باقی ماند.

۳۳- گم شده‌ای که در گذار سده‌ها از چشم پنهان بوده است سرانجام پیدا می‌شود و از «پاستور» به سان تندیس‌های ایزدی تجلیل خواهد شد سانتوری ۱ رباعی ۲۵

توضیح: این پیش‌گویی نیز کاملاً به واقعیت پیوسته است و موضوع مربوط است به کشف باکتری آبله بوسیله پاستور. گم‌شده‌ای که در سده‌های گذشته و گذار سده‌ها از چشم‌ها پنهان بوده و بوسیله پاستور پیدا شد همان باکتری عامل آبله است.

۳۴- دو صخره سترگ به زمانی بس دراز با یکدیگر نبرد خواهند کرد..... از لرزش زمین و آتشی که از مرکز زمین بر می‌خیزد در

پیرامون شهر جدید لرزه‌هایی بس شدید به وجود می‌آید

سانتوری ۱ رباعی ۸۷

توضیح: این نیز کاملاً به واقعیت پیوسته و در ضمن از یکی از کشفیات علمی تقریباً جدید در آن هنگام صحبت کرده است. به طوریکه مفسران پیشگویی‌های نوستراداموس گفته‌اند این رباعی زلزله سانفرانسیسکو را خبر می‌دهد و منظور از شهر جدید آمریکاست (شهر=کشور) که در آن زمان یا هنوز کشف نشده بود و یا اینکه به تازگی کشف شده بوده. ضمناً از علت وقوع زلزله که وارد ساختن نیرو برای مدت‌های طولانی توسط دو صخره (گسل) بر یکدیگر و بر اثر آتش و فشار درون زمین است صحبت کرده که در آن زمان هنوز کشف نشده بود و صدها سال بعد کشف شد.

۳۵- در نبردی ساده، شیر جوان، برنادره مردی که از او سالمند تر است پیروز می‌گردد. شیر جوان چشمان آن مرد را در پشت نقاب زرینش با دو زخم بر یک چشم سوراخ سوراخ می‌کند. پس آنگاه آن نادره مرد با مرگی هولناک جان می‌سپارد سانتوری ۱

رباعی ۳۵

توضیح: این پیشگویی دیگر حقیقتاً مانند معجزه است: و به تمامی و به دقت و موبه‌مو به واقعیت پیوسته است.

داستان آن بدین قرار است که بیشتر از صد سال پس از مرگ نوستراداموس، روزی هنری دوم پادشاه فرانسه که مردی سالمند ولی رزم‌آزموده بود از دوست خود کاپیتان مونتگمری اسکاتلندی خواست که با یکدیگر تمرین نبرد با نیزه کنند. هر دو سوار بر اسب چندین بار به سوی هم تاختند و ضربات نیزه یکدیگر را دفع کردند. پس از دقایقی کاپیتان مونتگمری تقاضا کرد نبرد را متوقف کنند لیکن هنری نپذیرفت و خواستار ادامه بازی شد. به هر حال در یکی از حملات ناگهان نیزه مونتگمری نقاب زرین روی صورت هنری پادشاه فرانسه را شکافت و وارد چشم او شد و از پشت سر خارج شد و چند روز بعد هنری بر اثر این زخم و پس از تحمل درد و رنج زیاد مرد. عجیب آن است که ضمن پیشگویی دقیق ماجرا بیان می‌دارد که این اتفاق برای پادشاه فرانسه رخ خواهد داد و نیز همانطور که می‌بینید می‌گوید با دو زخم بر یک چشم سوراخ سوراخ می‌کند. زیرا نیزه وارد چشم شده و یک سوراخ و یک زخم ایجاد کرده و بعد که از پشت سر خارج شده باز هم یک زخم و یک سوراخ ایجاد کرده پس جمعاً همان می‌شود که او گفته دو سوراخ و دو زخم و این خیلی عجیب و دقیق است.

آنچه ذکر شد و مطالعه فرمودید شرح مختصر و شمه‌ای بود از آنچه او بعنوان پیشگویی بیان نموده است و بعنوان مشت نمونه خروار تقدیم گردید.

قصد و هدف از ذکر این موارد آنست که دوستان ارجمند، هم به مراتب دقت و صحت پیشگویی‌های نوستراداموس واقف گردند و هم تا حدودی در جریان آنچه بعداً اتفاق خواهد افتاد و زندگی ما را متأثر خواهد ساخت قرار گیرند طبیعی است که تصور بنده این است که سیر وقایع دقیقاً به همان سان که در این کتاب آورده‌ام جلو خواهد رفت و اتفاقات مذکور روی خواهند داد مگر اینکه اتفاقات دیگری به نحوی که در بخش سخن آخر خواهد آمد روی دهد.

لیکن اگر هنوز دوستانی هستند که اقتناع نگردیده و اطمینان کافی نسبت به آنچه عرض شد پیدا ننموده‌اند بهتر است چند سالی تأمل بفرمایند تا اعتبار یا عدم اعتبار عرایض بنده معلوم گردد. امید آنکه هر آن چه روی می‌دهد در جهت خیر و صلاح و سعادت و بهروزی جامعه بشری و مزید مواهب و نعمات باشد و چنانچه برخی از سروران ارجمند خرده بگیرند که در جنگ و نزاع چه خیر و صلاح و مواهب و نعماتی نهفته است پاسخ عرض خواهم کرد اولاً بنده نیز به درستی نمی‌دانم و تنها به این امر ایمان دارم که هر بلانی که از

جانب پروردگار یکتا رسد خود نعمت است و ثانیاً در ذات تمام موجودات و در نظام هستی، جدال و نبرد یک اصل ثابت و همیشگی و لایتغیر بوده است و خواهد بود و کل موجودات از آن در مقاطعی منتفع گردیده‌اند چرا که اگر نبود تنازع بقاء، نوع موجودات تصفیه و تذکیه و ارتقاء نمی‌یافتند و همواره بقای اصلح و اقوی متوقف است بر انهدام گونه‌های ناباب و ضعیف و در مورد انسان نیز ذکر همین نکته شاید کفایت نماید که عالی‌ترین وجوه تمدن و پیشرفت علمی بشری یا در جریان جنگ‌ها حادث شده یا در نتیجه جنگ‌ها و حتی در زمان جنگ و رنج و حزن و اندوه عمیق‌ترین و ناب‌ترین آثار ادبی و هنری جهان خلق گردیده و خلاصه آنکه ممکن است جنگ برای اجتماع بشر به منزله دارویی تلخ باشد که آثار و ثمرات شیرینی به دنبال دارد و چه بسا کودکی بیمار از مصرف دارویی تلخ به شدت اکراه داشته باشد لیکن سبب اصلی این احتراز و امتناع، جهلی است که نسبت به آثار و عواقب مصرف آن دارد. البته با همه این احوال اینجانب از خداوند قادر متعال، شاید به سبب همان جهل کودکانه، همواره طالب وسائل صلح و صفا و سلامتی برای ابنای بشر بوده و هستم لیکن در همه حال تسلیم اراده و مشیت پروردگار بی‌همتا هستم و انشاءاله خواهم بود.

سخن آخر

انسان موجودی شگفت‌آور است. مخلوقی است که از دو جزء اصلی به وجود آمده که دارای روابط بسیار نزدیک، پیچیده، رازآلود و متقابل هستند.

بر این دو جزء نام‌های مختلف گذارده‌اند: روح و جسم، ماده و معنی، آشکار و ناآشکار، فیزیک و متافیزیک، تن و روان و ...

اما به هر نامی که آنها را بخوانیم. تغییری در ماهیت آنها ایجاد نمی‌گردد و همواره خویش را با صدای بلند فریاد می‌زنند و حقیقت خود را بر جهان پیرامون تنفیذ و تحمیل می‌کنند.

اعتقاد ما بر آن است که آفرینش انسان را غایت و مقصودی بوده و هست و علیرغم رأی و نظر مادیون به هیچ روی امری تصادفی و اتفاقی و بی‌هدف نبوده و نیست.

جسم، مجموعه‌ای نظم یافته از میلیاردها سلول است که بر خلاف مکانیسم و عملکرد پیچیده‌ای که دارد، در مقایسه با روح، ماشینی ساده و قابل فهم و شناخت است. لیکن روح مجموعه‌ای بزرگ از رازها و رمزهاست تا کنون به رغم تمام پیشرفت‌هایی که در علوم

روان‌شناختی و پسیکولوژی صورت گرفته، شاید بتوان گفت هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم.....

روح، قطره‌ای از اقیانوس بیکران وجود باریتعالی است چنانکه در قرآن کریم آمده است: «ویسنلونک عن الروح قل الروح من امر ربی سورة اسراء آیه ۸۵» از تو درباره روح سوال می‌کنند، بگو آن از امر پروردگار است.

می‌توان کلمه «امر» را در اینجا به نوع و جنس تعبیر و تفسیر نمود. یعنی اینکه روح هم نوع، هم ذات، هم جنس و بارقه‌ای از وجود پروردگار است که درون این قالب دمیده شده است.^۱ اما بنا به مصالحی پنهان، مرتبه آن تنزل یافته و از مرتبه الهی به مرتبه انسانی کاهش یافته است.^۲ گفته می‌شود هدف از زندگی انسان افزودن بر درجه غنای روح است تا باز پله پله و مرحله به مرحله به سوی مرتبه‌ی قبلی و جایگاه سابق سوق داده شود و راهکار این ترفیع نیز اجرای قوانین و دستوراتی است که بر بشر ابلاغ گردیده و او را به اجرای دقیق آنها فراخوانده‌اند.

۱- در قرآن کریم این موضوع به صراحت مورد تأیید قرار گرفته است، آنجا که می‌فرماید: و نفخت فیها من روحی..... «از روح خود در آن دمیدم» و منظور دمیدن در کالبد انسان است. (سوره حجر آیه ۲۹).

۱- مقصود آن است که روح انسان بنابه اراده پروردگار دارای نقایصی هست و مسئولیت و وظیفه انسان آنست که در طول زندگی نقایص آن را برطرف و موجبات کمال و تعالی آن را فراهم آورد.

و باز به مصحف شریف مراجعه می‌کنیم که هدف از آفرینش انسان را عبادت ذکر نموده الا لیعبدون... و عبادت به معنی انجام حرکات و رفتارهای فیزیکی ظاهری فقط نیست گرچه ممکن است بخشی از آن باشد اما به طور قطع مقصود اصلی از عبادت همانا پیرایش و تصفیه روح از پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها و زدودن ناخالصی‌ها و صیقل دادن جان و روح است به گونه‌ای که در آن آینه صاف و صیقلی بتوان تصویر «خدا» را دید و این امر ممکن نیست مگر با ایجاد و استمرار در ایجاد تفکرات مثبت و افزایش انرژی مثبت ناشی از آن در خازن روحی بشر.

ما دعوت شده‌ایم و بلکه مکلف هستیم با استفاده از امکانات در اختیار، نسبت به این امر اقدام نماییم و امکانات ما عبارتند از «روح» «جسم» و «محیط». محل و منشاء تفکر و شناخت روح است و ابزار درک محیط و دریافت‌های حسی از محیط نیز جسم و به طور دقیق‌تر مغز ما هستند. به دیگر بیان اگر بخواهیم مفهوم فوق را با زبان امروزی و به زبان رایانه‌ای بیان کنیم باید بگوییم جسم ما به منزله کی‌بورد و مانیتور و مغز به منزله مادربرد و روح به منزله برنامه و برق است. گرچه این مثال هرگز نمی‌تواند حقیقت مطلب را به طور کامل بیان دارد اما تا حدودی به آن نزدیک می‌شود و حیات و

زندگی ما به منزله بازار مکاره‌ای است پر سود و زیان که دامنه‌ی نوسان سود و زیان در آن از منفی بی‌نهایت تا مثبت بی‌نهایت می‌تواند در نوسان باشد و این رسالت انسان است که چگونه و تا چه حد از آن بهره‌برداری کند.

در این عرصه، روح و جسم دارای اثرات متقابل بر یکدیگر هستند. چنانکه قطعاً مشاهده نموده‌اید، به هنگام بروز عوارض روحی نظیر ترس، خجالت و غیره، اثرات آن فوراً به صورت تغییر رنگ رخساره یا لرزش اندام آشکار می‌گردد و متقابلاً در مواقع حدوث آسیب جسمی، عوارض آن در روح هویدا خواهد شد و زندگی ما سرشار از آثار متقابل روح و جسم بر یکدیگر است اما آنکه ارجحیت و حاکمیت دارد روح است و این روح است که بر جسم احاطه دارد و آن را کنترل می‌کند. پیکره و جسم ما تنها دارای نقش واسطه ارتباطی روح با محیط هستند و کانال‌هایی برای انتقال حواس به ذهن یا روح هستند بدین معنی که جسم ما بوسیله حواس پنجگانه خود، تحولات و حوادث و رویدادهای محیط را دریافت می‌کند و آنها را به مغز انتقال می‌دهد تا پس از تجزیه و تحلیل بوسیله مغز و تفسیر نهایی، به ذهن (روح) انتقال یابند و در مرتبه بعد وسیله اعمال و اجرای

منویات روح در محیط هستند و هرگز از خود اراده و تصمیمی ندارند.

ممکن است برخی دوستان معترض گردند که کانال‌های انتقال حواس وظیفه دارند تأثیرات محیط را به مغز انتقال دهند نه به روح و این مغز است که مرکز همه سیستم‌های عصبی و حسی است و روح در این میانه جایی ندارد.

در پاسخ این گروه از دوستان عرض می‌شود که چنانچه به حدود سی سال قبل برگردیم، این اعتراض و ایراد شما می‌توانست کاملاً درست و به جا باشد لیکن در سال‌های اخیر به طور خدشه‌ناپذیری به اثبات رسیده است که مغز نیز جزئی از جسم و صرفاً یک ابزار است که وظیفه تجزیه اطلاعات دریافتی از محیط را که از طریق حواس جمع‌آوری شده است دارد اما قدرت شناخت ندارد و شناخت و تفکر فرآیندی است که پس از تجزیه اطلاعات واصله در مغز و تطبیق آنها با داده‌ها در مرکزی دیگر به نام ذهن یا روح که بر مغز هم احاطه دارد انجام می‌پذیرد. هرچند که سیگنال‌ها و امواج الکتریکی در سلول‌های مغزی و نورون‌ها ایجاد می‌گردد اما این تنها بخش سخت‌افزاری قضیه است و بخش نرم‌افزاری آن در ذهن (روح) صورت می‌گیرد. چنانچه غیر از این بود انسان هرگز نمی‌توانست به

چیزی که قبلاً به صورت داده به مغز او وارد نشده است فکر کند اما مشاهده می‌گردد انسان نه تنها به امور ناشناخته و مجهول می‌تواند فکر کند بلکه می‌تواند آنها را با یکدیگر درآمیخته و از راه تجزیه، ترکیب، قیاس و استنباط به درکی جدید و تازه ورای امور موجود دست یابد و این امری است که از عهده ماشینی به نام مغز هرگز برنخواهد آمد وانگهی، کار مغز همواره معطوف به حال و گذشته است زیرا بر اساس داده‌ها کار می‌کند اما مکرر برای ما اموری که مربوط به آینده است و هیچ نشانه و شاخصه‌ای از آن در مغز ما موجود نیست رخ می‌دهد و روشن می‌گردد نظیر حس ششم در برخی افراد و دیدن خواب‌هایی که مربوط به وقایعی است که در آینده اتفاق خواهد افتاد و بدیهی است که مغز هرگز اموری را که هنوز رخ نداده نمی‌تواند درک کند یا تصویری از آن داشته باشد. اینگونه امور تماماً از آثار و تظاهرات فعالیت روح است. طی سالیان اخیر مقالات و کتاب‌های بسیار ارزشمندی از سوی بزرگ‌ترین دانشمندان روانشناسی و علوم روحی در جهان انتشار یافته که دوستان محترم در صورت تمایل می‌توانند به آنها مراجعه فرمایند.

باری؛ روح انسان موجد فکر و اندیشه است و این افکار می‌توانند مثبت یا منفی باشند. عشق، خیرخواهی، ترحم؛ نوع دوستی؛

مهربانی، صمیمیت، حسن ظن و نظایر اینها از جمله افکار مثبت هستند و نفرت، حسد، کینه، انتقامجویی، خشونت و تنگ‌نظری و نظایر آن از جمله افکار منفی است و فکر نوعی انرژی است و هم می‌تواند در محیط منتشر گردد و بر سایر افکار و حتی موجودات دیگر تأثیر بگذارد و هم می‌تواند به صورت فیزیکی تبلور و موجودیت یابد.

اصولاً در عالم هستی همه چیز از انرژی به وجود آمده است. و یکی از جلوه‌های پروردگار نیز انرژی است. در سوره نور میفرماید: الله نورالسموات و الارض. یعنی خداوند نور آسمان‌ها و زمین است و میدانیم که نور از بارزترین و ناب‌ترین اشکال انرژی است. کیهان‌شناسان عقیده دارند هستی با انفجاری بزرگ که به بیگ بنگ معروف است در حدود چهارده میلیارد سال قبل آغاز گردیده است. در ابتدا ماده وجود نداشت و سپس و در جریان تکمیل هستی ماده به وجود آمد پس آنکه در ابتدا منفجر شده است چه بوده است؟ انجیل عیسی مسیح در این باره می‌گوید: در ابتدا هیچ نبود و خداوند خواست که نور باشد و آنگاه نور به وجود آمد. قرآن کریم نیز

می‌فرماید: آسمانها در ابتدا بسته بود و ما آنرا گشودیم^۱ اگر این سه جمله را در کنار هم قرار دهیم چه نتیجه‌ای حاصل می‌گردد؟ آیا جز آنکه در ابتدا چیزی که ماده نبوده به ناگاه دچار انفجار شده است و نور تولید شده؟ بنابراین می‌توان گفت هستی با انفجار نور یا درخشش فوق‌العاده نور آغاز گردیده و این بدان معنی است که هستی در ابتدا از انرژی آغاز شده و تمام اجرام و اجسام کنونی حاصل تبدیل انرژی به ماده هستند.

اینشتین دانشمند بزرگ جهانی نیز اعتقاد دارد ماده در شرایطی می‌تواند به انرژی مبدل گردد و فرمول مشهور $E = mc^2$ تا حدی این امر را توضیح می‌دهد که چنانچه جسمی از حد سرعت نور عبور کند دیگر ماده نخواهد بود. اما این بدان معنی نیست که تنها راه تبدیل انرژی به ماده و بالعکس از طریق افزایش یا کاهش سرعت است.

بلکه احتمالاً راه‌های دیگری برای این مقصد وجود دارد. بهر حال بدیهی است که ماده همان انرژی است که صورت آن تغییر یافته است

۱- این امر اشاره تلویحی به بیگ بنگ می‌تواند تلقی گردد. زیرا معنی انفجار نیز این است که یک هسته کوچک و بسته ناگهان با سرعت زیاد باز و گشوده گردد.

و لذا افکار ما نیز که نوعی انرژی هستند کاملاً توان تبدیل به شیء و جسم و ورود به عرصه فیزیک اجسام را دارند.

اما گفتیم که افکار ما می‌تواند مثبت یا منفی باشد. تفاوت این دو در فرکانس و دیگر خصوصیات و مختصات آنهاست و البته در اینصورت نوع ماده‌ای که از تبدیل آنها به وجود می‌آید با هم تفاوت دارد. همانطور که انرژی می‌تواند به ماده تبدیل شود، افکار ما نیز که موج است و صورتی از انرژی است می‌تواند به ماده و شیء مبدل شده و در صفحه زندگی متجلی گردد. روزی یکی از بزرگان گفته بود شما بگویید چگونه فکر می‌کنید تا من به شما بگویم در آینده شما چه روی خواهد داد.

مقصود از این کلام آن است که زندگی ما چه به طور انفرادی و چه زندگی اجتماعی انعکاسی است از نحوه فکر و عمل ما زیرا اعمال ما هم نتیجه افکار ما هستند لذا اگر صاحب افکار منفی و تاریک و یأس‌آور باشیم قطعاً زندگی بدو تیره و تاری در انتظار ما خواهد بود و چنانچه صاحب افکار مثبت و نیکو باشیم قطعاً اعمال نیک هم خواهیم داشت و زندگی ما سراسر نیک‌بختی و سعادت‌مندی و بهروزی خواهد بود. اصولاً افکار ما به سخنان ما شکل خواهد داد و سخنان ما شخصیت و عادات ما را می‌سازد و شخصیت و عادات ما

موجب اعمال ما می‌گردد لذا اینها زنجیره‌ای مرتبط و به هم پیوسته هستند و جدایی بین اجزای آن ممکن نیست به همین دلیل به پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک تا این حد ارج نهاده شده است.

و بدیهی است که چنانچه افکار ما زیبا نباشد، اعمال ما نیز نازیبا خواهد بود و در نتیجه آینده و زندگی ما و سایر افراد جامعه ما را به همین شکل و شمایل خواهد ساخت.

مولوی عارف وارسته ما می‌فرماید:

این جهان کوه است و فعل ما ندا
سوی ما آید نداها را صدا

در این مبحث توجه به این نکته بسیار حائز اهمیت است که حالات روحی و افکار هر کس خاصیت موج گونه دارد و به محیط پیرامون و به دیگران سرایت می‌نماید و به همین دلیل است که خنده یا گریه و غم و شادی دیگران ما را نیز به همان حالات دچار می‌سازد:

باز شعری دیگر را برای شما حجت می‌آوریم که:

در محفل خود راه مده همچو منی را کافسده دل افسرده کند
انجمنی را

و این نیز تأییدی است بر عرایض بنده

پس خلاصه آنکه، روح بشر ماهیت انرژی دارد و افکار ما نیز انرژی است و این انرژی با آن روح همواره اتصال و پیوستگی دارد و لذا

هرچه در ذهن ما بگذرد اعم از مثبت یا منفی، به طور مستقیم در افزایش و یا کاهش مرتبه روحی ما اثر می‌گذارد و این روند حتی پس از مرگ نیز متوقف نمی‌گردد زیرا پس از مرگ هم روح به سبب ماهیت انرژی خود باقی و بر دوام است و همچنان به صعود یا سقوط خود ادامه می‌دهد اما از آنجا که دیگر؛ آلات و ابزار خویش را در اختیار ندارد. از دامنه فعالیت و سرعت ترقی و تنزل آن کاسته می‌گردد و منحصر می‌شود به امواج مثبت یا منفی که دیگرانی که هنوز در حیات هستند برای آن ارسال می‌کنند بدین نحو که اگر برای شخصی که در زندگی روحی به سر می‌برد آرزوی خیر و سعادت کنیم (طلب آمرزش یا خیرات و امثالهم) بلافاصله امواج فکری و ذهنی مثبت ما به خازن روحی او واصل می‌گردد و برعکس آن هم صادق است و دلیل توصیه بزرگان

بر انجام باقیات الصالحات^۱ دقیقاً همین مسأله است.

بنابراین هر فکری و هر عملی هر چند کوچک و ناچیز باشد به هر حال باری مثبت یا منفی با خود دارد و مجموع همین بارهاست که

۱- معنی باقیات الصالحات این است که در حیات خویش کاری انجام دهیم که پس از مرگ ما باقی بوده و به جامعه خیر برساند و مادام که دیگران از آن بهره برده و احساس رضایتمندی و خوشحالی کنند امواج ذهنی مثبت به سمت روح ما در هر کجای عالم هستی که باشیم گسیل گردیده و موجب خشنودی و ارتقاء روحی می‌گردد.

آینده زندگی ما را می‌سازد لذا اگر در منطقه‌ای از زمین و یاحتی در کل کره زمین برآیند افکار تولیدی منفی باشد، آن منطقه و یا کل ارض در تیرگی، فساد، جنگ، بیماری، قحطی، ناامنی و نظایر آن فرو می‌رود و چنانچه وضعیت معکوس این حالت باشد شاهد بارش نعمت و خیرات و سلامتی و سعادت و رفاه و امنیت و نظایر آن خواهیم بود. و دلیل اصلی تفاوت امروزین بین نقاط مختلف زمین که مشاهده می‌گردد در نقطه‌ای از آن مردم در نهایت دلخواستگی و بهروزی زندگی می‌کنند و در نقطه‌ای دیگر نزول بلا و محنت و رنج و بیماری و جنگ و عوامل منفی استمرار دارد به نظر اینجانب همین است و بس. یعنی تفاوت اصلی که عامل وضعیت‌های آن مناطق است، در افکار و پندارهای ساکنان آن سرزمین‌هاست نه در نوع حکومت یا عوامل دیگر.

قبلاً به عرض رسید که افکار مثبت و منفی هر کدام مشابه خود را جلب و جذب نموده و هم‌افزایی می‌کنند لذا افکار منفی این بنده کوچک می‌تواند تمام افراد صاحب افکار منفی در دنیا را متأثر ساخته و بر انحراف آنها بیافزاید و همچنین است متقابلاً و متشابهاً.

این موضوع از هزاران سال قبل در برخی تمدن‌ها شناخته شده بوده است از جمله در فرهنگ چین و مصر و هندوستان افزایش سطح

افکار منفی (تاما و راجا) و تأثیر آن بر ارواح منفی (مانتریک) ها امری معلوم و بدیهی شمرده شده و آن را موجب فقر و بیماری و جنگ و خشکسالی دانسته‌اند و همین‌طور است برکاتی که در نتیجه افکار مثبت (ساتوا) ظاهر می‌گردد.

امروزه با کمال تأسف مشاهده می‌شود در برخی از نقاط زمین از جمله منطقه ما و آفریقا، جنگ و خشونت به عریان‌ترین و وحشیانه‌ترین شکل ممکن جریان دارد و همراه با آن نابسامانی و فقر و بیماری و ناهنجاری‌های دیگر رو به افزایش است و چونیک بنگریم خواهیم دید در همین مناطق افکار مردم به شدت منفی شده است و بیشتر متوجه قتل و انتقام‌جویی و کینه و عداوت و دشمنی است و یقین بدانید تا تغییر و تحولی بنیادین در نگرش و ذهنیت انسان‌های این جوامع ایجاد نشود وضع نه تنها بهتر نخواهد شد بلکه مدام بر وخامت اوضاع افزوده خواهد شد و هیچ قدرتی نیز از بیرون نخواهد توانست بر ادامه و افزایش این روند اثر بگذارد. تنها قدرت مؤثر در درون انسان‌هاست و بس

سال‌ها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد و آنچه خود داشت ز بیگانه
 تمنا می‌کرد

به عنوان آخرین کلام و آخرین سطرهای این کتاب، عرض می‌کنم اگر نمی‌خواهید منطقه ما در منجلاب فقر و سیاهی و جنگ و بیماری فرو رود و اگر خواستار وضعیت بهتر و رفع مشکلات و نابسامانی و رسیدن روزهای طلایی و زندگی شیرین و آرامش‌بخش همراه با عشق و شادمانی و بهروزی هستیم، راهی جز دوست داشتن یکدیگر و تفاهم و همکاری نداریم. ما باید بپذیریم که در حالت تنوع و گوناگونی است که دنیا تماشایی و قشنگ می‌شود و اگر قرار باشد همه‌ی جهان بر یک روش و یک فرهنگ و یک سیستم قرار گیرد دیگر جاذبه‌ای نخواهد داشت. تصور بفرمایید که باغی از گل دارید که فقط و فقط یک نوع گل آنهم از یک رنگ خاص در آن وجود داشته باشد آیا باغ شما زیبا تر و آرامش‌بخش‌تر است یا باغی از گل‌ها و گیاهان گوناگون که سرشار است از رنگ‌ها و تنوع؟

بسیاری از ما تلویزیون‌های سیاه و سفید را به یاد داریم و بعد که تلویزیون‌های رنگی به بازار آمد شور و شوق و علاقه مردم به خرید و استفاده از آن را هم به چشم دیده‌ایم چه چیزی باعث آنهمه استقبال از تلویزیون رنگی شد؟ آیا جز این است که از نظر مردم تماشای صحنه‌ای از چندین رنگ مختلف زیباتر و طبیعی‌تر از همان صحنه است وقتی فقط با دو رنگ نمایش داده شود؟ پس چرا در صحنه

زندگی بشری نباید چنین باشد؟ به هندوستان بنگرید، جمعیتی بالغ بر یک میلیارد نفر با صدها دین و آیین و عقیده و رنگ و نژاد و زبان در کمال برابری و برادری و صلح در کنار هم زندگی می‌کنند. آیا زیباتر از آن نیست که در کشوری تنها و تنها یک دین و یک زبان و یک ایدئولوژی حاکم باشد؟ جهان به مثابه باغ پر از گل است که به همه پسران آدم و دختران حوا تعلق دارد و هر کسی کلیدی از آن را در دست دارد. هرگونه تلاشی برای یکسان سازی آن منجر به برهم خوردن تعادل و فروپاشی خواهد شد. تنها صدایی که باید در تمام نقاط زمین به گوش رسد صدای سخن عشق است و صدای صمیمت بین تمام ابناء بشر و صدای صلح و دوستی و احترام متقابل است.

برادران و خواهران ارجمند و گرامی:

بیایید همه با هم این خطر بزرگ را برطرف سازیم. بیایند همه دست به دست هم داده، زمین را و تمدن بشری را از سقوط در ورطه نابسامانی و جنگ نجات بخشیم بیایید با توسل به طبیعی‌ترین و بهترین راه ممکن که همانا راهی است که خداوندگار هستی از راه عقل بما تعلیم فرموده بدین مهم دست یابیم بیایید همه با هم به تولید افکار مثبت بپردازیم و زنگار کینه و دشمنی و عداوت و انتقام را از آینه دل بزداییم بیایید سرتاسر گیتی را از موسیقی دلنواز انسانیت و صلح و رفاقت و نودوستی پر کنیم. باید که دستان یکدیگر را به گرمی بفشاریم و برای هم آغوش بگشاییم باید تفاوت‌ها را بپذیریم و بر تبعیض‌ها چشم فرو بندیم، باید بیشتر و بیشتر به همکاری و هماهنگی بیاندیشیم و از تفرقه و جدایی دوری کنیم و در کلام آخر، باید بیشتر و بیشتر نیایش کنیم، نیایش کنیم. همه با هم و بطور هماهنگ و دسته جمعی بخشنده‌گی و مهربانی پروردگاران را بیاد آوریم، با هم مهربان باشیم و از صمیم قلب برای همدیگر آرزوی بخشش، سعادت‌مندی، خوشحالی و بهروزی می‌کنیم.

ای نسخه‌ی نامه الهی که تویی
وای آینه جمال شاهی که تویی
بیرون ز تو نیست هرچه در عالم هست
از خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی

مؤخره

کتابی که در دست دارید، به رغم کوچکی، دربردارنده مطالب و اخبار مفیدی است که برای کسب و گردآوری آن و نیز اشراف بر دیدگاه هایی که برای نگارش و تنظیم آن ضروری می نمود، زمانی به وسعت چند سال صرف شده است و معتقدم چنانچه آنها را باور کنید و در ترسیم مسیر آینده از آن استفاده کنید، حاوی منافی برای شما خواهد بود.

چندین سال قبل و حتی قبل از وقایع معروف به بهار عربی و حوادث سوریه و یمن، بنده تصویری تقریباً واضح از آنچه قرار بود در آن کشورها روی دهد در ذهن داشتم (هر چند نمی دانستم چگونه روی خواهد داد) و حتی یکی دو مرتبه، شمه ای از آن را با یکی از نزدیکان و دیگری از دوستان، در میان گذاردم که نتیجه آن لبخندی حاکی از ناباوری و یا ریشخند بر لب های آنان بود و از آن زمان تصمیم بر عدم طرح این قبیل مسائل با کسانی که مطالعه و آمادگی ذهنی در این زمینه ندارند گرفتم. اما پس از آن همواره و در طول این سال ها احساس کسی را داشتم که گویا میداند عنقریب زلزله ای روی خواهد داد، ولی خاموش نشسته و دیگران را آگاه نمی سازد. بنابر

این تصمیم گرفتم آنچه را می دانم نه فقط بر زبان، که بر کاغذ آورم و به هزاران نفر باز گویم و فراهم آوردن موجبات رضایت درونی خویش را، بر نارضایتی حاصل از لبخندهای آنچنانی ترجیح دهم و اطمینان داشته باشم که عده بسیاری از دانستن این مطالب خوشحال و بهره مند خواهند شد.

اما در آخرین روزی که کتاب را برای سپردن به ناشر آماده می کردم، دو مورد از اخبار و حوادث مندرج در کتاب، تواما بوقوع پیوست و موجب غافلگیری اینجانب شد زیرا انتظار وقوع آنها را در چند ماه آینده داشتم و نه اکنون.

اولین آندو مرگ ملک عبدالله پادشاه عربستان است که بنظر میرسد آخرین پادشاه مورد اجماع عموم باشد و از این پس دوران حکومت های چندین ساله به سر خواهد آمد و به دلایل گفته شده و آمده در کتاب، نوبت به حکومت های چند ماهه و چند هفته ای خواهد رسید و بروز ناآرامی و آشوب.

و دیگر، حمله حوثیان به دفتر ریاست جمهوری در یمن و سپس استعفای رئیس جمهور و دولت بطور همزمان. این واقعه را میتوان آغاز تسلط حوثیان بر یمن و نقطه عطفی در تاریخ آن سرزمین دانست.

از این پس، حکومت یمن تحت نفوذ و اراده حوثی ها قرار خواهد گرفت تا آنکه منجر به اعلام حکومت اسلامی در یمن گردد و این همان حکومتی است که به شرحی که در کتاب مذکور آمده، با بهره برداری از شرایط و خلاء قدرت ناشی از اختلافات داخلی در عربستان، به درون آن کشور نفوذ خواهد کرد و هنگامی که محمدبن حسن قیام خود را در مکه آغاز کند، نخستین حامیان او خواهد بود. امیدوارم خوانندگان ارجمند از مطالعه این کتاب حظ و بهره کافی ببرند و در اینصورت، اینجانب را از طلب خیر و آرزوی نیکی فراموش نفرمایند.

با احترام

علی اکبر شایقی ساغند



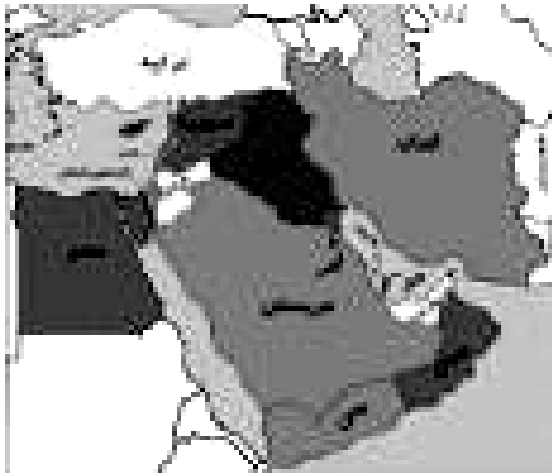
انفجار اتمی و تشکیل قارچ اتمی



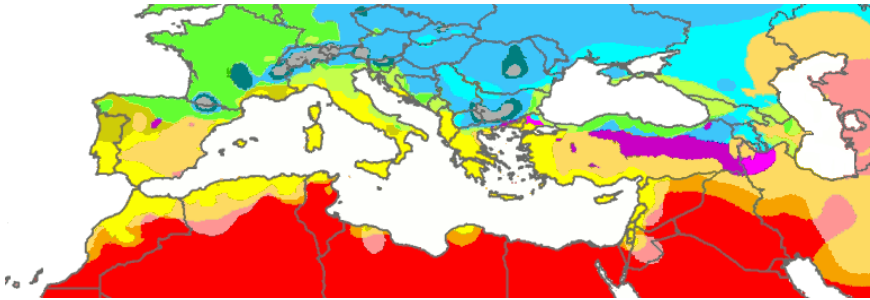
زیردریایی کلاس اوهایو



پرتاب موشک اتمی ترایلدنت (نیزه سه شاخه) از زیردریایی



کشورهای خاورمیانه درگیر در نخستین مرحله جنگ



کشورهای شمال و جنوب مدیترانه درگیر در تهاجم مسلمانان به اروپا